

مفتاح التمدن فى سياسة المدن

جلد چهارم

میزان مداخله دولت در حدود آزادی ملت*

۱- الحمدلله وسلاماً على عباده الذين اصطفى - میزان این که، هیئت حاکمه با امتیازات مشروع حکمرانی که دارد؛ در چه امری از امور ملی حق مداخله دارد؛ و از چگونه بیاید اجتناب کند و اندازه مداخله او چیست؟ در این عصر جدید، بیشتر از اعصار گذشته، هوش سرشار و قلم پرکار نویسندگان سیاسی را به خود جذب کرده و، دانشمندان پُر هوش و هنگ و تیزفهم و فرهنگ را در هنگام تجزیه اصول جوهری و فصول اساسی سیاسی، متوجه خویش ساخته و همگی را در یک بادی پهناور و منظر بس ممتدی داخل نموده که، با (۲) دورنمای بینش و ذرّه بین دانش، یک فضای بس جانفزای خصوصی را که تاکنون، بر عموم مکشوف نیست و در بُعد شاسعی افتاده است به ما نشان می دهد! که در جنب آن عرصه پهناور، اصول مکشوفه ایام رفته، از مبادی عالم سیاسی و خطایر معالم دیپلوماسی به شمار می رود.

۲- در کهن روزهای گذشته، دولت یونان و روم و بهترین ایام اقتدار و خوش ترین اعوام اعتبار حوزه حکمرانی و بلکه، عصر سعادت حصر نیکوترین فلاسفه دانشمند

*. دکتر حسین مفتاح به تاریخ غزه شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ شروع به استنساخ این نسخه شریفه نمود - حسب الامر مؤلف معظم و قد الفّت فی سنة ۱۳۲۴ هجرية.

سیاسی پسند یونان و روم که، منحصر بوده است در شخص ارسطو^۱ و خطیب بزرگ امید جواهر روزگار روم، سیسرو[ن]،^۲ شبهه [ای] نیست که یکی از مسائل بزرگی که هوش و حواس دانشمندان را مانند مغناطیس اثر برجیس به سوی خویش می کشیده! همانا، میزان مداخله و مقام معامله دولت بوده است، در امور آزادانه ملت، مگر این که (۳) امتیاز دول در آن ایام و اندازه حقوق آزادی ملل به معنی امروزه عصر تمدن و حصر حریت نبوده است، و لهذا، عنوان آن میزان نیز، با عنوانی که امروزه، از قلم نگارنده می ریزد، امتیاز کلی داشته است. ولکن، در مقام انصاف توان گفت که با ضعف حقوق هیئت جامعه ملی عنوان تعیین مقام دولت در دوایر معاشی و معادی ملت در میان بوده است.

۳- در آغاز نمایش، و ایام پرورش هیئات جمهورانه ایتالیا، و سقوط بنیان حکومت اقطاعی فرنگ که مبدأ دول موجوده بوده است؛ و دوباره، تصور قضایای سیاسی و اخذ نظام نامه اساسی در مغز پرنغز دانشمندان جهش زده و خروش در مردم افکنده؛ چیز نویسان فرنگ را مانند میچیاولی،^۳ [فرانسیس] بکن،^۴ مونتسکیو،^۵ هرینگتن، [توماس] هابس،^۶ [جان] لاک^۷ ناظر این قضیه و حاضر در حل این معضله ساخته، تنها از راه قواعد علمی، نه کشف (۴) اصول عملی، و همین قدر تا این اندازه، راهنمایی کرده اند که دولت به هرگونه اسلوب عادلانه و حکومت منصفانه تصور شود، حدود ممتاز مخصوص برای مداخله آزادانه و حق معامله منصفانه او تاکنون، مقرر نیست که در بادی نظر مثل این که، حدود جمع با تفریق برای هر مبتدی در علم

۱. Arestu، فیلسوف یونانی قرن چهارم ق. م (حدود ۳۲۳-۳۴۸).

۲. Siseron، خطیب و سیاستمدار رومی قرن اول ق. م (۴۳-۱۰۶).

۳. مراد نیکولا ماکیاولی است؛ فیلسوف سیاسی ایتالیایی (۱۴۶۹-۱۵۲۷ م).

۴. Francis Bacon، فیلسوف انگلیسی (۱۵۶۱-۱۶۲۴ م).

۵. Montesquio، فیلسوف فرانسوی (۱۶۸۹-۱۷۵۵ م).

۶. Thomas Hobbes، فیلسوف انگلیسی (۱۵۸۸-۱۶۷۹ م).

۷. John Locke، فیلسوف انگلیسی (۱۶۳۲-۱۷۰۴ م).

حساب مکشوف است، میزان مداخله دولت در حدود آزادانه ملت ممتاز و روشن باشد.

۴- اکنون، که مسائل مشکله مبدأ و شکل حکومت و حکمرانی قریب به انحلال است؛ این پرسش جوهری به میان می‌آید که تاکنون، بلاپاسخ در حاشیه کتب مانده و جوابی عملی، که کاشف اشکال فعلی آن باشد داده نشده، و تحریر پرسش مزبور، به طوری ساده و طرزی ناساخته چنان است، که تاکی حدود مانعانه دولت روشن نگردیده و مبرهن نشده بیاید در بوته اجمال و حیطة اغفال بماند؟

۵- ویلهلم نام آلمانی چکامه [ای] در غایت سیر و نهایت اندازه (۵) تداخل دولت در امور ملت نگاشته و، از چندین سال به این طرف، در دوایر معارف سیاسی معروف است؛ و هم چنین جان استورث^۱ میل^۱ در کتاب اصول اقتصاد خویش و، هاربرث^۲ اِسپنسر^۲ در تعداد موازین حسیات طبقات مزدکی مشرب ملل و، کتاب خود، در حکایات مداخله دولت فوق حق و اندازه مشروع آن، سخنانی جوهری و بیاناتی اساسی به رشته تحریر درآورده‌اند که همگی شاخ و برگ همین عنوان است؛ و شایسته دیدن و بایسته خواندن است.

۶- با وجود آن همه چکامه‌های شیرین و سخنان نمکین، خوب که نظر می‌شود، حل عنوان و شکل نتیجه را تکمیل نکرده‌اند؛ بلکه، غایت فایده آن کتب بیان اشکال و تبیان صعوبت موضوع است. مخصوصاً، میل در «اصول سیاست اقتصاد» خویش، سخن خود را منحصر می‌کند به نمودن ناراحتی که در توسعه، حق مداخله دولت (۶) در پاره [ای] امور و سختگیری ملت، در جلوگیری او، در پاره [ای] امور دیگر، تولید می‌شود و، خود را کمتر متوجه اصول فتوایی و فصول حکمی این عنوان می‌کند، که معین نماید حد واضح میزان مداخله دولت را و این‌که، از چه عملی به باید اجتناب

۱. John Stuart Mill، فیلسوف و اقتصاددان انگلیسی (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳ م).

۲. John Stuart Mill، فیلسوف و اقتصاددان انگلیسی (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳ م).

کند و از کدام دوری نماید و در چه حدی توقف نموده باز ایستد که، شهر او به آتش خروش ملی نسوزد؛ و در چه میزان، در امور مقررۀ ملی مداخله نماید که، سرمویی از حریت عمومی را دچار صرصر جابرا نه نماید، و به باد هوا و هوس ندهد. و هاربرت اسپنسر با آن همه فصاحت بیان و طلاقت تبیانی که دارد تنها خود را مشغول نموده است به توضیح ناکامی و سستی و ناتوانی که در اتکال به دولت، از قدیم الایام برای ملت دست داده و می‌دهد؛ بدون این که، متعرض اسباب تاریخی آن اتکال شده و توضیح بدهد یا راه و رویۀ نجات از آن عادت خام را آشکار نماید. (۷)

۷- از جمله اسبابی که در انگلستان و ممالک دیگر، که نمونۀ موروثی یا تقلیدی از آن به شمار می‌رود و، باعث ظهور مسئلۀ تحدید حدود واقعی دولت شده است؛ نخست، استقلال هُویت و حریت افرادی عمومی ملت است که، نفس نظام اساسی انگلستان بلاواسطه، سبب و اثر و صورت و معنی آن است؛ و دوم، تعلیمات سیاسیانه علم اقتصاد و سیاست ثروت است که، از پس از آدم اسمیت اسکاتلندی، روزانه، در وفرت و تزیاید بوده است.

۸- استقلال و حریت مذهبی و آزادی ضمیر و عقیده که از آغاز عصر شارل اول^۱ در انگلستان، ظهور نموده، و تمام حوادث شورش اصلاح خواهانۀ ۱۶۸۸ را دربرداشت، و به واسطۀ ولسلی، ویت فیلدجان، دوباره، به اساس آن حریت داده شد، همگی فضای پهناور مذاکره در حدود مداخلۀ دولت را بیشتر از پیش تر، قریب به انظار دانشمندان نمود؛ و مسلم شد که (۸) دولت هم دستگاهی بشر ساخته است، برای فواید عامۀ بشری و، همان گونه که به جهت غایت مقاصد معاشی تحصیل اسبابی مفید و موصل به سوی مقاصد فوایدی لازم است؛ دولت را هم باید مناسب مقصود و موافق حصول مطلوب بسازند که، حافظ اساس حریت خداداد و طبیعی نهاد ملی باشد؛ نه این که، جوهریت آزادی طبیعی مردم را در همیانۀ جادوگری

اغراض شهوانی اعضای اداره جات اجراییه خویش نموده، مَهر «سلیمان زمانی» و «اعلیحضرت خاقانی» زده، حیازه اداره اجرا را، یا عضویت در مجلس وضع قوانین را، ولو در ممالک به صورت ظاهر جمهوری، موهبتی موروثی و آسمانی بشمارد. بلکه، با این که هیئت حاکمه مملکت از ملت و برای ملت است و حدود مداخله او را به طوری واضح و روشن بیاید مقرر داشت که سرمویی حقوق آزادانه مشروع طبیعی ملی را، غصب ننماید یا، نتواند غصب کند.

۹ - در ممالک امریک، به واسطه هیئات سفرای سیاسی ممتازه [ای] که (۹) از جانب سیزده ایالت مستعمره به مرکز جدیدالطرز بدیع التمدن دولت آمد و شد می کرد، خیالات تازه و حسیات سیاسی جدیدی در داخله هریک از آن ممالک سیزدهگانه مستعمره بروز و ظهور نمود؛ به طوریکه، خرده گیری از دولت و از اعمال و مداخله او با معین داشتن حقوق ممتازه دولت و وظایف ملزومی او از مذاکرات بدیهی و طبیعی به شمار رفته. چنانچه، قدیماً، تسلیم برای دولت را طبیعی می دانستند و سخن در آن نمی رفت، اکنون، تعیین حدود و لزوم روشن داشتن اندازه مداخله او را طبیعی دانسته و می دانند.

۱۰ - آغاز رشته سخن و مبدأ ریشه این درخت کهن - که، مشروعیت جوهری می دهد به ملت، که از دولت جلوگیری و خرده چینی نماید - و او را ممانعت کند از مداخله و انجام اموری که هیچ میزان مشروعی سواى «صلوح وقت» ندارد - در سبب نخست از اسباب مزبور در نبذه هشتم است و هیئت جامعه سیاسی موضوع به طرز جدید در مغرب زمین، مانند یونان و (۱۰) روم قدیم و دول مشرق زمین نبوده و نیست بلکه، بنایی عالی است که از مصالح بازمانده خرابه و آوار قانون حکومت اقطاعی^۱ و سیورغالی به شرایط مسلمه تجدید شده است؛ و قانون مزبور و نظام حکمرانی مذکور در ممالک مغربی قاره فرنگ، علی العموم سریان و جریان پیدا کرد؛ ولیکن، به درجات مختلفه.

۱. اشاره به بخشیدن پاره ای از زمین خراج برای تأمین معاش.

۱۱- در فرانسه، دیرتر از انگلستان، حیازه تام و تسلط مالا کلام برای پادشاه دست داد، بر عموم خوانین و بیگ‌ها و امرای سیورغال خور مملکت، به مقاطعه به شرایط سپاهی و مالی. ولکن، همین که سلطه مزبور برای پادشاه فرانسه فراهم می‌شد و به دست می‌آمد، یک گونه استبداد و مطلق‌العنانی پیدا می‌کرد و، موانع پیش‌رفت خود را همان امرای اقطاعی دانسته و در هنگام اهلاک یا تسلیم آنها پادشاه مملکت بکلی خود را بی‌طرف و بدون زاجر و مانع تصور می‌کرده و لهذا، استبداد را سر می‌داده و به خلاف این، در انگلستان مشهود بوده است - چه که پادشاه را با وجود (۱۱) نظام اساسی، در هنگام تسلیم امرای اقطاعی، مجال استبداد نبوده است و پادشاه و ارکان حوزه سلطنت، پیوسته، برای بقای مقام سلطنتی خویش و جذب دولت خواهی ملتی که دارای حقوق حریت بوده‌اند، کشمکش داشته‌اند و لهذا، از دیرزمانی، در انگلستان، اخذ حقوق افرادی عمومی ملی بر ضد و به خلاف استبداد پادشاه و ارکان دولت از تعلیمات اولیه بوده است و، سرعت پیدایش و پیش‌رفت روزانه شورای ملی عمومی در لندن، از دیرزمانی به این طرف، سال به سال، در توسعه حقوق ملی و تحدید مداخله دولت به غایت، مؤثر افتاد.

۱۲- اگرچه در ایام سلطنت خاندان ادوارد،^۱ و اوایل خاندان تیو،^۲ در دارالشورای عمومی انگلستان، تا اندازه [ای] بس مهم آلت پیش‌رفت مقاصد متقلبانه پادشاه و نفوذ او امر شهوانی او و صدر اعظم، بر ملت بیچاره، بوده است ولکن، به خلاف آن وضع وخیم، از عصر سلطنت خاندان استوارت، شورای ملی آلت فعاله پیش‌رفت مقاصد ملت و (۱۲) جلوگیری از پادشاه و ارکان مملکت بود؛ و از آن تاریخ، خط ترقی و اتخاذ وسیله پیش‌رفتی، که در انگلستان سر مشق گردیده، این است که

۱. اشاره به سلسله پادشاهی که از ۱۲۷۲، تا چندین قرن، به انگلستان حکومت می‌کرد و مراد مؤلف، دوران ادوارد اول است که، آزادی پارلمان تأمین می‌شده است (۱۲۷۲ - ۱۳۰۷ م).
۲. خاندان سلطنتی انگلستان (۱۴۸۵ - ۱۶۰۳ م).

روزانه موانع توضیح و پرده خفای اصول حقوق حریت ملی را از میان برداشته و، وجهه نظر شورای ملی همانا، توضیح تمنیات ملت و مؤثر داشتن و به کار بستن خواهش آزادانه مشروع اهالی است. و روشن است که در هرجا، که حسیات مردم این طور بیدار شود و، زبان و قلم آزاد مردمان دانشمند را مانعی نباشد و بی محابا از وضع مداخله دولت و وظایف و امتیازات حاکمانه هیئت حاکمه خرده چینی نمایند، هرآینه، مردمی که از نفس ملت به امتیاز حکمرانی و عضویت در حوزه هیئت حاکمه مفتخرند!! آیا نباید در مقام انصاف تأملی نموده و، از خود پرسش نمایند که اکنون که قوای حکمرانی در کف کفایت آنها است، ملت را عموماً این حق است که از آن هیئت نیز، خرده چینی نمایند و اندازه مداخله او را مقرر کنند؛ چنانچه از سلطنت و ارکان دربار سلطنتی جلوگیری می کردند (۱۳) و آیا حد و پیکره برای هیئت حاکمه ملی، ولو جمهوری باشد، هست؟ که ورای آن مداخله در امور آزادانه عامه ننماید؟

۱۳- این گونه طرز مقرر و طور مُدبر حکومت متمدنه و روشن داشتن وضع مداخله آنها و عنوان تعیین حدود امتیازیه دول و مشروعیت مباشرت به امور مملکتی به حد مخصوص و پیکره معینی، از آغاز قرن نوزدهم مسیحی، به واسطه تعلیمات فن سیاست اقتصادی و اصول سیاسی ثروت، از زمان مصنف کتاب مسمی به تمول ملل آدم اسمیت و پیروان او - تا ظهور مصنف بزرگ سیاسی و اقتصادی جان استورث میل، در انگلستان، روزانه مقبولیت عامه و مؤثریت تامه داشته است؛ و بلکه، توان گفت فن سیاست ثروت، مدت ها پیش از اشاعه کتاب تمول ملل، در فرانسه و انگلستان، بذرکاری و آبیاری می شده است و اثر مناسبت و ثمر موحدت آن با اصول علم سیاست مُدُن تا اندازه [ای] به نظر اهمیت مشاهده (۱۴) می گردیده. و لکن، در مدت میانه نشر کتاب تمول ملل تا اشاعه کتاب اصول سیاست ثروت میل، حوادثی در فرنگ رخ داد که به میزان بس مهمی و اندازه به غایت بلندی، هوش و

حواس عمومی را به طرف مناسبات جوهری موجوده میانه سیاست مُدُن و سیاست ثروت متوجه ساخت و لهذا پرسش مهم و سؤال بس به جای تحدید حدود و اندازه مداخله دولت را در عامه امور جوهریت علمی بخشیده.

۱۴ - در امریک و انگلستان، مسئله حق مالیات از ممالک مستعمره برای آنها و به توسط آنها، طوری تصفیه گردید، که تمام قوای موشکافانه دو مصنف بزرگ مانند آدم اسمیت و ادموند بُرک^۱ را در کار آورد، که تجزیه علمی نمایند امتیازات حدودی فن سیاست ثروت و حقوق اخلاقی نوعی و نظام سیاسی مملکتی را و، هم چنین سقوط تمام و هبوط مقام مراتب اهلی ملی و شغلی (۱۵) و مالیه فرانسه که از آن به بعد زمینه شورش نخستین فرانسه به شمار رفته، همگی موجب آن گردید که اصول قدیمه و اساس پوسیده، که دلایل مشروعۀ سلطه حکمرانی و مداخله دولتی بود از میان برداشته شده و، به دلایلی روشن و براهینی بس واضح، اساس هیئت حاکمه را بر اصول سیاست اقتصادی و شرایطی که لازمه آنهاست نهاده‌اند، که حکومت در آن اصول و شرایط سیر کرده، تسلط مشروع و امتثال تام برای آن اصول داشته و نتوانند به گمان عدم مؤاخذۀ و فقدان مسئولیت، مراتب مزبوره را فراموش نمایند و یا استخفاف کنند.

۱۵ - در انگلستان نیز، همین که، به واسطه جنگ با فرانسه حسیات ملت به جوش آمده و صرف آن محاربه گردید و، به وسایلی چند، به کلی، آن حسیات و قوای مؤثره از کار افتاد، که، از جمله فساد و اختلال امر زراعت بود، که دنباله آن کشید به گرانی ارزاق در ایام صلح (۱۶) و اشتغال به امور حفاظه مملکت با نهایت مجاهده و لزوم اقدامات کافیه و همچنین اشتغال حواس به ترتیب قانون اعانه مساکین که از لوازم آن ایام بود، که علم سیاست ثروت در سن طفولیت بود، و همان قانون اعانه در واقع کارخانه سریع‌العملی بود برای ساختن مساکین و تکثیر فقرا و، همگی سبب شد که

۱. Eamand Burke، سیاست‌مدار و متفکر انگلیسی (۱۷۹۷ - ۱۷۲۹ م).

برای حل تمام آن گونه قضایای لازمه عملی، چیزنویسان از درجه آدم اسمیت و [دیوید] ریکاردو^۱ و میل، هم خود را مصروف داشتند به تحقیق مسایلی جدید و اصولی نادید که عملاً مؤثر باشد و مصلح مفاسد موجود و، تنها قناعت به ترتیب قضایای منطقی و اصول الفاظ نکردند، بلکه در جستجو و کاوش قوانین طبیعی و اصول دهری برای جمع ثروت و خرج و تقسیم آن برآمدند، و آن گونه قوانین مشروع طبیعی را حکم قرار دادند، که هیچ هیئت حکومتی بدون یقین به مخاطره نتواند آن اصول جوهری و قوانین مشروعه را بازیچه پندارد. (۱۷)

۱۶ - قضیه صادقه و مقصد بس مهم بزرگی را که دانشمندان سیاسی موضوع گفتار و وجهه همت خود ساخته‌اند، و اکنون به اسم فن سیاست ثروت معروف است، پاره [ای] به غرض و جمعی به مرض در اصل موضوع و با پاره [ای] از اجله آن چیزنویسان بزرگ در پاره [ای] مواد به شکل قضیه کاذبه، و مقصد خودغرضانه جلوه داده‌اند و گفته‌اند، که آن چیزنویسان معروف به صداقت موصوف وجهه نظر و مدبصر خود را در تعیین اصول موجوده و شرایط مؤثره مولده تمول ملی و ثروت مملکتی قرار نداده‌اند، بلکه تمام هم خویش را در تولید و تکثیر ثروت صرف فشار بر حکومت و افرادی چند از اشخاص ملت نموده‌اند و ایجاد تمول را در عهده آنها نهاده‌اند، و ارجحیت آن را نسبت به سایر مواد متنازعه که از ملزمیات هیئات حاکمه و اشخاص مهم الحیثیه ملت است، موضوع سخن خویش قرار داده‌اند، حال آنکه از روی انصاف شرایط عملی و اصول فعلی تابع قوانین (۱۸) مشروعه طبیعی علم سیاست ثروت را کاشف حقیقت‌اند و هادی طریقت.

۱۷ - ایراد مغرضانه و نهاد محرضانه پاره [ای] از آن گونه مردم و آن نمونه جانوران بی شاخ و دم موجب آن گردید که [توماس روبرت] مالتوس نام ایجاد قاعده و قانونی

۱. David Ricardo ، اقتصاددان کلاسیک انگلیسی صاحب کتاب اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی.

۲. Thomas Robert Malthus ، اقتصاددان انگلیسی (۱۷۶۶ - ۱۸۳۴ م).

اقتصادی کرد و گفت، در پاره [ای] ممالک و در پاره [ای] شرایط وضعیه ملی شماره اهالی روزانه به سرعت مخصوصی بیشتر از اسباب مؤنه و مواد موجوده زیست و زندگانی است، و به واسطه پاره [ای] جلوگیری ها در پاره [ای] از اوقات مُعینه و به پاره [ای] از مداخلات رسمی در اسباب و مواد ارزاق و مؤنه و مداخل تمول هرآینه فقر و فاقه و عسرت و مسکنت عمومی را نتیجه خواهد بخشید، این است که نام مالتوس مرادف است با این قاعده، که از وظایف واجبه و قضایای موجبه ملزومی تمام مردم و هیئت حاکمه در هر جا باشند، این است که هرگونه (۱۹) تدابیر مصنوعه و حیل محموده می توانند تحصیل نمایند که، از ازدیاد و تجمع اهالی جلوگیری نماید، ولو به اهلاک!!

۱۸ - هم چنین دانشمندان و علما فن سیاسی ثروت را هدف ملامت ساخته اند، که کاملاً اثر و تأثیر اعانه مساکین را از طرف دولت یا مردمی از ملت توضیح نموده اند، که تولید مساکین است و تکثیر فقراء تبلی طلب، و همین مطلب حق و مشرب صدق را بهانه ساخته، علما مزبور را ضد صفت سخاوت لازمه افراد بشری و دشمن به گروه مساکین مملکت وانموده اند.

و نیز، دانشمندان دیگر را که برای کمک و همراهی با مزدوران و طبقات مشتغلین امت زحمت کشیده اند، تأثیرات تجارات مرکبه و هیئات متحده مشترکه تجارتمی را اثر و تأثیر کارشکنی و دست از کارشکنی را برای میزان مُزد و اجرت بیان کرده اند، نظر به این که به دست بیاید اصولی مقرر، که بتوان در مواقع باریک (۲۰) و حوادث تاریک دانسته شود، که آن تجارات مشترکه و یا کارشکنی های موقتی مفید به حال عایدی، و نافع به مال فوایدی مزدوران هست یا خیر!!! همه را ملامت کرده اند و هدف تیر ملالت ساخته اند، و به جای اینکه نیک خواه مزدورانشان محسوب دارند! بدخواه به شمار رفته اند، و تصور کرده اند جود در هر جا ممدوح است و کارشکنی برای اضافه طلبی در هر مقام مطلوب، حال آن که نخستین موجب تولید فقرا است، و

دومین، باعث تعطیل سرمایه در کار آوردن اغنیاست.

۱۹- این نکته را هم تسلیم دارم که تا اندازه [ای] بس قلیل ملامت‌کنندگان سطحی دانش را حق است!!

چه که عالم به کُتب و السنه فرنگ و ضوحاً مشاهده می‌کند، که به واسطه تندقلمی و سخت‌قدمی و پافشاری که اغلب دانشمندان چیزنویس در تحدید و ممتاز داشتن موضوعات مزبوره به کار برده‌اند، رنگی و (۲۱) روغنی به صورت سخنان ملامتگران داده می‌شود.

ولکن، موضوع علم سیاست ثروت، که سخن نمی‌گوید مگر در بیان تولید تمول و اصول تقسیم آن به مقتضای نظام طبیعی بشر و قانون ذاتی دهر، در هر محل و مقام تمام حشو و زواید مشتبه را به مرور از خود دور کرده و به صورت و معنی اصول جوهری طبیعی خویش جلوه‌گر است، و از مطلع کُتب مُعلمان عصر خود کارنس و جیونس در پیکری علمی و هیكلی فنی با موضوع و محمول لائح و واضح، هویدا و آشکار است.

۲۰- کشفیات بدیعه و توضیحات حسنه، که متجاوز از صد سال قبل تاکنون در علم سیاست ثروت دست داده و بالمره منکر ندارد، تماماً برخلاف موضوع مداخله دولت در امور و اشغال ملت است، مثل کشف عقیده [ای]، که مناسب بود با دعاوی ممالک مستعمره در دخل و خرج مالیات خویش به دست (۲۲) خودشان برای مملکت خودشان، و نیز، مانند راه و رویه [ای] که تمام موانع تجارتي را برانداخت و تجارت و معامله را آزاد ساخت از قید و فشار دولت در تعیین میزان اسعار و تفرقه اجناس، به بهانه حفظ جانب شغل تجارت، و نیز قوانین قدیمه مستبدانه دول در امور کشتی‌رانی و دریایمایی، و هم برانداختن قانون اعانه به مساکین و ظهور تعلیماتی در فن سیاست ثروت، که طبقات مزدوران را حق اجتماعات و هیئات مرکبه آزادانه می‌دهد،!!! همگی موجب آن گردیده است، که حدود مداخله نافع

دولت را، که محل سخن نبوده است، ممتاز و روشن نماید، و روزانه از توسعه آن ولو به عنوان مشروعات بوده باشد بکاهد.

۲۱- نتیجه تام و ثمره تمامی، که در ظهور فن سیاست تمول نظر به حیث مداخله دولت در امور ملت دست داده، این است، که یک گونه حسیات جدیدی داخل در قوای مدرکه عموم اهالی اروپا درخصوص (۲۳) مقام دولت و افعال او شده که مؤثریت تامه و مشروعیت عندالعامه دارد، و امتیاز مرشدانه را که دولت در اختیارات و حدود اجراییه خود داشت، و «افعال مرشد را نباید قیاس به عقل ناقص خود کرد» به کلی از میان برداشته شده، تنها در نظام سیاسی پیش از این عصر در دول متمدنه سخنی که در میان بود، از جلوگیری مداخله دولت همانا منحصر بود در امور اشخاص وطنی و هیئات مشترکه، دارای انحصارنامه و امتیازات تجارتنی، و در عصر امروزه به ملاحظات مزبوره و تعلیمات علم سیاست ثروت با شاخ و برگگی که جدیداً کشف گردیده، فشار قوای مستقل آزادانه سیاسی در مدرکه و اذهان ملل متمدنه افتاده است که به کلی متفاوت است با حسیات جلوگیریانه که مرکز و موضوع آن اشخاصی چند یا جمعی شرکا بودند، و فشار قوای مزبوره عصر حاضر با آن تفاوت کلی و امتیاز جلی که نگارش یافت (۲۴) با ترتیب منتظم و استقلال جوهری و تاثیر عملی که دارد، در عالم تمدن چیزی را که برای دولت باقی می دارد، در آینده همانا به سیاست رسانیدن اتفاقی مجرمین است و محافظت املاک و عقار و جمع کردن مالیات مملکت و به کار بردن و سرپرستی در حفظ روابط سیاسی و مناسبات دیپلوماسی وطن و هیئت حاکمه با دول خارجه.

۲۲- زایش عقاید و فزایش حسیات تازه [ای] که عموماً به نام مشرب «مژدکی» موسوم است (سوسیالیزم) پاره [ای] ثمر و برخی علامت و اثر همان عقیده جدید است در جلوگیری از اختیارات دولت در حدود آزادی ملت و سرایت آتش سوزان و اخگر فروزان مشرب «مژدکی» در ممالک مختلفه فرنگ به اسامی مختلفه مانند

«نیهلیم»،^۱ «انترنشنالیزم»^۲ و «کامونیزم»،^۳ که در هریک از ممالک مزبوره مستقیماً به واسطه استبداد حکمرانی حکومت، و عدم رضایت مشروع موجه و یا غیرموجه (۲۵) از هیئت حاکمه حاضره بوده است، در حق واقع مایه آن آتش و صرصر افروزنده آن اخگر، در همان تنور و از همان دبور مغزهای بانغز (جمهوری به استقلال عموم افراد) طلبان انگلستان زبانه می‌کشیده، که پیوسته فایده وجود، و عایدۀ هست و بود پیکر حکومت و هیکل دولت را به نظر حقارت و بصر شماتت می‌نگریسته‌اند.

۲۳- در پاره [ای] از ممالک فرنگ به واسطه مردم آزادی خواه تیزفرهنگ مطالب ذیل که از کشفیات بزرگ عالم سیاسی به شمار می‌رود، با یک گونه اخطار ناهنگامی ظهوری دفعه نموده و آن این است که:

«دولت یک همیانه غیبی و صندوقچه لاریبی مستحق برای پرستش واجب التعظیمی نیست!! که فهم و دراکه ملت را از آغاز زندگانی تا هنگام مرگ محبوس سحر و اسیر جادوی خود قرار دهد. و به علاوه این که بگوید «کور شو!» دانا را بگوید «خر شو! نافهم» (۲۶) باش! بالای سخن پادشاه سخن مگو!! کلام الملوک ملوک الکلام!»، و نیز دولت هم مانند سایر صنایع یدی و قوانین موجوده به حوادث زمانی دستگاه و نظامی بشر ساخته است که پیوسته به مرور ایام و اقتضای زمان به توسط سازندگان آن بسی حک و اصلاح شده است.

و ایضاً! دولت ممکن است خوب باشد یا بد! و بسی از دول بد بوده‌اند! و بسی دیگر هنوز بدند!

و هم این که دول را بالنسبه به یکدیگر موازنه و خرده‌چینی نمایند و نسبت زشت و زیبای هریک را با دیگری بسنجند، شایسته تغییر است و بایسته حک و اصلاح.

۲. جهان‌گرایی سوسیالیستی.

۱. بوج‌گرایی.

۳. اشتراک‌گرایی پس از سرمایه‌داری.

و هم عامه ملتِ هریک از ممالک عالم را یک‌گونه نظر جلب فواید عمومی با همدیگر است، که دولت و هیئت حاکمه نباید مزاحم وقت و مانع پیش‌رفت آنها بشود، در هریک از آن شعب (۲۷) فواید عمومی امانه این که ملت کاملاً قوای خود را صرف آن شعبه معینه نماید، و ادارجات دولت نیز بذل تمام همراهی خیرخواهانه خود را نیز بنماید، خواه اخیراً مثمرتر مطلوب باشد یا نباشد.

و نیز چون غالباً این است که اکثر شماره نفوس ملت فقرای مُزدور و مساکین گنجشک روزی بلاعقار و املا کند، نظر به هیئت آنها و رفاه عامه فقرا! «املاک» و مواد تمولی قابل انتقال و غیر قابل انتقال را بیاید پس از ملاحظه رفاه عمومی به چشم اهمیت نگریست، و فواید آن مواد تمولی را نیز بیاید پس از ملاحظه فواید جوهری عمومی محفوظ و ملحوظ داشت.

۲۴- این بود مفروضات مزدکیانه [ای] که اصول شورش‌های اخگر اثر، شماره فراوانی از مردم جرمن،^۱ و روس، و ایتالیا، و فرانسه است، و عده مزدکی مشربان ممالک انگلستان، امریک، بلجیک،^۲ هولاند،^۳ سویتزرلند، و (۲۸) یونان تقریباً از ممالک سابقه کمتر است، چه که نظام دولت و ترکیب هیئت حاکمه مملکتی ممالک اخیره علماً و لو این که کاملاً فعلیت ندارد، به وضع جمهورانه ملی و از ملت برای ملت نزدیک تر است، و زمینه خصومت و ریشه عداوت میانه دولت و ملت کمتر یافت می‌شود.

۲۵- و همین که اثر و نفوذ مشرب مزدکی به وسایطی چند در ممالک دیگر که بلاواسطه مُبتلای به آن نیست و آلوده نگردیده سرایت نمود! و مانند «زنگ اخبار و بانگ هشیار»^۴ به گوش گرفتاران تنگنای زندان تسلیم و بُردباری رسید، نظام موجود و

۱. آلمان.

۲. بلژیک.

۳. هلند.

۴. زنگ اخباری که در سال ۱۳۲۱ در شیراز نگارش یافت، اگرچه اثر فوری در عامه ملت نکرده، چه نسخه

انتظام وجود دولت را با ترتیبات ممتازانه و نظام اختیاری ملتی، که خارج از اداره دولت و عاری از مداخله در هیئت حکومت به شمار می‌رفتند، در تمام اقسام امور روبه‌رو کرده و طرفین را در عرصه منازعه در دو موضوع ممتاز متباین داخل می‌کند، (۲۹) و روزانه طرفیت جانبین به اندازه شدت و ضعف اثر آن قوای نافذ مؤدکی می‌کاهد و یا می‌افزاید، و نتایج اصول سیاست ثروت به مقتضای عصر جدید نیز همان اثر را دارد و روزانه اسلحه مشروعه و السنه فصیحانه مؤثره به ملت می‌دهد و زبان دولت را در کام فرو می‌برد.

و اکنون با اكمال آن حسیات استبدادسوزانه توان گفت نخستین وهله است، که پیکر پیل هیکل دولت را در عدالت‌خانه عالم به مقام محاکمه واداشته، و قاضی وجدان و مفتی انصاف از او پرسش نموده و برهانی مشروع در اثبات حق مداخله او در هریک از افعال آزادانه ملت و حدود حریت جماعت از وی طلب می‌کنند، و مجازات او را در زمینه خوسیده و ریشه مستبدانه پوسیده برای غصب و اغتصاب ذرات حقوق مشروعه آزادی ملت مقرر می‌فرماید، و به خروش جلی و جوش ملی می‌گوید، (۳۰) «وَمَا كُنَّا مَتَّخِذِ الْمُضْلِينَ عُدَّةً».

۲۶ - کنجکاو و موشکافی مسئله جلوگیری و لزوم قرار حدی معین برای مداخله حکومت از چندین سال پیش از این از قلم هربرت اسپنسر که یابنده این احتیاج و تابنده در آن ليله داح است ریخته شده، و این نکته را دریافته و آن رشته را این‌گونه بافته است که:

واحد بود ولو این‌که پاره‌ای از اجزا حکومت استنناخ نموده و برای تعجب به اوطان خود فرستادند. لکن اخیراً به فاصله اندکی شورش عام هجده ماهه شیراز را بر پانمود و همان اساس شورش مردم طهران گردید و عدالت‌خانه خواستن آنها و اخیراً مشروطیت را با این‌که گوینده زنگ اخبار مزبور ابدأ جزو شورشیان نبود و فقط از استعداد و قوه فرعیه طبیعت خیری داده بود و به جای این‌که او را نوازش کنند عمل مخصوص با او رفتار شد و پوست از تن او کردند. (منه)

در جماعات ملی و اجتماعات اهالی به وضع تمدن حالی عادت چنان جاری شده، که تمام حوایج اجتماعی خود را از دولت طلب کنند، و از خسارت معامله و وخامت مداخله او غافل باشند، و همچنین عادت نموده‌اند که یک نوع اطمینان خاطر و تسلیم برای سرکردگان دولت ساز حکومت پرداز داشته و با خاطر جمع به خواب رفته و از اثر وخیم و شر رجیم نفوذ باطنی مداخله آن دست استبدادپرست فطری مستبد غفال روز و نوام شب باشند. (۳۱)

۲۷- اثر آن غفلت و ثمر چنان عادت، زایش و نمایش دستگامی بزرگ و خرگامی سترگ است که تمام آلات و عصی و حبال جاودانه آن مرکب است از فصول قوانین مشروعه و انتظامیه روزانه که دولت برحسب مواد پیشرفتانه مکنونه خاطر خود و جلب سکوت غفال ملت پیشنهاد کرده، و به مجرد این که اکثریت آرا به دست آمد، به وسیله انطباعات اشاعه داده و دست و دهان هوشیاران طرف اقل را بسته، و در همسایه اغراض او طوری محبوس می‌شوند، که راه نجاتی برای آنها نیست، چه که در برابر قانون مشروع و نظام انتظامات کسی را خاصه طرف اقل را زهره سخن گفتن نخواهد بود، و همین که قوانین موضوعه مزبوره سمت رسمیت واجب الاجرائی به خود گرفت، فوراً تولید جهات فواید و استعمال بروز حسیاتی می‌دهد، که رفض و نقص آن دشوار می‌شود، چه که هر قانون جدیدی وزاکون (۳۲) نادیدی روزانه شماره پلیس و اداره جواسیس و عده صاحب منصبان اداره اجراییه را زیاد می‌کند، و به توسط عده زایده و گروهی دیگر ناچار حسیات مکنونه پادشاه پرستی و سلطنت طلبی محافظین، که به آن قانون جدید نسبت پیدا می‌کند، مؤثرانه در کار می‌آید.

۲۸- و به ملاحظه این راه باریک و چاه تاریک که ظاهراً به صورت قانون مشروع برادرانه وزاکون مطبوع سابقانه در دست دولت است! عقیده اغلب دانشمندان آزاد قلم این است، که تاکنون حدی مقرر که حافظ یوسف حریت و آزادی پیغمبرزادگان

بشری باشد و از چنگ گرگ آدم‌خوار دولت برکنار بمانند، به دست نشده است و فساد امر و خرابی کار در آن است که در حین پیشنهاد کردن دولت لوایح قانونی و طلب تشریح و خود را به آن واسطه حامل و حایز وظایفی بیشتر و ملزمیات و امتیازاتی (۳۳) بالاتر در انظار ملت جلوه دادن، و باطناً راه جدید پیدا نمودن برای مکیدن خون ملت!! آن علم کافی و فکر شافی در مردمی که اساس وضع قانون و آلات ترتیب آن نظام جدید هستند نیست، و بلکه عموم ملت را هم به ملاحظه تکیه و اطمینان کورکورانه که از دولت دارد نخواهد بود، و لهذا به مجرد اشاعه قانون مزبور به وسیله انطباعات مطبوعیت عمومی پیدا می‌کند، تا هنگامی که یکی پس از دیگری روی هم ریخته حالت استخوانی و طبع نیشتری پیدا می‌کند و به جگر عموم سرایت کرده و اگر خونی در بدن داشته باشند، به حالت شورش و بلوا بیدار شوند، و حال آن‌که اگر در موقع هرگونه تدبیر لازمی و تصویب امور انتظامی جازمی به نظام آزادانه ملی در لباس قانون درآورده شود، بعدها بالمره دچار وسوسه حک و اصلاح و مخصه جرح و تعدیل نخواهند شد.

۲۹- به خسارات مزبوره و احتمالات و خیمه مذکوره در مداخله (۳۴) دولت و افزودن وظایف او، و تکثیر عده و عده ادارجات و مستخدمین او نظر به احداث هر قانون جدیدی و ایجاد برگذاری و تفویض هر امر تازه به او، علاوه می‌شود میزان تفاوت زایدی در هرگونه مصارف و مخارجی که در امور مملکتی به توسط اداره دولت تصویب و محول و موکول می‌شود، چه که حکومت جوهراً خود را مزدور می‌شمارد، و تنها نظر به مال است و به جهات باطنی دیگر که کمک و همراه لازم دارد، و از آن گذشته، که مزدور فطرهٔ بیشتری می‌طلبد هرگونه خرجی را به دست او بدهند، ناچار تفاوت به عکسی خواهد داشت، و در این موقع جلوگیری از او و از تراکم و استخوانی شدن ادارجات و مستخدمین او نظر به رفاه عموم و صلاح آسایش جمهور به غایت مشکل است.

۳۰ چیزنویسان دانشمندی که نخستین نماینده برومند انگلیسی جنس آنها هربرت ایشپنسر است، از جمله قوانین و خیمه و (۳۵) نظامات مضرانه که دولت را قوت می‌دهد، و حکومت را قدرت می‌بخشد، «قانون المساکین» را شمرده‌اند، و فصول قانونی که گاه‌گاه برای جلوگیری از امراض معین و مخصوصی به توسط دولت به موقع اجرا گذارده می‌شود.

چه که در جای خود روشن گردیده و مبرهن شده، که هرگونه اقدامی دولتی در اعانه مساکین و مؤنه فقرا بشود، موجب وفرت مسکین و کثرت فقیر است، زیرا که مداخله دولت در این موضوع باعث اطمینان و تامین خیال تهیدستان است، و عادتاً برنخواهند خورد به علت فقر و سرفاقت خویش که آیا عدم علم یا تنبلی و کسالت و یا خبث ذات و فطرت است.

۳۱- و نیز به ملاحظه دیگر وضع هرگونه قانون مخصوصی برای جلوگیری از مرض یا امراضی چند که فعلاً محط نظر و مطمح بصر است، و به توسط گروهی از ارباب فن آن مرض و یا امراض، که توجه حکومت را در آن (۳۶) حین به طرف خویش معطوف ساخته‌اند جاری می‌شود! اگرچه به صورت ظاهر مشروع است و معنی لازم المداخله را دارد، لکن کون همان قانون محدود منحصراً و لوازمی اداره و مستخدمین و صاحب منصبانی را که به وجود خود تولید کرده است، سد راه جدید و رویه تازه این است که در صورت آزادی عموم ارباب فنون طبی ممکن است، که به معالجات مختلفه و مجاهدات آزادانه داخله، و کشفیات ممالک خارجه دیگر به دست بیاید، و به این ملاحظه دقیق و محافظه عمیق جعل قانونی در سد سرایت یا کشف معالجه مرضی که موقتاً جالب توجه است به توسط حکومت، هرآینه سد بسی از طرق کشفیات آزادانه را می‌کند، که احتمال دارد به مراتب بهتر از کشفیات و مجاهدات اداره باشد، که از طرف دولت تولید و توالد یافته است، و در واقع توان گفت مداخله دولت در این هنگام اگرچه به صورت محمود است و به قانون مشروع است، لکن در

معنی سد راه آزادانه عموم ارباب (۳۷) فنون ملت است، و در حقیقت جهات حریت ملی را غصب می‌کند.

۳۲- برخلاف آن گونه مداخله فوق‌العاده دولت و معامله مختارانه به بهانه امتیاز قانونی حکومت، که وضوحاً نموده شد، فواید عامه و عواید جمه است، که از راه استقلال آزادانه عمومی در امور شخصی و ملی به دست می‌آید، و مردم دانشمند و علما برومند این مسئله را شکافته و آن سررشته را بافته‌اند و توضیح کرده‌اند، که آزادی کامل و حریت تام مادامی که از اندازه اصول عدل بین‌العموم تخطی و تجاوز نکند و از میزان لا ضرر و لا ضرار خارج نشود، فایده‌اش بیشتر و عاید‌اش بهتر است، مثلاً، قوت فایده زحمات مشترکه طبقات زحمت فروش ملت وقتی به دلخواه تولید می‌شود، که آزادانه به توسط اشخاص آن هیئات مشترکه جاری باشد، و با کمال حریت و جمال آزادی مختار در ترکیب هیئات و اجتماعات خویش باشند، نه این‌که (۳۸) جمع و تفریق شغلی آنها در تحت مداخله فوق‌الحریه دولت باشد، چه که جعل و اجراء قوانین اجباری در آن گونه مواد آزادانه شغلی به غایت مضر است و برخلاف عقیده عمومی است.

۳۳- و از طرف دیگر، روشن است که آزادانه در کار آوردن قوای زحماتی کاسبانه مخترعانه عمومی به مراتب دلخواه، و درجات مفید به راه رفاه، طریق کشفیات جدید، ترک صعوبات، اخذ احسن، تبدیل نظام اسهل، اختراع تازه، ایجاد راه و رویه بهتری را در تمام امور برای ملت باز می‌کند، و عادت به داشتن اداره جواسیس برداشته می‌شود، و به آن واسطه دست تعدی پلیس بسته می‌شود، و به آن وسیله عموم را احتیاج به تحصیل حیل برای سد سعایت و امل اداره مزبور نخواهد بود، و مخارج سالانه و مصارف بودجه دولتی کمتر خواهد شد، و شغل به طوری در گروه زحمت‌کش و از جماعت سرمایه‌دار بخش می‌شود، که (۳۹) میزان تمول ملی و

ثروت مملکتی روزانه به مرتبه دلخواه ترقی می‌کند و دوام و برومندی پیدا می‌نماید. و پاره [ای] از چیزنویسان آزادی خیال حریت آمال فرنگ را تیزی فرهنگ برآن داشته است که می‌گویند در برابر فواید جوهری که از آزادی ید فعاله عمومی ملی می‌ریزد، هرآینه مناسب چنان است و موافق چنین، که اغلب اختیارات امور انتظامیه صرفه را که فعلا در تصرف اداره اجراست، مانند ترتیب اداره پست و حیازه نظام تلگراف از او بیاید سلب نمود و آزادانه به عموم ملت برگذار کرد، که به‌طوری آزاد جمعیات مشترکه تشکیل داده و حیازه نموده و اداره کنند، مانند این که برای حمل و نقل مال‌التجاره و مسافرین از طرف خود تشکیل شرکت‌های جهازات بحری و خط آهن بری داده‌اند، و چیزنویسان مزبور حدی را که برای مداخله دولت، و اندازه [ای] را که به جهت معاملات (۴۰) حکومت باقی می‌گذارند، همان فرمانبری احکام اداره عدلیه و حیازه سپاه بریه و بحریه است.

۳۴ - ملاحظه برخلاف توسعه دایره مداخله و اعتساف دولت در ممالک بزرگ فرنگ عملاً موجود است اگرچه علماً مقرر نیست، مانند فرانسه و جرمن که توان گفت به تازگی سر از موج بلند اوج حکومت اقطاعی بیرون کرده و هیئت حاکمه مرکب از ملت و برای ملت دارند، و هم چنین در مستعمرات استرالیایی بریطانیا اگرچه زمینه مذاکره این مبحث در ممالک فرنگ با استرالیای تفاوت موضوعی دارد.

۳۵ - در فرانسه و جرمن با وجود طوفان‌های ظهور مشرب مؤدکانه، و موج‌های کوه پیکر بر زمینه حقوق بشریت و امتیازات آدمیت که به اشکال مختلفه و اطوار مؤتلفه در قرن گذشته کران تا کران آن دو مملکت بزرگ را فرا گرفته، آن گونه اختلاف (۴۱) و آن نمونه مخالفتی که زمینه جوهری آن نفس قانون و نظام‌نامه مملکتی باشد در میان ملت و هیئت حاکمه نبوده است؛ چنانچه از سه چهار قرن پیش از این در انگلستان ظهور تام و نمود اتم نموده، و از آن به بعد برهان دعوی و دلیل مدعی در

میان‌ه حاکم و محکوم انگلیسی همانا نفس نظام‌نامه^۱ بوده است، حتی در شورش نخستین فرانسه موضوعش آن گونه منازعه ملی بر نظام حکمرانی و جلوگیری از مداخله فوق‌العاده دولت نبوده است، بلکه موضوع شورش در آن بوده که چه اشخاصی زمام حکمرانی را بیاورد قبضه نموده و هیئت حاکمه دولت عبارت از آنها باشد؟؟

حرکات مؤدکیانه سوسیالیزی و کامونیری اخیره فرانسه نیز براساس دیگر بوده است، چنان‌چه اشاره به آن کرده‌ام، ولکن کلیتاً، که ملاحظه می‌شود حس جلوگیری ملت از مداخله (۴۲) فوق‌العاده دولت که بر زمینه اصول نظام‌نامه اساسی باشد، آغاز به جنبش و شروع به غرش نموده است.

۳۶- در آخر قرن هجدهم و از نصف قرن نوزدهم مسیحی اساس نقشه و طرح خریطه دانشمندان سیاسی و مصلحان نجات‌دهندگان مملکتی فرانسه و جرمن، که هیکل حاضره حکومت به جماعت آن دو قاره بزرگ مصنوع حیات آنها است، تماماً براین بوده است، که به واسطه دولت و به وسیله حکومت پیشرفت نمایند نه بر زمینه استقلال شخصی ملی و برخلاف اصول مداخله دولتی، و در هیچ یک از آن دو مملکت بزرگ عنوان جلوگیری از اجحافات در لباس قوانین مشروعه دولت، بر زمینه حقوق نامحصور پهناور بی‌شمار آزادانه بشر، که از مادر حر و آزاد زاییده شده‌اند، و یا بر زمینه حقوق اخلاقی و یا به بهانه اصول (۴۳) جوهری قانون اساسی، به‌طوری ممتاز و روشن در میان نبوده است! ولو این‌که از هرگونه شورش و هر نمونه جوشش در متن واقع چیزی از اندازه مداخله دولت کاهیده باشند، و حقی مقصوب از حقوق حریت را از زندان همیانه مشروعات آزاد کرده‌اند،!!! تنها انگلیس است که در وطن خویش و در ممالک امریک در ربودن این گوی رخساره مشکین بوی آزادی ممتاز و سرافراز است.

۳۷- با این که موضوع حکومت در زمینه مشروعیت دولت در فرانسه و جرمن شکلاً و وضعاً بر جماعت ملی است، ویژه در فرانسه که به ملاحظه اصلاحات مستمره تغییر و تبدیل بسیار دست داده و عظمت قدر و جلالت منزله هیئت جامعه ملی نمودار گردیده، باز که ملاحظه می شود اعمال دولت و حدود مداخله او با حدود آزادی مادرزادی ملی ممتاز نگردیده و توجه خاطر (۴۴) عموم را به طرف خود نکشیده!! بلکه وقوع جنگی مقام امتحان است و تنها در مصنفات دو نفر چیزنویس هوش برجیس آنها توضیحاتی علمی دیده می شود، مانند ویلهلم و اگست کونت.

۳۸- نیز با این که در فرانسه و جرمن تمام آثار دولت به نمایندگان ملی و اوصاف هیئت حاکمه به نمایندگی، که غایت مرام و نهایت انجام است وجود دارد، و مخصوصاً در فرانسه نظام اساسی تام و اتم جمهوری نمودار است،!! باز که نظر می شود در هر دو مملکت مزبور قدرت قاهره و قوت ماهره اداره اجراییه در لباس بنای بس عالی و نظام مدیریت پلیس^۱ چنان آزادی هویت و حریت شخصیت ملت را جوهرراً جلوگیر و جلوخیز است، که در نظر دانشمند آزادی مشروع طلب، به چنگ هیئتی مستبده و حاکمی مستبدالظطره گرفتارند، تنها امتیاز و فرقی که در میان است، امکان ظهور خیانتی بزرگ و هتک احترامی سترگ به مراتب (۴۵) حریت جوهری ملی است، به واسطه تقلب پلیس که به وسیله انطباعات به گوش شورای ملی مؤسس به نمایندگی گاه گاهی می رسد و لکن این گونه اعانه و این نمونه حمایه به جهات حریت غالباً این است که منحصر و محصور خواهد بود به اعمال و افعال ناگوار استثنایی در واقع غیر مهم الجوهری، و بالمره جلوگیر دهنه اسب سرکش و عقال شتر مست در واقع غیر مسئولی که همه جا حاضر است و همه وقت ناظر است در شراشر وجود مردم جادارد، و نام آن جنود ابلیس و یا جواسیس پلیس است، و آیه خوف و سوره یاس و عدم اطمینان محکومین است، یعنی طبقات بی شمار محتاج ملت نخواهد

۱. مراد شهر به معنای یونانی است.

بود، چنانچه در مجلد ثالث این چگامه به شرحی بیشتر اشاره به این موضوع مداخله دولت در لباس پلیس و اساس تدلیس او کرده‌ام.

۳۹- اگرچه سخن نگارنده این چگامه در این گونه موضوعات (۴۶) آزادانه، که به ظاهر از ارباب انواع آزادی خرده گیری و نکته چینی می‌کنم، برای فارسی زبان ایرانی مغز مانند «سخنان ارسطوی یونانی است در علم ماوراء الطبیعه برای مردم آن وقت یونان زمین» و بلکه مخصوصاً برای گروهی از ملت که نسبت ظلم نعوذ بالله به خدا!! و کذب به جبریل می‌دهند و حاضر نمی‌شوند و به خود هموار نمی‌کنند، که فرنگی را ظالم یا کاذب بدانند سخنانم مضحکه است!! و لکن محض خوشنودی دل آنها می‌گویم، که من هم از خود نمی‌گویم، دوایر فنون و معارف امروزه ما اصطلاحات سیاسی ندارد، و آنچه از شریعت کامله اسلام در این موضوعات داشتیم، غرق دریای مباحث الفاظ و اصل استصحاب و اصل عدم شد و فرنگیان دزدیدند و بردند و اکنون، دوباره، می‌خواهیم مال مسروق خود را به چنگ بیاوریم و از جمله مضامین همین چگامه است، که به نظر (۴۷) تو پریشان‌نامه است، پس همین که تن به فهمیدن دادی و مطمئن شدی که عقیده بزرگان همت عالی فرنگ است، اینک می‌نگارم.

۴۰- بدان‌که در فرانسه و جرمن نظام لشگری و اخلاق سابقی ملی طوری مرگب عامه امروزه ملت را عادت به این داده است، که هرگونه امر بزرگ و هر نمونه کار سترگی را که در دایره صغیره نیفتاده، از هیئت حاکمه وقت آغازش بخواهند و انجامش طلب کنند، و لهذا مداخله دولت و توسعه معامله حکومت در تمام امور معاشی مردم و حق ملحوظ و محفوظ او در خطوط آهنی مملکت و سختگیری در امور آزادانه اخلاقی ملت و سرپرستی و حیازه دولت در تمام جهات معارف و دوایر علوم عمومی، و اداره جات حفظ الصّحه و کافه امور نواحی و اهلی و مضافات، کمتر وقتی، موجب بروز عدم رضایت و بلکه، خردچینی آشکار و هویدایی شده است، که بر

زمینه جوهری اصول حریت بشری باشند، بلکه حق (۴۸) دولت و مداخله او در تمام مراتب مزبوره عملاً اساس وجود و لباس هست و بود دول تصور شده است. و هر یک از اداره جات مذکوره را بخواهند از حدود مداخله و بازار معامله او خارج کنند، یک قوه بس نافذه و اقدام به غایت کافی بیاید پیش از وقت تدارک نمود نه مثل نفس مشروطه ایران، که بدون تدارک جوهری دست به کار محاربه با گرگان آدمی خوار شدند و دچار همه گونه زحمات شده ایم؛ لکن چاره نیست این اسم برداشتنی نخواهد بود، استبداد مسلماً مهلک و مشروطه جان باقی است، و به شرف اخذ حقوق و در حالت بوده محاربه برای اخذ حقوق مردن ملامت ندارد.

۴۱- توسعه دایره مداخله حکومت در ممالک مستعمره استرالیا بر زمینه دیگر و طوری جداگانه از فرانسه و جرمن است و غایت محکومیت برای هیئت حاکمه در قدیمی ترین مملکت مستعمری آن قاره. از (۴۹) دیرزمانی باقی مانده، چه که - نیوسوت و لس در واقع، در آغاز، استعمار مرکزی و مستملکی از مجرمین منفی به شمار می رفت؛ و در آن ایام، تمام آن مملکت زندانی پهناور محسوب بود و مهاجرین آزادی که در آن جا، سکونت اختیار کرده بودند، به طور غیرمجموع و به نحو تفریق در میانه اهالی آن جا که زندانیانی متوطن بودند توطن داشتند، و کلیه ملت آنجا همان گونه مهاجرین و مجرمین و لشگری و صاحب منصبان سیفی و قلمی و قضات محاکمه اهلی و ارباب محبس و زندان بان بودند.

۴۲- با این گونه وضع امور و حالت جمهور طبعاً تمام کارهای عمومی و لوازم مملکتی مستقیماً به توسط حکومت فیصله و انجام می گرفت و تماماً و بلااستثنا به وسیله زحمات مجرمین به اتمام می رسید، عمارات قدیمه حکومتی، و کارهای هموارسازی، و راه صافی، و تسهیل حمل و نقل لنگرگاه مملکتی، و تصفیه طرق و (۵۰) شوارع که صدها میل برکناره جبل اخضر تا به داخله مملکت کشیده شده و از اول اراضی وان دیمین تا آخر آن تماماً به همان وسیله ایجاد گردیده و نظام ترتیبات

مذهبی و عبادت روحانی عمومی و ادارهٔ معارف اهلی همگی برحسب مداخلهٔ هیئت حاکمه بوده است، و نظام مالی و ترتیبات اقتصادی مملکتی مستقیماً و بلاواسطه مانند مستعمرات مجر می پارتلند و دارتمور در مرکز دولت یعنی انگلستان فیصله می شده.

۴۳ - به مجرد این که در سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج نیوسوت ولس و مستعمر خواهرخوانده او ویکتوریا تحصیل سند پارلمان داری آزاد و تشکیل حکومت به نمایندگی عموم ملت خویش از دولت انگلیس نمودند و سلطنت بربریتانیا تمام حقوق ممتاز خود را در اراضی آن جا به خودشان اعطا فرمود، ملت آن جا نیز که در هیئت نمایندگان خویش در مجلس وضع قانون به نام شورای (۵۱) ملی رسمیت حکمرانی به خود گرفت، در تمام امور پای خود را جای قدم انگلیس نهاد، و در مقام تقلید و پیروی به مُرشد و معلم خود درآمد!!، و به مجرد این که از مقام محکومیت به رتبه حاکمیت فایز شدند، تمام حقوق و امتیازات و اختیارات موروثی سابق هیئت حاکمه انگلیس را که در آن جا داشت برای خود منظور داشتند، و به همان نقشجات سابقه انگلیس کار نمودند، در حالتی که هنوز نظام اساسی آنها نهایت خامی و غایت ناکامی داشت.

۴۴ - به واسطهٔ فروش هرروزه اراضی دولتی و مال المراع، که از دارندگان رمه و گله در خزانه هیئت حاکمه وارد می شد، در آغاز قبضه زمام مملکت محتاج به استقراض نشده و در راه ترقی و طرق معموریت و آبادی نیز به مصرف می رسانیده اند، و اثر وسعت مالیه و آن وضع حالیه همانا زد و خورد روزانه نمایندگان (۵۲) و مبعوثین ناحیه با ناحیه یا شهری با شهری بوده است، برای ساختن راه ها، و لنگرگاه ها و خطوط آهنی از کیسه مملکت مستعمره مرکزی، و ناچار ایام وفور و کثرت میزان مداخل مالیه ملی از مصارف و آزادی از قرض در تمام آن مستعمرات در گذر است و شاید اثر آن گونه قلت روزانه مدخول و مداخل از خرج و مصارف اتخاذ نظام

جدیدی خواهد بود در حدود مداخله هیئت حاکمه.

۴۵ - از کاوش در حدود مداخله دولت و معامله حکومت در امور ملت نظر به ملل و حکومت قدیمه و جدیده نتیجه [ای] که گرفته می شود، این است که هیئت حاکمه دول در امور و اشغال^۱ کثیره مداخله می نماید، که ممکن است از طرف اشخاصی از ملت بالانفراد یا به وسیله شرکت های آزادانه انجام بگیرد بدون احتیاج به مداخله حکومت.

۴۶ - ولهذا نمی توان گفت که موضوع لزوم جلوگیری (۵۳) از اغلب اموری را که حکومت مداخله می کند، مولودی جدید و چیزی نادید است و امروزه به تازگی مطرح مذاکره واقع است، بلکه تا اندازه [ای] بس ممتد قدامت دارد، و عملاً هم جوابی در آن داده شده است و عالم سیاسی و دوایر جماعات ملل را به مرور ایام عادات و حسیاتی از شرایط و قوانین آن (ولو این که اصل نظام آن گونه مداخله مصنوعی بوده) کسب گردیده، مانند این که اعانه و کمک به مساکین را به توسط دولت مشروع می شمرده اند و سپس یافتند که این گونه مداخله حکومت و جعل قانون برای اعانه فقرا و مداخله اداره اجرا، جوهرأ به حال رفاه و ترقی ملت ترقی خواه مضر است، چه که هرگاه مشروعیت این گونه حق اعانه درباره مساکین و رعایت جانب آن به چندین پشت آنها بگردد و موروثی شود، و ترتیب مالیه مملکتی و حالت حالیه ملی نیز رعایت آن گونه اثبات و ملاحظه حق الاعانه را (۵۴) جایز بشمارد، هر آینه پس از مدتی، که گذشت ابطال آن نمونه وظایف مقرره موروثی، و مستمریات مستمره آبابی و اجدادی به غایت مشکل است، و کذالک قرار حدی، و میزان جوازی، برای آن دادن و نهادن و یا شرایطی معین نمودن، که در صورت وجود آن گونه شرایط جوهری آن نمونه وظائف برای مساکین مشروعیت داشته باشد هم در کمال صعوبت بلکه محال است.

۴۷- هم‌چنین مشروعیت حق مؤثر دانستن و پیش بردن جوهریت ثابت تمام مقاولات و معاملات است در لباس قانون عدلیه و به واسطه عدلیه که از طرق مداخله دولت شمرده می‌شود. و گفته‌اند که معلوم نیست که این‌گونه محصور و منحصر داشتن تمام مقاولات را در لباس قانون مُضر به حالات اخلاقی عمومی نباشد، و جوهراً موجب آن نشود که در لباس قانون ظاهری بهره از اخلاق حریت بشری را حکومت به مراد باطنی خود ماخوذ نماید!!!!!! ولکن نظر به اصول پیدایش (۵۵) و فصول نمایش دول موجوده فرنگ قانون مقاولات جزو اعظم قوانین مشروعه مملکت به شمار رفته، و هیئت جماعت و تجارت و مکاسب و مناسبات و مراودات داخلی اهلی از هر قبیل، بر فرض و عادت عمومی به مشروعیت مقاولات در محاکم عدلیه قرار و استقرار یافته است، و لهذا تصور مداخله دولت برای حفظ جانب مشروعیت مقاولات را دانشمند سیاسی بیاید ناشی از طبیعت ثانویه بشری و عادت دیرینه اخلاقی ملی بدانند و بس، ولو این‌که منشاء آن در نخست روز مصنوعی بوده است، و البته اثبات این‌گونه مداخله را به ملاحظه مزبوره بیاید از حقوق مشروعه دولت تصور کند، منتها هر وقت بتواند و مقتضیات زمان با او همراه باشد در اختصار و اجمال آن نیز بیاید بکوشد.

۴۸- برای دانستن این‌که چگونه ممکن است، که به مرور دوران تاریخ هریک از ملل زنده به جان سیاسی، حدود و مداخله هیئت حاکمه آنها (۵۶) حک و اصلاح پذیر می‌شود، و جرح و تعدیل می‌گردد، بلکه پاره [ای] از آن به کلی منسوخ می‌شود، و دایره بعضی تصغر پیدا می‌کند، رجوع مختصری به تاریخ گذشته اوضاع ممالک و ملل لازم است، که ذیلاً نگاشته می‌آید.

۴۹- در آغاز پیدایش و ابتدای نمایش روح سیاسی در هیئت هر ملتی، در هنگامی که دایره وطن و خاک انجمن مجموعی آنها محصور و منحصر است به حدودی معین و معلوم و مختصر و محقر، و هنگامی که حالت زراعی و زراعت پیشگی به جای وضع

وحشیانه احشامی و رمه چرانی در آن ملت ظاهر می‌شود، در هنگامی که به واسطه تصادف و تصادم آنها با طوایف دیگر موجب تولید هیئت حاکمه در تحت اقتدار پادشاه و یا خان و بیگ و شیخ و میر و امیری می‌شود، در هنگامی که حالات مدنیت آنها به واسطه تمرکز در شهرها و اجتماع در قصبات تصفیه و تعدیل می‌گردد!!!

پاره [ای] شرایط سیاسی (۵۷) و عادات و اخلاق اساسیه در آن ملت وجود دارد، که به مرور پیشرفت آنها قدم به قدم در راه و طریق ترقی روزانه می‌گاهد و اخیراً همان اصول سیاسی و فصول اساسی که پایه قدیم حیات ملت بر آن استوار بود مانند موج به محیط حوض رسیده محو و نابود می‌شود، و از جمله آن گونه شرایط، نخستین و فور اراضی زرخیز قابل الزرع مملکت است نسبت به میزان نفوس ملت، و دوم وضع همانا تعدیل در تقسیم آن گونه مواد تمولی است، که تنها در آغاز تمدن جستن هر ملتی اهمیت ثروتی دارد، و لهذا موجب آن خواهد بود، که طبقه بزرگی از آن ملت در شمار مساکین محتاج به اعانه و محافظت نباشند، سوم حالت سیاسی برتری و دانشمندتری گروه قلیل هیئت حاکمه و دولتیان است از حیث دانش و کارآمدی و ملاحظات در آینده امور مملکتی از تمام ملت و برکافه جماعت، (۵۸) چهارم نظام جاهلانه و طور بی‌خبرانه عمومی است از اصول علمی قانون سیاست ثروت و تمام فصول فن حکومت و حکمرانی، که حاصل نمی‌شود مگر به تجربیات فراوان و دریافت نکات تاریخی هر دودمان.

۵۰- همین که روزانه هیئت ملی رو به ترقی نهاد، این گونه شرایط موجوده و حالات حاضره جوهریه نیز به طوری غیر مستشعر علی‌الدوام با دوران تاریخ ملت تغییر و تبدیل و جرح و تعدیل پیدا می‌کند تا این که اخیراً پاره [ای] معدوم می‌شود و بعضی به عکس موجود می‌گردد، مگر در حالات نادره و اوضاع عدیمة الوجود، به دست آوردن مملکتی استعماری، یا خاکی بگر، یا استملاک مستملکی تازه، ملت بتواند زمینی جدید و اراضی و افری تحصیل نماید، در حالی که نظام ترقیات روزانه ملی

و اصول پیشقدمانه دوران تاریخ اهالی به مراتب بی‌شمار، احتیاجش به اراضی معموره بیشتر از وضع ابتدایی (۵۹) ظهور و ترکیب جماعت ملی خواهد بود، و تمول عمومی و ثروت مملکتی بیشتر از پیشتر غیر عادلانه تقسیم می‌شود، و اصول سیاسی و فصول دیپلماسی دولت و حکومت نیز روزانه نظام اولیه [ای] که داشت تغییر کرده و تبدیل می‌یابد، تا این که به ملاحظات مزبوره از حیث مواد تمولی و خرد خرد زمام ثروت جوهری، که زمین باشد، و تمول اشغالی و تجارته و غیره از دست عموم به قبضه افرادی چند درآمده، کثرت طبقات محتاج و دستجات مساکین ملی از مشکلات فن سیاست مُدُن به شمار می‌رود، و قانون اعانه مساکین به توسط دولت و مداخله او در این موضوع مشروعیت پیدا می‌کند، و بعد به ملاحظه مدون شدن و در تحت قواعد علمی درآمدن سیاست ثروت آن گونه قانون اعانه نیز که موجب تولید فقیر و تکثیر مسکین بود قبضش ظاهر شده و منسوخ می‌شود. (۶۰)

۵۱- روزانه دانش جماعت ملی و بینش عمومی اهالی حتی در امور سیاسی طوری فزایش پذیر است، که به مراتب بی‌شمار مهارت آنها از شماره مردمی چند که در امور دولتی و هیئت حکمرانی مداخله دارند، بیشتر می‌شود! و به جای این که افکار پوسیده و خیالات خوسیده خود را کما فی السابق به گردن ملت بگذارند، باید به مقتضای فوایدی که در نظر ملت اهمیت دارد، و صلاح عموم است درس و تعلیم و دستورالعمل از دانشمندان ملت اخذ کنند، و اخیراً از نقطه جنبش‌گاه وحشیانه خویش به مقامی می‌رسند، که اصول سیاسی علم سیاست ثروت کشف می‌شود بر آنها، و قوانین کهنه و قواعد پوسیده [ای] که از اثر آن مداخله دولت در (اعانه دستی) به مردم بی‌کار تبیل بود به کلی محو خواهد شد، و به بانگ جلی از دهان سرورش آسمانی به گوش نوع بشر خوانده می‌شود، که «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا»^۱ حتی ترقی حسیات (۶۱) مردم و نمو اخلاق ملی به جایی

می‌رسد که کلیه تقلبات در لباس قانون مشروع به نام شورای ملی، مثل آنچه متعلق است به جنایات، و مالیات، و حفظ الصّحه، و مداخله در ارزاق، و نفقه و معونات مرتفع خواهد شد و بار دگر روزگار چون شکر آید - «یملأ الله الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً»^۱

۵۲ - آنچه در گرانی زمین و قدر و قیمت پیدا کردن آن گفته شد، در واقع نظر به تمام دول حاضره فرنگ بالمره اغراق و اغلاقی ندارد، چه که در مملکت انگلستان، فرانسه، ایتالیا مقدار عزت زمین و قیمت اراضی به وفور بیکران نظر به عموم ملتی که در آن خاک توطن دارند، و از آن خاک بیاید زیست و زندگانی نمایند بیشتر است، ولو این که از دیرزمانی به همین ملاحظه ایجاد رسم مهاجرت و کشف استعمار اراضی قابل زرع و سکونت را کرده‌اند. (۶۲)

۵۳ - حالات ضد و ترتیبات مخالفانه [ای]، که در میانه طبقات هر ملت است مانند شرایط متضاده میانه چند نفر معدودی که در هر ملتی به غایت متمولند، و گروهی که چندان اهمیتی در جمع ثروت و اسباب زیست و زندگانی ندارند، و طبقه بسیار بی‌شماری از ملت، که به نهایت فقیرند و گنجشگ روزی همگی موجب تولید مسایل سیاسی مشکله و قضایای اهلی جمهورانه معضله می‌کند!! که در عصر حاضر حل و کشف تدبیر آنها برای مردم سیاسی و دانشمند عضو هیئت حاکمه و ادارجات دیپلوماسی دولت علم سرشار و مغز پرکار و هوش فراوان و هنگ و توش بیکران لازم دارد، و به علاوه این که متصدیان امور دولتی به جای آن که کما فی السابق هرگونه رأی و عقیده [ای] را در پیش خود جعل کرده و به مردم تحمیل می‌کردند و امروزه بیاید از حسیات جمهور ملت اخذ تکلیف نمایند، خود را (۶۳) نوکر ملت و مزدور باشرف جمهور و اجیر فرمایشات عموم هیئت جامعه می‌شمارند، و از این به بعد دعوی فرمان آقایی موروثی نخواهند کرد، چه که ملل

متمدن عالم یا زارعدند یا تاجر یا کاسب یا نوکر؛ یکی از این سه گروه از پادشاه خرقة پوش تا گدای ژنده بدوش، و نیز در اثنای حرکت ملت از نقطه آغاز گاه خود روبه راه ترقی و شهرستان تمدن علم سیاست ثروت، در حالتی که در اغلب اقطار عالم کاملاً از روی اصول جوهری آن رفتار نمی‌شود، و در کار نمی‌آید، باز که ملاحظه می‌شود اصول قانونی و فصول زاکونی وضع به ظاهر، و در پاره [ای] جاها به باطن، نظام مالیات گذاری و مالیات بگیری و سکه رایجه نقدی و پول کاغذی و کلیه میزان مبادلات و تجارت آزادانه و حریت تجارتي و اعانه مزدورانه به مساکن و غیره را طوری تکمیل کرده و اهمیت داده و (۶۴) بدیهی ساخته، که هیچ دانشمند سیاسی و یا شورای ملی نمی‌تواند از این به بعد خود را از علم آن مسایل جاهل بدارد، و یا در هنگام عملیات سیاست مُدُن و سیاست ثروت غافل از آن امور مهمه باشد.

۵۴- نتیجه سخن در تولید حقایق سیاسی امروزه عالم از اوضاع تدریجی ترقیات بنی آدم این است که:

در حالتی که گزارش گذشته و اوضاع رفته مایه دانش عملی و پایه بینش رجال دول و دانشمندان ملل است که به همان گونه کار کنند و به همان نمونه رفتار نمایند و برهان خویش قرار دهند و بگویند وضع حاضر مطابق همان نظام و موافق همان انتظامی است، که در قرنی گذشته و حالت غیر وضع امروزه جمهور رواج داشته و مناسب بوده، و امروزه بسی لازم است و بسیار جازم که در هنگام طرح نقشه هریک (۶۵) از امور حکومتی این نکته را کاملاً در نظر و برابر بصر داشته باشند، چه که وضع هر دوره اگرچه سرمشق دوره بعد است، لکن عیناً اعاده نمی‌شود، و این نکته مخصوص و ملاحظه به خصوص از اهم امور سیاسی است، و از نکات باریک اساس حکومتی و طرح اداره دولتی است، حتی این که نظام حاضر هر دولت معاصری ممکن نیست عیناً در دولت دیگر که از حیث مکان و موقع و ترتیبات اهلی

و ملی متفاوت است اعاده شود، بلکه با این که وضع دولت مترقی را برای دولت طالب تمدن بیاید دستور و سرمشق قرار داد، جرح و تعدیل و ایجاد قواعد متناسبه و قوانین مطابق با وضع ملت و مملکت از اهم لوازم است.

مثل این که امروزه در طرح اساس هیئت حاکمه ایران نظام ایام گذشته و یا انتظام موجوده هیچ یک از دول متمدن را نمی توان عیناً نقل نمود و تقلید کرد، بلکه در حالتی که تقلید از هیچ کدام (۶۶) نشاید آموزشی از تمام بیاید با حفظ جواهر اصول تمدن اسلامی که اول جوهر نافذ در عموم است.

۵۵- و هم مانند این که در انگلستان عذری که برای عصر سلطنت خاندان پلانتاژنت و تیودر تراشیده اند، در وضع قوانین مشروعه که در باب نفقات و امور معاشیه و اندازه مزد طبقه مزدوران و نظام اعانه مساکین قرار داده بوده اند این است که:

در آن عصر هیئت حاکمه [ای] که قوانین مزبوره را ساخته و بافته و سیمت مشروعیت به آنها داده به مراتب علم و اطلاعش به حال مردمی که آن قوانین راجع به آنها می شده بیشتر بوده است، چه که بهتر می دانسته مصارف لباس و خوراک هر فرد معینی چه اندازه بوده و میزان عادلانه مزد و اجرت هر اجیر و مزدوری چیست! و بهترین جلوگیری از فقر عمومی و فاقه اهالی کدام است! (۶۷) و اکنون به قواعد علمی و قوانین فن سیاست ممدن ثابت و روشن شده است، که دولت انگلیس در آن عصر در امور مزبوره هم از حیث علم سیاست ثروت، و هم از حیث دعوی حق مداخله در امور مذکوره تماماً در غلط بوده، چه که مداخله در اموری می کرده، که جوهر غلط بوده، هم نظر به اثبات حق مداخله و هم نظر به غلط بودن نفس پاره [ای] از آن امور.

۵۶- اداره اجرائیه و شورای ملی هیچ یک از ممالک امروزه فرنگ را حق آن نیست که بدون ملاحظه اصول سیاست ثروتی که در جای دیگر تاسیس یافته مستقلاً کار کنند، و خود را تا اندازه [ای] بس محسوس بی نیاز از رعایت جانب آن بدانند، چه که

مشهود است سلسلهٔ مراودات تجارتي و اهلی هر جا بهم بسته و پیوسته است، ولو این که در پاره [ای] جاها در نفس آن اصول به غلط رفته باشند یا به غلط وانموده شده باشد، و هم چنین (۶۸) هریک از دو ادارهٔ معظمهٔ هیئت حاکمه هر دولتی را حق آن نیست که تمام دانشمندی و علم و اطلاعات مملکتی را خاصه و خلاصه خویش دانسته، و به این خیال کج و آمال مُعوج چنان تصور کند، که انحصار و امتیازنامه اطلاعات را فرمان آسمانی دارند، و حتماً بهتر از آنها کسی چیزی نمی داند و حاجتی به کسی ندارند، یا این که مرشد کامل اند و بالای سخن مرشد نباید سخن گفت!! خیر بلکه باید هم پیرسند و هم گوش بدهند به خرده چینیان، و هم تحریکی نمایند، که غور خیالات و افکار بدیع مردم خارج از ادارجات هیئت حاکمه آشکار شود، و از ایشان فایده عاید گردد، چه که روشن است همین که روزانه شکل و طرز هیئت حاکمه به دلخواه عموم بشود، و تربیت و تعلیمات و نشر فنون بیشتر شود، آحاد و افراد بیشتری در ملت و فور به هم می رساند، که در برابر علم و اطلاعاتشان افراد هیئت حاکمه را که به عادت (۶۹) امتیاز نمایندگی و ریاست خدمات به دست آمده! ابداً حق دعوی امتیاز و انحصار دانش نخواهد ماند، اگرچه کسانی که پیوسته در شغل خدمات هیئت حاکمه اند و به وجود ایشان هیئت حاکمه برپاست، در دانش آن امور تکمیل می شوند، و ترتیب علوم آنها در آن موضوع تمرکز و تجمع پیدا می کند، لکن به همین دلیل می گوئیم که به کلی از دانش سایر موضوعات علمیه بسیاری که همه گونه فواید عمومی در آنها ملحوظ است باز خواهند ماند، و برای به دست آوردن آن فواید البته محتاج خواهند بود به اطلاعات خارجی و استخبار از اهلش!

۵۷- از این سپس روشن است که اعضاء هیئت حاکمهٔ دول متمدنهٔ عالم به کلی خیال نخواهند نمود که از دیگران بهترند یا بیشتر می دانند، بلکه ترتیب روشن در برابر نظرشان این جمله خود بود که: افرادی هستند، که دارای امتیاز خدمت و نوکری به هیئت جامعه (۷۰) ملی و شوکت جماعت اهلی خویشند به طریق امتیاز انکاری که

مشمول است بر حفظ حقوق جماعتی بس کثیره مهمه از ملت که به واسطه عدم تساوی ثروت فقیرند، در حالتی که بسی آشکار است که اگر وجود آن جماعات، که درخت جواهر و غنچه زواهر مملکت اند از میان برود، هر آینه نفس هیئت حاکمه و عموم افراد قلیله متمولین آناً هلاک می شوند، و اگر ضعیف شوند به همان اندازه قوای جوهریه ملکی و روح اهلی و استقلال وطنی متزلزل می شود.

اندکی به دیده دانش و چکیدگی آزمایش و رسیدگی بینش به صفحه عالم تماشا کرده، جوهریت استقلال و اساس دوام آن را و علت نقصان و فزایش آن را از همین جمله های عامیانه دریافت کرده و بدان که اگر خوب به قهقرا بروی، اصول مواظظ انبیا و مصلحین بزرگ عالم توصیه درباره ضعفا و حفظ آنان از سطوت متمولین (۷۱) پیلپایان عالم بوده است، خوب بنگر، که هر وقت هم در عالم زیررویی شده و امور عمده اصلاحیه از پیش رفته به واسطه دست طلب همان مساکین و اواسط ناس محروم و مطرود از حقوق مادر زادی وطنی بوده، و نه تنها می گویم که اخلاقاً آنها را حق حمایت است و همراهی ایادی هیئت حاکمه، بلکه سخن من این است که باید رؤسای ادارجات دولتی و بلکه عقلای متمولین نیز پرهیزند از فشار فوق العاده بر اواسط ناس، به واسطه این که هیئت حاکمه به هر دلخواهی و پسندیدگی باشد نباید به اسلوب نیک خویش مغرور بماند، و از ملت بره صفت و صنف ساده لوح مزدور زحمت کش مملکت غافل بماند، و تصور کنند که اگر شورش نمایند یا در صدد برآیند به راه دانش پی به حقوق جوهری خویش برند، و تمناهای نوظهور سخت کنند، همانا اسلوب محکم آنها که هیئت حاکمه به وجودشان برپاست (۷۲) جلوگیری خواهد کرد، بلکه گاهی می شود که گره با دست باز نمی شود و دندان لازم است. و گاهی می شود که حل عقده ناشده دندان می شکند «لَاكُلُّ مَرَّةً الْجُرَّةُ».

۵۸- رؤس مسایلی، که امروز تا اندازه [ای] بس مهم در دوایر سیاسیه فرنگ علت آن گونه خطرات و آن نمونه زحمات شمرده شده از قرار تفصیل است.

۱) استملاک اراضی و خاک زرخیز مملکت است به واسطه چند نفری متمول و سایر زارعین غلام و کنیز آنها گردیدن و فشار آنها در میانه سنگ‌های کوه پیکر سرمایه آن متمولین که هرچه فکر کنی راه چاره بر مسکین گنجشک روزی به کلی مسدود است. و هرگز بهره مالکیت و سهم هم بهرگی نصیب آنها نخواهد شد و اراضی به حال‌ها در تصرف متمول است و هرچه هم اتفاقاً پراکنده شود، باز از دست متمولی به دست متمول دیگر خواهد (۷۳) رفت، هرچه هم دولت اگر دارای خالصه باشد و محض آبادانی و رفاه عمومی بفروشد باز صاحب ثروت خریدار است و زارع و کاسب زرخیز اویند^۱.

۲) بدون ملاحظه و یا اتفاقاً به فور اثر و تأثیر تحمیل مالیات و رسومات و کلیه بارهای مملکتی نارسیده و یا به ترتیب عادلانه تقسیم نمودن آنها است که ظاهراً دو روزی به مراد هیئت حاکمه می‌گذرد، و احتمال همه‌گونه خسارات سیاسی و اساسی در آن می‌رود، و روزی بیاید که هریک از آن مردم بره صفت، شیری زیان و پلنگی درنده بشوند.

۳) انحصارات و امتیازات اسباب مراودات و مخابرات است که هریک دولتی مستقل و امارتی قوی و هیئتی سیاسی خواهند بود که کارکنان آنها ناچار در شمار عبید و اماء زرخیزند.

۴) مراقب رفتار گروهی بس کم نبودن، که در امور صحیه مملکتی (۷۴) علت شیوع پاره [ای] امراض منتشره مهلکه و یا مزمنه در شماره بسیاری از مردم خواهد شد، و در این موقع حقیرترین مسائل را در نظر آورده ملاحظه کن که هنوز بازار زنان آزاد

۱. عجبا که ما در ایرانیم و به کلی به خواب غفلت و مجرت مرگ اندریم و هیچ ملتفت نکات جانکاه خانگی نمی‌شویم، که هیئت حاکمه و اقتدارات سلطنتی دولت ایران در تمام ممالک محروسه منحصر و نافذ و مؤثر است؛ فقط درباره شماره کمی از سکنه شهرها و در تمام املاک اریایی گردیده همانا مالک سلطان قاهر و عدلیه و نظمی و غیره است و هر وقت دولت خالصه فروخته قدرت قاهره سلطنت را نیز فروخته است، و احدی ملتفت نیست که پادشاه و هیئت حاکمه ایران فقط سلطان پنه دوزان شهرهاست. (منه)

فرنگ در ایران باز ناشده سراسر مملکت را «مرض کوفت» فرا گرفته، و حیث اعلای آن را ملاحظه کن که هند با همه وسعت طاعون ملعون نخست از یک محله بمبئی که ماندیوی نام داشت ظهور، و تا مدتی بس طولانی به محلات دیگر نشر کرد و سپس تمام سواحل عمان و خلیج فارس را کاملاً به طور دوره سنوی آلوده ساخته، با آن همه اهتمامات اداره حفظ الصحه هند.

۵) حفظ اواسط ناس است از فشار انجمن‌ها و شرکت‌های تجارتي که سرمایه گزافی در دست دارند، و در هر کار و هر موقع دارای همه گونه پیشرفت‌های بس مهم خواهند بود. (۷۵)

۶) نگاه‌داری و نگهداری مردم است از پاره [ای] تشکیلات مذهبی مضره به حال آزادی مشروع افراد مردم.

۵۹- مراتب فوق را که از جمله امور ممکنه حتمی المداخلیه هیئت حاکمه است به شکل مداخله انکاری در مملکتی که اساساً رو به ترقی و تمدن است برای محافظه از طبقاتی که مقهوراند، از سطوت پاره [ای] که رسماً در ممالک مترقیه دارای نفوذ و استقلال هستند، و روزانه به واسطه قوای جوهری بر استقلال آنها می‌افزاید، تا اندازه [ای] که در این کتابچه عامیانه گنجایش داده به طریق اختصار در ذیل چند عنوان معین که سزاوار است توضیح می‌شود.

پس گوییم مداخله انکاری دولت در حفظ و حمایت گروها گروهی از ملت که در تنگنای فشار ثروت متمولین خواهند بود، اختصاراً بدین موجب است. (۷۶)

۱) مجموعه گردیدن آب و خاک مملکت است در دست تصرف شماره [ای] بس کم در حالتی که ارث طبیعی عامه است.

۲) تقسیم غیرمتساوی تحمیلات اهلی مدنی.

۳) انحصار اسباب مراودات و مخابرات.

۴) حفظ الصحه عمومی.

- ۵) قوای سرشار و نفوذ غیرلازم شرکت‌های تجارتي و تشکيلات کارخانه‌های صناعي، و قدرت نافذۀ سرمايه‌داران بزرگ.
- ۶) قوای قاهره مذهبي در صورت‌های معین. (۷۷)

خاک ملي

۱- پیش گفته شده، که در صورت عدم فزایش آب و خاک به واسطه تصرف ممالکی تازه و یا ترتیب مملکتی استعماری، هر آینه روشن است که نفس ترقی و تمدن هر مملکت و اهالی هر دولتی موجب آن خواهد شد، که روزانه قیمت آب و زمین بالا رفته و اندازه درآمد و برآمد آن کمتر از حوایج عمومی و کفاف ملی باشد، چه که روشن است ترتیبات معاشی فوق‌العاده ملت مترقی، و بنای شهرهای تازه که به واسطه اهلی شدن پاره‌[ای] نیلات و هجوم مردم پراکنده ساده مؤنه از اطراف مملکت، خطوط مجرای دوران تجارت و بازار خریدار زحمت و طرزهای نوظهور زراعتی که کار صد نفر را منحصر می‌کند به یک نفر مثلاً و زیاد بر همه تجارات آزادانه میانه مملکتی با مملکت دیگر خصوصاً در اجناس لوازم زندگانی و قوت روزانه همگی، حکم می‌کند (۷۸) که، باید بسی پیش از ورود عامُ البلوای عظیم در تدارک برآمد.

۲- به مرور ظهور یک همچه سلسله امور مهمه که سود و زیان آن راجع است به جمهور، کار سرمایه و ثروت روزانه به جایی می‌رسد که تمام خاک طبیعی مملکت می‌رود در دست جماعتی که به خلاف درجات عمومی ملت که به این نظر در فزایش است، شماره ایشان در کاهش است، اگرچه در نخست وهله [ای] که ملت جنبش می‌کند برای ترقی، یک گونه تازگی و بهتری به حال عموم دست می‌دهد، و به طوری پراکنده در هر جا زمین داران کوچک کوچک نسبت به شماره ملاک بزرگ و فور اعدادی دارند، لکن اخیراً نهنگان بزرگ ماهیان خرد را خواهند بلعید؛ این نکته نیز

روشن است که در ممالکی از فرنگ که هنوز تا اندازه [ای] نظام اقطاعی موجود است مانند انگلستان قوانین (۷۹) حاضره‌اش با وضع توارث همراه است، و بازار نقل و انتقال اراضی در تحت قیود ناملازم ساختگی است، و لهذا در چنین جایی نتوان گفت حتماً تجمع املاک و اراضی موجب کلیه تجمع و تراکم تمول نقدی خواهد بود.

۳- در مشرق زمین روشن است، که اساس اقطاعی تنها مشتمل بر املاک و اراضی نبوده است که به امراء و سرکردگان و بستگان پادشاه داده می‌شده، و آنها ملتزم و متعهد می‌بوده‌اند، که در ازاء آن فلان مبلغ وجه نقد یا لشکری بدهند یا در سزای خدمات گذشته خویش تیول و سیورغال می‌برده‌اند، بلکه معامله ایشان طاس^۱، با ماست بوده است و مملکت را با اهلش می‌بخشیده‌اند، چنان‌چه عین همین قضایای دهشتناک که امروزه تمام جواس سیاسیون فرنگ را به خود متوجه ساخته و مصلحین آن را بالاتر از مصلحین سایر امور (۸۰) سیاسی مقام می‌دهند. در زمان قباد ساسانی علت ظهور شورش عام و بلوای خانه برانداز مزدکی^۲ گردید، به واسطه این‌که اراضی زرخیز سراسر در تصرف شماره [ای] کم از متنفذین مملکت درآمد انبارها پر از غله و مردم از طبقات اواسط دچار اشکالات بودند برای نان روزانه، و مسلم است حال گنجشک روزیان چه بوده است، حتی کارهای زرخیز و خدمات مفیده را به قُطر شکم و پهنی سینه و آقا زادگی محض احتکار نموده راه‌گذرانی به هیچ دانشمند هم نمی‌دادند، و روشن است ناچار کلمه «مژدک» مؤثر افتاد، سایر افسانه‌ها که درباره او گفته و به وی بسته‌اند سراسر دروغ است، (ایران

۱. در تمام بلوکات خالصه [ای] که در ایران در عصر ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین به فروش رفته و یا مانند کشت نشا و غیره در عوض مثنی اشرفی نادیده بخشیده شده یا مجانی به تحریک فلان دولت خارجه فرمان ملکیت صادر شده مثل جزیره خضراً و تمام املاک اریایی قدیمه کل رعایا حتی حقوق حکومتی و سلطنتی را مالک در قبضه دارد. و با لمره عده رعایا درباره جان و مال و ناموس خود هیچ وقت احساس وجود پادشاه یا ملت حاکمه مرکزی نمی‌کنند. (منه)

۲. مراد جنبش اشتراکی مزدکیان در دوران باستانی ایران است.

بزرگوار را معین کند، به موجب تراکم مفاسد و غایت تشنگی بشر مظلوم و ظالم به نفس خود شاید به تأیید باری تعالی بتواند!، فقط ظهورش مقارن است با بیداری حس عمومی.

۴- در اسلام با تمام فتوحاتی که در ایام خلیفه اول و ثانی دست داد، ابداً احتکار کار و تیول و سیورغال وجود نداشت تا در روزگار خلیفه سوم که قضیه مقاطعات اقطاعی به میان آمد و شروع کرد به دادن املاک زرخیز به امراء بنی امیه از قبیل مروان و غیره که کمک استقلال خلافت او بودند، حتی اشغال عاملی و خدمات سیاسی و غیره را آنها احتکار کردند و آن قدر (۸۳) این مسئله در انظار مسلمین منکر و بدعت بود که اخیراً نه تنها حاضرین در مدینه طیبه از او خرده گیری نمودند، بلکه از ممالک بس بعیده هیئت های اخطاری چند نوبت برای منع او از این بدعت به مدینه آمدند، مانند هیئت مصری، کوفی، یمنی، و غیره، چنانچه به همین دست آویز خون او ریخته شد، لکن امر اصلاح نگردید، به واسطه این که محتکرین اقطاعات و اشغال و حکومت بسی قوی تر از شخص خلیفه ثالث بودند و به آسانی دست بردار نمی شدند چنانچه نشدند، و هرچه خون در اسلام در میانه مسلمین ریخته شد، از نقطه نظر سیاسی در این موضوع به واسطه همان شالده کج بود که هواپرستان بنی امیه به توسط خلیفه ثالث بی اراده گذاردند.

کج هوشی نگوید فدک نیز همین حال را داشت به واسطه این که از نقطه نظر دینی ما مسلمین (که سراسر امور نبوت را به وحی مخصوص (۸۴) و برای حکمت بخصوصی می دانیم) گذشته فدک را علی الظاهر رسول الله - صلعم - برای خرج سفره خلفای

چرسی و بنگی مصلح باشد، در حالتی که تمام توپها و تفنگ های امروزه فرنگ، که فقط به جهت خونریزی است ریخته افکار همان فلاسفه است و به درود شرف و شهرات آزادی از همان حکمات و

کسالت و تنبلی از همان آثار چرسی و بنگ است. (منه)

۱. کل مسلمین را آبه مبارکه «و ما بنطق عن الهوی» کنایت است. (منه)

برگزیده خویش قرار داده بود با سهام و شرایطی که در جای خودش ثبت است و فیء بود نه غنیمت که بهره عموم مسلمین باشد، و ظاهر حکمتش امتحان و اختبار پاره [ای] نفوس بود و باطنش را هنوز کل عالم قابلیت شنیدن نیست.

۵- نتایج منطقیه [ای] که از این صُغری و کُبری پیدا می شود این است، که روزگار مردم به جایی می رسد که دست عموم و عِدّه [ای] که کلمه عموم بر آنها صدق می شود بکلی از تملک اراضی کوتاه می گردد و به واسطه حاجت آنان برای نان روزانه و مجبوریت ایشان به تسلیم به رأی زمین داران ایضاً در زراعت اراضی، در خطر فلاکت عظیم خواهند بود، و مُزد زحمت آنها بسته شهوت زمین دار خواهد بود، و تا آن روز که دست طلب عمومی آنها بلند (۸۵) شود و خانه ظلم را خراب کند، دچار همه گونه تلفات می شوند و شاید در پاره [ای] اوقات پاره [ای] اقدامات ناقصه کرده اندکی به حالشان مفید یا مضر بوده و موجب تزلزل اساسی و ثلمه سیاسی بشود! که سد آن برای هیئت حاکمه بکلی خارج از قوه باشد. این نکته را هم باید ملتفت بود، که در ممالک مترقیه مانند فرنگ این گونه قضیه بیشتر به واسطه سطوت صرفه منحصره در تمول حاصل می شود، نه به علت مالکی و رعیتی و دهقان گیری که در آغاز احوال هر ملتی به اسباب مشخص پیش می آید، که معنی تحت اللفظی آن گونه رعایا عبید و اماء موروثی زرخرید است، (حتی هیئت حاکمه را در املاک مزبور حکمی نیست).

۶- خالصه فروشی دوره اخیر ایران بالمره برای سد این سیل فساد نبوده است، بلکه به طوری که از دهان جاوش این کار که مرحوم حسینقلیخان نظام السلطنه شنیدم که یا هزاران آب و تاب (۸۶) دانشمندی می فرمود این است که «من به شاه مرحوم (ناصرالدین شاه) گفتم املاک خالصه مخروبه است به واسطه عدم مراقبت آنها را بفروشید هم آباد می شود و هم پولی عاید می شود هم مالیات دفتری آنها مرتباً به

خزانه می‌رسد» (در حالتی که عین این کار عزل شاه است از آنها) اندکی دقت به کلمات این وزیر عاقل ایران بفرمایید روشن است، که این تکلیف او به شاه ایران به کلی از موضوع سیاسی که در تحت نگارش است از حیث نقطه نظر اصلاحی خارج است!، بلکه عین مفاسدی است که نگارش رفته، به واسطه این که خالصه را سراسر سرمایه داران مالک شدند نه این که به رعیت برگذار گردید، حال آن که حالت خالصگی بسی به اصلاحات نزدیک تر بود به واسطه این که در واقع عموم رعایای زارع مالک بودند فقط منال و خراجی مختصر به عمال و حکام می‌دادند، از همه گذشته در کل ایران نتوان گفت خالصه به معنی تام لغوی وجود داشته (۸۷) چه که قطعه زمینی در همان خالصه جات کمتر یافت می‌شده، که در میانه رعایای آن محل دارای قباجات و بناجیق بس قدیمه نبوده، که در میانه خود بیع و شرا می‌کرده‌اند.^۱ منتها ایرانی خاصه دهقانی عادتش این بوده که بگوید «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه»، از همه گذشته. دیگری در وقتی از همان وزیر دانشمند پرسید «املاک مانند اهرم و خاویز تنگستان کنار خلیج فارس را که چندان اهمیت ندارد چرا خریده‌اید؟» جواب گفت «در نزد من روشن است که ایران به دست خارجه می‌رود و حدود خلیج آماده می‌شود و لذا این املاک به غایت بافایده خواهد بود» (شاید تدابیر اول که ذکر فرمود بوده این ملاحظه بوده و بس) از همه گذشته فایده این شخص در فروش خالصه جات از شخص شاه بیشتر بود چه که ایشان و سایر همکارانی که بودند در این کار دلالی‌ها کردند، از دولت خریده بلافاصله یا (۸۸) به اندک فاصله بالمضاعف به سرمایه داران می‌فروختند مانند بلوک رام هُرمُز که

۱. در تمام جزیره الخضراء قطعه زمین یا اصله نخلی نیست که خورده ارباب شرعی نداشته و حالیه تماماً در تصرف صاحب فرمان است حتی جان و ناموس صاحبان املاک مزبوره و ابداً پرنوی و اندک حرارت و گرمی از وجود شاه و هیئت حاکمه در آن حدود و سایر املاک دیگر محسوس نیست و این معدومیت سلطه سلطنتی در یک بند گاو زراعت فلان عجوز شایع است تا متصرفات و مستملکات تمام امرا عجب فقه‌ای است که ما تشکیلات اداری را فقط میز و صندلی و فکل دانسته‌ایم و از حیازه امور به کلی غافلیم. (منه)

مملکت پادشاهی مانند هرمزان بوده او فروخت! مانند بلوک زیدون در جوار بهبهان، که به حال مخروبه‌گی شصت پارچه دهکده داشت، دیگری خرید و به دیگران فروخت و آنها با دیگری مساهمه فرمودند و غیره که در همان گوشه جنوب توان گفت مشتمل است بر کُل بهبهان که شهر نوارجان، پایتخت هرمزان نهر هاشم، زراحی بنی طُرف، بلوک جراحیه، و بلوک هندجان الی ماشاءالله تا آخر خاک عربستان که وصل است به اول خاک عماره بغداد، و در تمام این ممالک زرخیز دولت را حکمی نیست.

۷- گل تازه‌ی غریب دیگر که از همه مهمتر است پروانه‌های شمع سلطنت مظفری به آب دادند که کُل املاک اهواز شکرستان قدیم ایران را با تمام فلاحیه و جزیره الخُضراء و عُبَادان تا آخر خاک (۸۹) وصل به خاک عثمانی ایران را، که سراسر ملک خرده ارباب اهالی بود و به استثنای اراضی کشت‌زار اهواز باقی تمام مغروس به نخیلات طلای احمرخیز بود به ملکیت تامه برگذار فرمودند به... که به علاوه تصرف اراضی ارباب‌داران محلی، غرس و بهره‌مغارسه رعایا نیز به تصرف مالک محترم دارای فرمان درآمد، حتی فرمان مزبور را شاید به امضای اغلب سُفرای مقیم طهران هم رسانیدند! حالا تحریک را به خریدارکی نمود؟ و به فروشنده کی اغفال کرد؟ بماند!!! (اگرچه فروشنده را حاجت به اغفال نبود) اگر جلسات سیاسی شانزده هفده سال قبل در بندر (کویت) را دانسته، می‌دانی!! حاجت به کشف اسرار نیست مسایل سیاسی آن گوشه ایران با حدود بصره و اتصال به دریای هند یکی است!!! (۹۰)

از این زاویه، که به خط پشت از شمال رو به جنوب به شیراز و کلیه فارس حرکت کنی و پشت به غرب رو به شرق شمالی به اصفهان بروی، هر گوشه کتابی جداگانه بیان دارد، و هر گوشه ایران همین حال را دارد، و سرمویی خریداران را ادباً و اخلاقاً نتوان ملامت کرد! به دولتیان باید گفت اطفال جاهل پیران گمراه ملت خواب را

افسانه کردند.^۱

۸- در آن گونه علاقه مالکی و رعیتی که علت آن غرق اراضی طبیعی مملکت است به دریای سرمایه نقدی گروهی بس کم، هرگز معامله اخلاق عادلانه نخواهد بود، که میانه مالک و رعیت و مزد بده و مزدور را نظر بنگاه‌داری عموم تصفیه نموده و محافظت کند که در آن نمونه رقابت مالی دچار اشکالات حالی نباشد، در حالتی که عموماً تفاوت اهلی و امتیاز درجه‌خاندانی و فرق معارفی نیز نتوان میانه مالکین اراضی و سایر طبقات (۹۱) ملت ثابت نمود! که بگوییم به آن واسطه طبیعی حتماً باید آن شاهد بازاری وین پرده‌نشین باشد!!!^۲

۹- گذشته از قوانین ساختگی که تاکنون در ممالک فرنگ برای سد این عام‌البلوی به چنگ است، کمتر قاعده و قانونی در منع مالک از این که هر زارع یا مزدوری را خود بخواهد اختیار کند، یا هر میزان مزد و اجری را خود بخواهد معین دارد! به دست است، چه که تعیین این مراتب و اختیار این موازین در بازاری می‌شود، که رقبای مالک ملاکی هستند مانند خودش که سود و زیان همگی واحد است، و در هر حال به علاوه این که شماره ایشان که خریداران بسی کمتر از فروشندگان زحمت است، به آسانی ممکن است باهم صلاح بروند، و مزدوران زحمت و یا خریداران قوت را به هر چه بخواهند مجبور قدرت جوهر تمول خویش نمایند. (۹۲)

این است که در اسلام می‌فرماید (المُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ) سه بار مکرر فرموده، حتی خلیفه ثانی که قریب‌العهد به رسول‌الله بوده آن طرف احتیاط افتاده و یکی از عمال خود را

۱. اگر درست دقت کنی یک ثلث تمام خاک زرخیز دارای قراء ایران خاصه سمت جنوب در دفتر دولت ابداً اسم و صورت ندارد، باز در نظر ثانی فلان ایل و طایفه یعنی نفوس بشری در تلو فلان قطعه زمین از دولت فرمان صادر شده حال آن که مرتع ایل فروشی نیست، باز در نظر ثالث اغلب املاک معروفه به اربابی فلان به ناحق آن قبایح ساختگی، که فلان امیر خورده ارباب آن زمین را اغفال کرده نوکران خود را خریدار و فروشنده قلمداد و بعد خودش خریده و به دولت اربابه داده و فرمان صادر کرده. (منه)

۲. این است اولاد اواسط ناس و تن‌پروران ذریه مَلَکِ ایران. (منه)

نظر به این که خیلی عاقل بوده بدون خلاقی معزول می‌کند و می‌گوید، «به جهت این که نخواستم فشار عقل تو از این بیشتر بر مردم باشد» کلمه (انَّ الارضَ لِلَّهِ) در قرآن مجید دارای همه گونه اهمیت است در این موضوع، و نیز جمله (خَلَقَ لَكُمْ مافی الارضِ جَمیعاً)^۱ اگر به یکی از تفاسیر جمعاً را برای تاکید از جمع مخاطبین و یا برای هردو بگیریم، جوهریت اسلام را در این گونه موارد ثابت می‌کند.

۱۰- در اغلب ممالک فرنگ این نمونه اشکال و این گونه عقاال را موجب همانا تراکم و افزایش شماره نفوس عموم ملت و سطوت سرمایه‌داران است، و تمرکز تمول که تا (۹۳) کنون نتوان گفت قاعده عام و قانون کلی که مانند صورت جمع (سه چهار دوازده است) ایجاد کرده‌اند، بلکه هرگونه قواعد موجوده آنها فایده‌اش مثل این است، که حمال خسته درب شاهنشین خانه متمولی رسیده بار خود را از دوش به زمین نهاده‌اند کی نفس خود را تجدید کند، لکن دوباره مجبور می‌شود همان بار را بدون ذره [ای] سبکی به دوش بکشد و به راه بیافتد.

۱۱- در پاره [ای] از ممالک متمدنه امروزه مانند فرانسه پیش از شورش نخست آنها، و در جرمن قبل از اصلاحاتی که سراسر به شخص استین اختصاص دارد، مفاسد نیمه استخوانی شده مزبوره در کالبد قواعد و مناسبات اقطاعی و مقاطعات امرایی تا اندازه [ای] بس روشن خود را هویدا و آشکار کرده و زمزمه بازار شده، و رفته رفته پاره [ای] در صدد اظهارش بودند، (۹۴) و حال آن که اگر از همان اوقات مفاسد مزبوره مانند سایر مفاسد اساسی خود را ظاهر نمی‌ساخت، هرآینه ظهور اوضاع تجارات عمومی برای چاوش و رودش کافی بود.

۱۲- در پاره [ای] از ممالک هندی انگلیس، نفس مداخله دولت ولو این که نظر به پاره [ای] ملاحظات خیریه بوده، مورث شکایات و آه و ناله مردم گردیده، چه که آن گونه مداخله و آن نمونه وکالت اخلاقی برای محافظه عموم اهالی براساس

فزایش شماره ملت به واسطه عدم وقوع جنگ‌ها و سایر حوادثی که هلاکت عامی را شامل هست نبوده است، که دولت بگوید عده اهالی بر مقدار اراضی لازمه افزوده است. بلکه دولت انگلیس ماده نارسیده قانون موجود دهقانی را قبل از وقت منفجر ساخته و دچار اشکالات گردیده، چه که نفس واسطگان عملی که در امور مزارعه ایجاد نموده، معنی آن این است که مثلاً یک نفر (۹۵) از زارعین که از طرفی در شمار زراع است، از طرف دیگر به واسطه وجه تقاوی که به تنزیل فوق العاده دلخواه خویش به زارعین می‌دهد، رفته رفته یکی از سرمایه‌دارانی است، که وجود او مانع لازم دارد. این است که چند سالی است که دولت انگلیس خود را حاضر کرده است برای اصلاحاتی در خصوص اراضی مستملکات هندی خویش، که موجب آسایش و رفاه رعایا و زارعین حقیقی باشد نه صرافان تقاوی تقدی.^۱

این جمله را شیلدین اموس معلم سیاسی انگلیس به ما امید می‌دهد، و از آن چه در چند ساله گذشته در اصلاحات و تجدید قوانین اصلاحیه اراضی هند در صوبه بنگال و پنجاب دیده شده، غالب به اساس ازدیاد مالیات ارضی بوده است، چنانچه اهالی بنگال از دیرزمانی سند ابدی (۹۶) مقاطعه مالیاتی از حکام انگلیس داشتند، و به خلاف سایر جاهای دیگر هند که هر از چند سال تجدید بالا اضافه شده و می‌شود و به نان شب محتاجند! ملاک بنگالی غرق نعمت عایدی املاک خویش بودند. و لهذا آن شورش‌ها سرگرفت، که ایجاد حسیات سیاسی و دعوی حقوق مستقله ملی کرد، و ناچار اگر اندکی به دولت کامیابی دست داد، در بسی جاهای دیگر برای هندیان خاضع شد. و اگر سود و زیان را موازنه کنیم نتوان گفت فایده گرفت، و شرح این مقام در این جا که موضوعمان صرفاً میزان مداخله انکاری دولت است، برای حفظ

۱. در ایران غالباً مالک تقاوی می‌دهد لکن به قواعد خانمان رعیت سوز مثلاً جو می‌دهد بهای گندم با زره می‌دهد عرض غله با گندم می‌دهد به جای بولی به بول یا منی دو من مختصر روزی که خرمن برداشته می‌شود رعیت بیچاره با دست خالی می‌رود به خانه خود بلکه باز مدیون مالک است و اگر بخواهد شب تار فرار کند مازون و آزاد نیست و اگر فرضاً برود با مأمور دیوان مراجعتش می‌دهند به بهانه طلب مالک (منه)

اخلاقی طبقات کثیره ملت شایسته نیست، چه که صرفاً سیاسی متعلق به استملاک به ضرب سیف است، که موضوعش پیوسته نیمه جان داشتن ملت است. (۹۷)

۱۳ - قضیه اراضی در ایرلند^۱ جزئی از قضیه کلیه خاک طبیعی کل ممالک است، دیگر آن که مناسبات قدیمه تاریخی آن مملکت و اوضاع اهلی ایشان نسبت به انگلند اقتضارات غیر مترقبه را دربردارد، که مسلماً انفجار قبل از نضج ماده است، و دارای اهمیت بس خطرناکی خواهد بود، و هر سیاسی حکمت عملی دانی به جرأت نمی تواند دامن اصلاحات آن جا را به کمر بزند، تا نه این که دارای بسی آلات و ادوات طبیعی خارجی و داخلی باشد.

۱۴ - در ایرلند، تمام علل و موجباتی که در سایر ممالک برای عدم تناسب میانه شماره اهالی و مقدار معین اراضی موجود بوده آماده است، و یکی یا دو یا سه از آن موجبات پیوسته همراه و به اتفاق سایر ممالک کارگر بوده و خواهد بود، ویژه این که به واسطه وضع طبیعی آن جا مقدار زمین (۹۸) قلیل است و میزان زرخیزی آن نیز محدود است برای کشت های معینی و ترقی آن نیز تا اندازه مسلمی ممکن است نسبت به اراضی سایر ممالک در حالتی که در یک درجه تمدن هستند با ایشان.

۱۵ - در پاره [ای] اوقات مناسبات اقطاعی که به واسطه مزارعه موروئی فراهم می شود و اراضی موفوره [ای] در تصرف دارند با قوای تمولی تجارتی هر دو به همدیگر فشار مخصوصی کمک می نمایند، و اراضی مملکت را از عامه ملت و کلیه زارعین سلب کرده به گروهی قلیل العدد می دهد، و نیز ترتیبات سرطائفگی غیر قابل انحلال و پیشه وری گروهی از مردم که موروئاً شغل کشت و زرع را از میانه سایر امور اختیار کرده اند، همگی موجب گرانی زمین و بلندی دست طلب سایرین خواهد شد. چنانچه همین ملاحظات در نفس ملت ایرلند موجود است و علت هنگامه بس مهمی گردیده و در سایر ممالک روی زمین نیز دیر یا زود خواهد (۹۹) آمد! قیامت

۱. مراد ایرلند است.

گرچه دیر آید بیاید!!! «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا، يَوْمَئِذٍ تَخَدُّثُ أَخْبَارُهَا»^۱

اگرچه مصرف زحمت در بازار کارخانجات و توسعه شهرهای تازه و ترتیب آزادانه مهاجرت برای تحصیل معاش به مصداق «فامشوا فی مناکبها وَكُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِهَا»^۲ و طلب جدید برای زحمت در موقعی، که خط آهن تازه ایجاد می شود یا معادن طلای تازه در بلوکی کشف می گردد! ورود آن حاجت عام را برای زمین به میزان ضعف و شدت خود مؤخر می دارد. اگرچه در نفس همان قوای مؤخر کننده قوای مُحَرکه موجود است به اشدّ اثر!!^۳

۱۶ - سلاطین اروپا بسی کوشش جاهلانه در عدم اطاعت به آیه مبارکه «فامشوا فی مناکبها» نمودند و مردم خود را در تحت فشار سخت نگاه داشته و نمی گذاردند مهاجرت کنند و از (۱۰۰) طبیات زمین بخورند و «جاسوا اِخْلَالَ الدِّيَارِ» باشند، عاقبت چون احکام باری تعالی عام است و حالت «وَدَخَلُوا الْقَرْيَةَ عَلَيَّ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ اَهْلِهَا» دارد با کمال عجز و انکسار مجبور شدند به ملل خویش اجازه مهاجرت دهند.

و اگر در عصری که امریکا کشف گردید عایقی رُخ داده بود، که تا این ایام مستور می ماند هرآینه سیل مهاجرت اروپائیان سرتاسر مشرق زمین را گرفته، و با عدم تکمیل آنها در قوای عقلی و آلات حربی و عظمت کالبد سلاطین مشرقی در آن اعصار مسلماً با ملل مشرقی مجبور می شدند تملل نمایند و بلکه بیشتر از راه مذهب، چه که در آن ایام هنوز مغز آنها آلوده به عقاید مذهبی بود، و دعوت معتقد به جنس مذهب بسی آسان تر از لامذهب است، و روشن است که مسلمان می شدند

۱. زلزله / ۱-۳.

۲. برگرفته از طه / ۸۱.

۳. به واسطه این که هرچه عموم ملت و طبقه کارکنان و زحمت فروشان در آن گونه اشغال مزدوری اغفال شوند دست تصرف سرمایه داران در اراضی ثابت و جازم تر و قوی تر می شود و قدامت پیدا می کند و مزمن می شود و علاجش مشکل تر خواهد شد. (منه)

به واسطه این که سایر ادیان مشرق زمین (۱۰۱) مانع از دخول غیر است، مانند مذاهب هند و زردشتی و شعب آنها، و مخصوصاً اوضاع طبیعی و غرابی فلسفه ادیان مشرقی طوری است، که هر قوم خارجی را فرضاً اگر با قوه قاهره مالک باشد می تواند به خود متملل کند خاصه اگر نسبت به ملوکین بدوی باشند، چنان چه ایران به تنهایی اولاد و اردوی چنگیز خانی را غرق تملل نمود، دریغ که آن موقع از کف برفت و تسلط امروزه اروپاییان بر مشرق مانند چنگال و دیو سفید است به گردن بره مظلوم، و قرن ها قاعده کلیه مالتوس^۱ فیلسوف خود را که در این موضوع نهاد درباره آنها معمول می دارند، و قرون نامعلومی بیاید سپری شود تا دوباره اژدر از خون منجمد حلقوم مظلومین تکون پذیرد «فاغتبروایا اولی الابصار».

۱۷ - چون قضیه کلیه خاک طبیعی هر مملکتی از نقطه نظر تحقیق و نکته بصر تدقیق مثل و مانند مسایل تعولات منقوله نخواهد بود (۱۰۲) لهذا دولتیان نمی توانند حقوق مداخله و ملزمیات معامله خود را در اراضی مانند و به مشابهت منقولات تمولی قرار دهند و یا تجربیات تاریخی گذشته را دستور عملیات خویش بدانند و به آن نمونه ها رفتار نمایند، بلکه اکتشاف بس بکر و فکر بدیعی در این موضوع لازم است، که مثل و مانند آن را تاریخ به یاد ندارد و در واقع بزرگ ترین کشفیات سیاسی در اعصار تمدن آینده همانا ایجاد قاعده کلیه ضرب و تقسیم اراضی خواهد بود و آن چه تاکنون شده همانا دفع الوقت بوده است. اگر مرد میدان بگو! و اگر گفتی بکن! تا بدانی که در غایت اشکال است.

۱۸ - حسیات زمین داری و بلکه مستاجری و مزارعه اراضی که با ذاکره اهلش در تمام عمر خود و آباء خویش توأم است و نیز قوه قاهره توارث و حُب امتداد آن که بر وی

۱. مالتوس پس از آن که تمام مفاسد تمرکز اراضی را در دست عده قلیله متمولین کاملاً سنجیده و سپس صلح عمومی موهوم و ترک محاربات را مسلم داشته و لذا وفور شماره بشر را نسبت به اراضی کل روی زمین موازنه کرده و دیده، باز محصولات زمین کفاف اهلش نیست جاهلانه ناچار شده بگوید در هر عصری باید شماره زاید بشر را هلاک نمایند یا به طریق جلوگیری از زایش نگذارند زیاد شوند. (منه)

افزوده می‌شود (۱۰۳) طوری است که هیچ هیئت حاکمه [ای] نمی‌تواند آنها را سهل پنداشته و در موقع وضع قوانین در اراضی غافل از آن حسیات باشد، و بی‌مبالاتی کند. ^۱ چه که همین گونه حسیات جاریه در مردم مملکت عیناً نیز سرمایه یک نمونه وطن‌خواهی و دولت‌ستایی بس مؤثری است، که وجود دولت و زندگانی آن در هر دوره و عصری جوهراً بسته به همان اشخاص است، و ادراک سایر گنجشک‌روزیان در همیانه جادوی ایشان محبوس است و تا آن نافذین زنده‌اند باقی همگی بنده‌اند و قیام هیئت حاکمه به آنها است ^۲ و هیئتش مرکب از آنها است و اشکالی که در پیش است توان گفت عین وجود هیئت است در اغلب ممالک، به واسطه این‌که تا یک بچه کفش‌دوز یا برزگر بخواهد به رتبه دانش شایسته عضویت و اجرائیت هیئت حاکمه بشود، هزارها بچه ملاک از او سبقت دارند، و انگهی قدحی آب (۱۰۴) پاک با حوضی متعفن چکند؟! ^۳ این است که جوهراً این‌کار در هیچ جای فرنگ اصلاح تام نشده و هر وقت هم اندکی پیشرفت دیده‌اند به واسطه دست‌طلب‌آخاری عامه بوده است نه اراده ابتدایی دولتیان.

۱۹ - عین حسیات مزبور و جوهریت اساس مذکوره برهان قوی است بر این‌که نباید گذارد کمافی‌السابق اراضی حاصل‌خیز در دست گروهی قلیل بماند، و عامه خوشه‌چین خرمن‌هوا و هوس‌ایشان باشند، بلکه حتماً باید کاری کرد که زمین بهره‌عموم باشد و در میانه همگی تقسیم عادلانه شود. این مسئله نیز روشن است، که هر وقت هرگونه اصلاح موقتی بخواهند ناچار به واسطه یک نمونه سیاسی و روش

۱. اگر قدرت قاهره در میان بود در مدت هفتاد و پنج سال به کلی این بساط برجیده می‌شد به امثال قانون قدیم و ظایف و مستمریات که ثلث وظیفه هر مسترفایی بهره دولت بوده و کسر می‌شد. (منه)

۲. به واسطه این‌که اعتبار ظاهری هر دولتی ظاهراً بسته به وجود امرأ و اعیان آن سرزمین است. که عادتاً مالک اراضی می‌شد و دولت همیشه همراهی مادی از آنها چشمداشت دارد و بلکه دولت را هیئت حاکمه خارج از آنها نیست. (منه)

۳. همان طفل فلاح و زارع نیز به مجرد این‌که قابل عضویت در هیئت حاکمه شد فوراً درصدد آن می‌شود که تقلید از سایر ملاک‌کند تا این‌که در شماره اعیان شمرده آید. (منه)

اساسی بس سختی خواهد بود، که صدای مالکین را به اغتصاب! اغتصاب! بلند می‌کند، لکن علاج نیست. چاره منحصر است و هرچه دیرتر برای (۱۰۵) اصلاح اراضی بجنبند سخت‌تر دچار اشکالات چاره‌ناپذیر خواهند شد و شاید به جایی برسد که حل قضیه جز به انحلال اساس دولت میسر نباشد. و شاید همه وقت عمارتی را که خراب می‌کنند، ممکن نباشد دوباره مانند آن را ساخت، چنان‌چه هر زمانی اساس سیاسی ایران را مثلاً مردم حق‌ناشناسی به زیر بیاورند، شاید حقوق داخلی و خارجی را که ایران امروزه علی‌الظاهر دارد از دست بدهند، و جوهریت استقلال بین‌المللی آن از میان برود، پس بسی خوشبخت است دولتی که این قضیه هولناک را از دور دیده و درصدد اصلاحش برآمده یا بریاید، و دولتش دارای مدیریت اراضی بشود هم برای سود استقلالی جمهوریّت عمومی خویش و هم نظر به محافظه کافه ملت، لکن صریحاً باید دانست که مدیریت نظارتی است نه مالکانه.

۲۰ - مثلاً دولت بریتانیا در مستعمرات خویش در تمام قاره (۱۰۶) استرالیا درخصوص اراضی بسی مساهله و نقصان سیاسی عادلّه تجربه داد، چه که به خوبی می‌توانست دارای مدیریت تامه عامه اراضی بشود، بدون این‌که در مثل امروزه معارضه با فواید نوظهور تمولی و تمدنی کند، فقط سیاسی عملی او این بوده که اراضی را به قیمت ارزان فروخته و در ادای وجه‌المبايعه بسی مساهله و مدارا مقرر داشته. و نتایج این کار این است که به مرور زمان در صورتی که دست قوی مصلحانه جوهری به میان نیاید، کل اراضی شایسته زراعت و بایسته عمارت به تصرف گروهی محدود خواهد درآمد، که به واسطه تمرکز و تجمع علل طبیعی، به جای این‌که شماره آنها بیافزاید می‌کاهد.

۲۱ - قضیه اراضی در مستعمرات استرالیایی بریتانیا به انضمام (نیوسوت ولس) و خواهرخوانده او (ویکتوریا) مغز و ادراک کل سیاسیون فرنگ را خسته و مدهوش ساخته (۱۰۷) و مسلماً روزی می‌آید، که مطرح انظار عمومی گردیده یا به اغتصاب

یا به شورش یا به هر دو بیاید اصلاحش کرد و در صدد حل قضیه برآمد! مثلاً ممکن بود در ایامی که عمده اراضی به تصرف دولت و تحت مدیریت او بود به جای فروش به بیع لازم و بیع قطع، قواعد و قوانین مشروعی گذارد، و زمین داران موقتی مقرر داشت، یا حق تجدید مبیعه و تجدید قیمت منظور نمود به هر طریقه که در آن زمان جواز شرعی داشت و صدای مردم را مانند امروزه بلند نمی کرد و راه اعتراضات مشروعۀ قانونی را بر آنها می بست، و تا دیرزمانی به آسودگی هر چه تمام تر هیئت حاکمه از این اشکالات برکنار و مشغول سایر اصلاحات می شد.

۲۲- برای دستورالعمل و نمونه قضیه اراضی که امروزه در عامل متمدن فرنگ به مطرح مذاکره گذارده می شود، و مداخلۀ دولت را در حل آن جازمیت تامه و حتمیت عامه می دهند.^۱ (۱۰۸) رجوع به تاریخ روم عظمی در باب مزارعه اراضی و کشت زمین های دولتی و ملاکی نیز! که به ملاحظه شبیه قضایای امروزه و به نظری ناشیبه است، خالی از فایده نخواهد بود.

۲۳- از آن چه روشن است در ایام اخیرۀ دولت جمهوری روم عظمی، اغلب اراضی زرخیز دولت غالباً در تصرف سرمایه دارانی بوده که وجهی به عنوان مال الاجاره ابدی یا سالی یا چند ساله می داده اند، و پاره [ای] نیز که ناز آنها بر دولت ترکتاز داشته هیچ وجهی نمی داده اند، مثلاً پنجاه سوار دهقانی در مرکز داشتن کفایت می کرده، که فلان بلوک بیست فرسنگ عرض و طولی را در عوض موجب سوار^۲

۱. و در پاره [ای] اوقات به بهانه اختلاف سامان و غیره فرامین یک در میان موضوعات صادر کرده اند به اسم ملک اربابی. (منه)

۲. مانند بلوک مزد چارمحل اصفهانی و بلوک بند قیر عربستان که مالیات و دفتری آن دو بلوک در عوض موجب پنجاه سوار حاضر رکاب در طهران و پنجاه سوار حاضر رکاب در عربستان داده شده و حالا در تمام آن دو بلوک زرخیز عمل اربابی می شود و مالیات محل موجب بهانه مالکیت شده دکل خورده ارباب آنجا و تفاوت عمل قطعات خالصۀ آنها عابد متصرف صاحب فرمان می شود و فرامین نمونه خالصه جات و املاک

تملك نمايند، شايد بلوك مزبور ملك اربابى عموم رعایا نیز بوده، و صاحب سوار فرمان بردن مالیات آنجا را به اسم مواجب صادر کرده، لکن به مجرد صدور فرمان عمل اربابى می کرده (۱۰۹) و زارعین ساکنین آنجا را که با دست و پنجه خود و پدران خویش زمین را قابل زراعت کرده به کلی بی بهره می داشته و به منزله غلام زرخريد می انگاشتند!!!

به هرجهت آن گونه اراضی در رؤم عظما که به تصرف سرمایه داران می آمده به توسط بردگان کشت می شده، چنانچه رفته رفته مردم آزاد (رؤم) از مالکیت و متصرفیت کل اراضی ایتالیا محروم ماندند، و حوادثی که در موضوع مزارعه اراضی رخ داده و بروز نادولت خواهی های پی در پی که پیوسته از طرف عامه ظهور نمود در نظر اهل تاریخ روشن است، و همه می دانند پاره [ای] اصلاحات موقتی غیردایمی مانند به دست آوردن مستعمراتی جدید، یا غصب املاک پاره [ای] مقصرین و تقسیم آنها به خواهندگان زمین، و به وسیله طبیعی مانند تقلیل شماره نفوس ملت در جنگ های بزرگ، داده شد، حتی فتوحات و اخذ (۱۱۰) غنایم نیز موقتاً ملت را ساکت می داشت. لکن تمام این اصلاحات قاعده تکمیلیه نبود که ابدیت داشته باشد، چنانچه فساد آن در محاربات (سیرویل) در وقتی که دولت مجبور شد خزانه خود را برای رسانیدن غله به مردم خالی کند، ظاهر شد، و بلکه طوری پیش آمد که نفس معامله خاموشانه دولت در اول وهله در جمع اراضی به

اربابی رعیت در ایران بسیار است و همین که از قلم و قشر به عنوان عوض مواجب سوار یا مواجب شخصی افتاده عمل اربابى در آنها می شود ملك زرخريد صاحب فرمان است. به عوض مواجب اغلب افواج منحلّه ایران و صاحب منصب آنها بلوکات زرخيزی تيولاً محلّ داده شده که مالیات و عشری آنها تيول باشد و به علاوه این که دارندگان فرمان تيولى عمل اربابى کرده اند؛ امروزه که افواج قدیمی منحل شده اند و دولت سخت محتاج پول است یک نفر به این خیال نیست، که آن بلوکات در عوض مواجب افواج منحلّه به دولت برگردد چرا به واسطه این که اغلب رجال امروزه دارند این گونه املاک می شد و با این صفت هرگز امید اصلاح نخواهد بود.

دست مختصری از مردم، و محرومیت عامه، و سپس اصلاحات مجبورانه او عین بهم خوردگی جمهوریت و علت حل عقده ملیت روم گردید. (۴۴)

۲۴- از ایرانیان دانشمند تحقیقی فلسفی در باب اراضی دیده نشده. با مرحوم سید جمال‌الدین^۱ مدتی در هند مذاکرات در هر باب فراوان دست می‌داد، از آن بزرگوار جز دشنام به هیئت استبدادی در این موضوع چیزی ذخیره نشد، آخر مشرب خود را که در زیر جامه ظاهری خویش به عنوان شریعت اسلام (۱۱۱) پنهان می‌داشت ترجمه یکی از قوانین مدنی دول فرنگ بود در هر باب، با این که نخست مترجم ایران در دوره ما ملکم خان ارمنی است، فلسفه عملی او از مرحوم سید بسی هموارتر است، لکن با مکاتبات عالیه [ای] که در میان است و اگر غفلت شود او ابتدا می‌کند باز نظر تام خُجسته با فرهنگی آزاد نیز به دست نیست، از پاره [ای] دوستان شنیده می‌شود (دهخدا) حلیف باستان ما سخنانی در نامه اسرافیل و خامه عزرائیل که به تازگی می‌رسد، نشر می‌دهد که حاصلش فروختن اراضی به رعایا و شراکت زراع است در آب و زمین به ترتیبات بیع قطع اگرچه ترجمه است لکن کافی نیست. چنان چه خواهد آمد.

۲۵- این رشته از دیر هنگامی روشن است که به هم پیوسته است که: دارایان آب و زمین از نخست روز تمرکز نداشته و املاک بسیاری روی هم نه انباشته‌اند، بلکه تک تک (۱۱۲) قطعات کوچک کوچکی از زمین را شایسته زراعت و کشت یا عمارت و خشت نموده‌اند، و سپس به مرور روزگار و کرور ادوار سهام همدیگر را خریده یا با گاو و گوسفند مبادله کرده‌اند، یا در ایامی که فلز میزان مبادله بوده بیع و شری نموده‌اند، یا یکی از میانه خان و بیگ و دارنده چریک بوده آب و زمین

۱. مراجعت سید از حیدرآباد دکن و منزل گزیدن در خدمت مرحوم میرزا مصطفی شیخ‌الاسلام بهبهان، مدیر روزنامه کوکب ناصری، نمره وجود سید محضر رساله رد بر نیجریان بود که با قلم شیخ‌الاسلام تصفیه شد و از اخلاق نویسی که شیوه سید بود به سادگی نگارش یافته به خواهش دوستانه سید. (منه)

دیگران را متصرف گردیده و همین که کار یکی از آن‌گونه مردم به کشورستانی و پادشاه‌منشی رسیده، اراضی مملکت و نواحی را که می‌گرفته منسوب خویش و امرای شمشیرزن خود قرار می‌داده و مالکان آن را به کلی بی‌بهره می‌داشته مگر در نقاطی که قابل توجه نبوده، پس از آن‌که امور سلطنتی تا به اندازه‌ای مدون می‌شده همان امرا یا سرمایه‌داران باقی مانده سهام رعایا را بلعیده و بلکه همدیگر را جابه جا کرده و از میانه آنها اشخاصی بس کم دارای اراضی فراوانی شده‌اند (۱۱۳)، پس به آسانی نتوان گفت که: سهام ملکی رعایا برای افراد رعایا خواهد ماند! بلکه ممکن است آن مارها نیز خرد خرد همدیگر را خورده روزی بیاید که از درها دوباره از آنها تولید شود.

۲۶- این از نقطه نظر تاریخ گردش بشری است، و از نقطه نظر اقتصادی و سیاست ثروت که بانک زراعت باید برای انجام این کار تاسیس نمود روشن است، که مصارف تاسیس و خدمه این‌گونه بانک و تحمیل سود قرضه از آن تا دیرزمانی به گردن زارعین بس قلیل‌المؤنه است که برای اشتراک یک بندگاو از فلان مزرعه که پس از مخارج ملکی از گاو، آلات زراعتی، کوت، رشوه، تنقیه قنات، بذر، و غیره حتی عمده حصاد و نان خود و عیالش چیزی برای او باقی نخواهد ماند، که مال‌المبايعه سهم اشتراکی خود را به طریق استهلاک اصل و فرع بپردازد! بلکه ناچار است برای نان روزانه خویش از صرافان جزیبی (۱۱۴) نیز استقراضی کند، و همین که روز برداشتن خرمن می‌رسد همه را که به طلبکاران بدهد و حبه [ای] به خانه نبرد باز باقی کار است، به واسطه این‌که به علاوه مصالح‌الاملاک سهمی مالیات خویش را هم باید بدهد، و امروزه با این‌که زارع مالیات نمی‌دهد و در بیشتر جاها ثلث تمام محصول را می‌برد، نان یومیه ندارد! شبیه این‌کار در هند امتحان شده و غلط افتاد.

۲۷- از نقطه نظر علمی و بصر عملی، که ملاحظه شود این قضیه آنها که می‌گویند «زارع مستقیم اراضی اگر شریک شد در آبادی آن جانشوزانه کوشش می‌کند» سراسر

غیرصادقانه است؛ چه که رعیت مستقیم زارع ایران جز کشت و زرع موروثی از دوره سنگ و ترتیب آبیاری روزگار تاریک پدران خویش چیزی نمی‌داند، و هرگز به خاطر خویش نمی‌گذارند، که ترتیب دیگر هم امکان دارد، از همه گذشته وزارت مالیه دچار (۱۱۵) ادارات جزیبی جزیبی بس پهناوری می‌شود، که مصارف فوق‌العاده دارد برای جمع‌آوری حقوق جزیبی جزیبی!

کارها در روی قرطاس و به خوی قیاس بس ارزان و آسان است، لکن همین که داخل شدی در تمام این گونه امور به غایت دشوار و گران قیمت است. مثلاً امروزه مادر انجمن اسلامی گفتگوی خط آهن از خلیج به شیراز و بالاتر داریم که نگذاریم از ناصری یا بندرعباسی آغاز شود که شیراز بایر گردد! خوب سخنی است! زهی شرف: لکن هیچ فکر نموده‌اند که برای امروزه تا دیرزمانی این خط یا آن جهت دیناری عایدی دارد که فقط به خرج آن تکافو نماید یا نه؟ آیا شرکت نفت خارجه در ایران به این خیال نبود؟ که آن همه طلای احمر حاضر دارد! آیا نمی‌توانست به اندک اقدامی امتیاز بگیرد؟ آیا دولت عظیمه انگلیس با دانشی که از پیشرفت حریف خود در آینده به سمت (۱۱۶) شمال دارد با عظمت تمول ملتش که پوشان برای خط آهن کره قمر اگر بدانند صدیک فایده دارد آماده است به اندازه ماهم نمی‌داند؟ آری می‌داند! خط غیرمرکزی بیفایده است و مانعش تنها خسارت و بی‌فایده‌گی است و با این‌که بر هیئت حاکمه آنها روشن است که حیازه جنوب و اسباب قبضه آن به غایت از حیث سیاست مدون واجب است، پارلمان ایشان تا این اندازه اجازه خسارت مالی به حکومت اجراییه نمی‌دهد، ملت نیز با وفور سرمایه اقدام ندارد مگر این‌که ایرانیان اقدامی بالشراکه کنند دانسته یا ندانسته! برای خارجه.

۲۷ - پس هرگونه از آن نمونه افکار به بازار تنقید بیاید ارزش فلسفی نخواهد داشت، هرچه هم زیور و شود خط کج در همه جا کج است. از سه خط غیرمتساوی مثلث متساوی‌الزویا نتوان ساخت ولو تا صبح قیامت جای هریک را تبدیل کنی! (۱۱۷)

بهترین امثال زراعت در مانند شیراز قانون موجود امروزه دور شهر شیراز است، که نسبت به بلوکات، متمدن زارعین به شمار می‌روند و محصول را از قرار ذیل تقسیم می‌نمایند، بهره زمین یک سهم، بهره آب یک سهم، بهره بذر یک سهم، بهره گاو نیم سهم، بهره زارع مستقیم نیم سهم. (بزرگر) یعنی گاو و آدم، یک سهم، مالک یعنی متصرف زمین یک سهم، آب یکی بذر یکی و اگر بزرگر گاو و بذر از خود آماده کند نصف می‌برد، مالک آب و زمین اگر یکی باشد نیز نصف می‌برد - و اگر دو مالک باشند هر یک ربع می‌برند، و کله خشک و خالی بزرگر فقط ثمنی از بابت قیمت زحمت بدنی خود می‌برد، پاره [ای] مخارج جزئی دیگر نیز مانند مُزد حصاد و شب پایی از میانه برداشته می‌شود، و در این صورت اگر حساب گاو و بذر و قیمت آب به درستی (۱۱۸) بشود، مالک هم از بابت زمین بیشتر از قیمت زحمت بدنی بزرگر نبرده است مالیات هم باید بدهد، پس اگر فرض کنیم یک همچو زارع مستقیمی که امروزه با این ترتیب نان شب ندارد، اگر دارای یک بندگاو زمین گردد، با مصارف مصالح الاملاک، و مالیات، و اقساط اصل و فرع مال المبیعه ملک مزبور، چه می‌نماید برای قوت و معاش او؟؟ به وجود آن موکول است!

۲۸ - در بلوکات فاریابی شیراز مالک، بذر و خرج قنات و مالیات و قیمت گاو به مساعده می‌دهد، و در واقع مساعده قیمت گاو هیچ وقت دوباره برای مالک پول نمی‌شود، بلکه در پاره [ای] اوقات و اغلب جاها به علاوه وجه تقاوی نیز می‌دهد، و محصول آن جا پس از حق کدخدا، از بابت مخارج سرراهی و آهنگر و نجار و غیره از قبیل دشت بان که از کل خرمن برداشته (۱۱۹) می‌شود، دو ثلث بهره مالک و ثلثی به رعیت می‌رسد، در این جا هم با این که به این ترتیب گداترین مردم رعیت است حساب مالیات و خرج قنات و بذر و گاو که بشود در پاره [ای] جاها رعیت و مالک مساوی اند، و اگر فرضاً هر دو در هر بند گاوی مالکانه شریک و در مخارج نیز رفیق بشوند با تحمیلات تنزیل و اصل قرضه رعیت بابت مال المبیعه ملک و به علاوه

ممیزی علمی درخصوص خراج دیوانی که حتماً می‌رسد پیوسته رعیت باید فرشته باشد و به هیچ وجه محتاج نان هم نباشد، بلکه وجه مال المراع را نیز نخواهد داشت، که مانند بره به گیاه تر و خشک صحرا زنده بماند!!!

پس سراسر این گونه چیزنویسان و پشیزگویان همان را ریخته و به میان آویخته‌اند که سزاوار زمین است، لکن شایسته حفظ و حمایت عامه بشر که موضوع سخن ماست هرگز نخواهد بود، چیزی از مترجمین شنیده و به کُنه آن نارسیده‌اند! و بلکه مطلب را (۱۲۰) دشوارتر نموده‌اند، از همه گذشته نقطه نظر اغلب آنها زارعین مستقیم اراضی و حمایت این گروه از سلطه ملاک بزرگ سلیطه بوده است. نه عموم جماعات ملت که پینه دوز و پادشاه را نیز شامل است و در واقع ایجاد حس رقابتی برخلاف ملاک مالک رقاب کرده‌اند، و در پرده ترحم مشروع به خرده رعایا! گویم زهی شرف! لکن راهش را باید پیدا نمود: که اولاً بشود و ثانیاً به مقصد برساند.^۱

۲۹- گروهی دیگر چنین گویند که: «خالصه جات را که فروخته‌اند دوباره باید دولت به مشروعیت خیار رویت، و مشروعیت غبن فاحش بل افحش که در کل آنها از آفتاب روشن تر است اغتصاب کرده و به طوری که گفته شد به خرده رعایای مملکت برگذار کند!»

گروه دیگر بر این رفته‌اند که: «لااقل، خالصه جات موجود فروش (۱۲۱) نارفته را چنان کنند»^۲.

۱. حقا که معنی شرکت ملت را در آب و زمین تفهیمیده‌اند که تنها برای زارعین سینه می‌زنند، چه ما اصلاح عالی مشترکانه می‌خواهیم که پینه خواران هم بهره مشروع خود را ببرند، زیرا آنها امم خادم و وطنند و مالیات غیرمستقیم گوناگون می‌دهند و منحصر نیست به زارعین مستقیم و این‌گونه اصلاح است، که به غایت دشوار است و فلاسفه حاکم از یافتن و یافتن رشته آن درمانده نه فصول مرام احزاب جدید. (منه)

۲. به خدای قرآن قسم است که به بداهت سه چهارکه دوازده می‌شود اصلاح قضیه زمین داری آن طوری که عین ناموس و نظام طبیعی باشد در قرآن موجود است و عمداً بخیل دارم از کشف آن و مطالب را بطور ضرب‌المثل می‌گذرانم چه ایرانیان هرگز در صدد اصلاحات اساسی نخواهند بود و خارجه خواهد شنید و به کار بست و البته باید بخیل شود تا مدعی بعیرد در عین خودپرستی. (منه)

در اول نظر سخن این دو گروه بوی گفتار مردم دانش پژوه می دهد، به واسطه این که دولت هرگز نقشه زراعی خالصه جات فروخته شده را نداشته چنان چه امروز هم ندارد، و غبن افحش نیز دارد، اگرچه غبن مبیاعه را فسخ نمی کند، لکن اگر امروزه غبن دولت به قانون علمی ممیزی شود هر آینه به اندازه [ای] خواهد، بود که هیچ زمین دار با سرمایه [ای] از عهده مال الغبن مسلمی که باید به دولت بدهد، برنخواهد آمد، (این است که نگارنده می گوید هرچه اصول قضای اسلامی بیشتر جزو قوانین عدلیه ایران بشود، برای دولت مفیدتر خواهد بود، چه بهتر که قانونی جزو محاکمات شود، که بدون چماق حکومت اجراییه پسند ملت است! ما قانون را برای ملتی می خواهیم که اسلام را می خواهد، و دیگر چه لزومی دارد که از هر بند قانون بشر ساخته بند دل او متنفر باشد) (۱۲۲) لکن پیش از این نگارش یافت، که مالکان خالصه فروخته شده و اربابان سرمایه دار متصرفین زمین همان هاینند که پیوسته هیئت مؤسسه دولت اند، و حزب یاوران جمهور ملت را (دیمکرات) با همه گونه سرنیزه استبدادی از در دولت خواهند راند، و همراهی آن گونه هیئت حاکمه نمونه ترحم خواستن بره از قصاب است، و اگر اصول شراکت زارعین را با آنها معمول بدارند در حالتی که به غایت مشکل است، باز مقصد جوهری به دست نتوان کرد چنان چه گفته شد!

نکته: این پیش بینی غریبی بود، که در دوره دوم مجلس شورای ملی واقع شد. آن سال که این چکامه نگارش یافت حزبی در ایران تولد نیافته بود که امتحانی بامر امنامه بی عمل بدهند و مقلد خارجه باشند بلکه هر آزادی طلبی دیموکرات و حامی رنجبر بشمار می رفت، به طور طبیعی و ناساختگی با حفظ جامعه ملی و جامعه اسلامی که یگانه دست عمومی بود برای امور اساسی و در موضع احزاب فرنگ در مجلد دوم این کتاب کاملاً سخن گفته شده.

و اما در باب خالصه جات فروش نارفته که به رعیت برگذار شود اگرچه روشن

است، که این کار مخالف خارجی ندارد، لکن اگر به ملکیت داده شود مفاسد سابقه را در باب سهام همدیگر را خوردن خواهد داشت، از همه گذشته بلاقیمت یا با قیمت، اگر با قیمت است تحمیلات استقراض علاوه ذمه داری (۱۲۳) رعیت می شود، و اگر بدون قیمت است که تحصیل حاصل است، و با این که در واقع زارعین خالصجات موجوده مالکان جوهری اراضی خویش اند، باز که ملاحظه می شود، در عین جاهایی که سلوک حکام و مباشرین در غایت اعتدال است، رعایای آن سیرتر و بانان تر از سایر املاک اربابی همان نواحی نخواهند بود، و بلکه رعایای املاک اربابی در سال های گرانی و کم محصولی مالکی دارند که تقاوی به آنها بدهد، و این بیچارگان فریادرسی نخواهند داشت.

۳۰- و اگر بگوئیم آنچه از شلدن اموس معلم سیاسی انگلیس باز نمودیم در مواد اصلاحیه موقتی (استرالیا) که گفته است «بیع شرط»، و یا «تجدید قیمت» نیز همان ملاحظات وارد است، به واسطه این که تحمیلی زیاد برگزیده به رعیت مستقیم می شود، در صورتی که امید به ارث گذاردن یا ابدی به تصرف (۱۲۴) او ماندن یا اختیار فروش آن را ندارد، فقط اگر هم در تحت قواعد مخصوصی بتواند انتقال دهد، در واقع حق شرطی را می فروشد، و سراسر این اعتراضات علاوه می شود بر ایراداتی که در نفس مالکیت رعیت موجود بود.

۳۱- این گفتار نسبت به مقصد عالی که در نظر است جزئی از کلی و فرعی از اصلی است، چه که موضوع سخن را نباید از دست داد و پیوسته باید بر سادگی و روشنی آن افزود و دستور پیشرفت مقصدش قرار داد، ولذا با کمال بی پردگی روشن و آشکار نگارش می رود، که: معدن قوت لایموت عامه باشندگان هر سرزمینی را باید طوری قبضه نمود و اداره کرد، که نه ملک احدی از آحاد باشد و نه خالصه دولت باشد. در حالتی که در همان حین باید زمین را ملک طلق کل آحاد ملت دانست و خالصه دولت (۱۲۵) تصور کرد. و اگر در کل قضایا سلب و ایجاب توأم نمی شود،

این جا ممکن است، اگر کوسه ریش بهن ندیده اینجا خواهی دید!!!

۳۲- قضیه خرده ارباب که غایت اصلاحات موجوده فرنگ و ریخته قلم دانشمندان با فرهنگ است، و اخیراً ایرانیان همان را زمزمه می نمایند و دو دلیل قوی بر آن اقامه کرده اند یکی، مجبور بودن زارع به فروش محصول مختصری که دارد، دیگری امید متمادی او به قبضه زمین به سمت مالکیت! با اعتراضات وارده که نگارش یافت و تسلیم به رأی آن مُعطی حقوق عامه نخواهد بود چه که عامه زارع نمی شوند، و بلکه روزانه که اهالی هر سرزمین روبه تمدن می روند امکان دارد از شماره زارعین بکاهد، لکن محال است که بیفزاید، و از آن گذشته اگر آلات و ادوات زراعتی جدید به میان آمد (۱۲۶) که کار دو هزار گاو و یک هزار آدم را در یک روز کرد چه خواهند نمود؟

۳۳- باز نظری مختصر به اوضاع موجوده زراعت در حدود جنوب تا اندازه [ای] که پیکره به دست بیاید خالی از اهمیت نخواهد بود!

در پاره [ای] جاها که زراعت منحصر است به یک کشت شتوی، و سراسر اراضی دیمزارات و آب آنجاها منحصر است به قیض بلاواسطه آسمان رحمت باری تعالی مانند کل اراضی کناره خلیج فارس از حدود بلوچستان گرفته تا بدهنه (فوه) که مصب شط العرب به دریاست الی اتصال خاک ایران به عماره بغداد، به استثنای پاره [ای] جاها که در حوالی مصب بعضی رودخانه ها که می ریزد به خلیج یا به دجله که فاریاب است (مانند هندجان، فلاحیه، کارون در حدود جزیره الخضراء، سواحل شط بهمن شیر، نهر هاشم، و غیره) و ترتیب (۱۲۷) زراعت در تمام بلوکات متعدده که در آن اراضی دیمزار افتاد، با اندکی تفاوت این است که سالی یک کشت شتوی که عبارت از جو و گندم باشد زارع مستقیم می کند و تمام مصالح الاملاک و حیوان شیار و زحمت درد و حصاد با اوست و منال دیوان را که به مالک زمین یا خان بلوک می دهد و مالیات دولت عبارت از همان است؛ فقط وجهی تقد است که به

طور مقاطعه در یک یا دو قسط می پردازد، و زیاد بر آن جبهه جنس در اغلب جاها نخواهد داد، و اندازه بذر نیز نظر به مال المقاطعه معین نیست، فقط شماره گاو یا الاغ و آدم برای شیار معین است، که یک نفر یا یک جفت حیوان میزان یک خیش یا حراثت یا فدن است، و به خلاف سردسیرها که ربیع زراعات از یک الی شانزده بیشتر نمی شود، در شتوی، در گرمسیرها از یک الی هفتاد حد وسط است و به صد و بیست و صد و پنجاه نیز (۱۲۸) می رسد، و رعیت گرمسیری مثلاً ده تومان الی سی تومان به مالک یا حاکم بلوک داده از یک بند الاغ خود تخمی هفتاد برداشته و از آن طرف چون غالباً همجوار دریاست، جنس عایدی او در وسط بازار خریداران واقع است و پول موجود است.

۳۴- لکن این رعیت اگرچه در واقع مالک حقیقی زمین است و از تمام رسومات دیگر سوای وجه المقاطعه آزاد است، و در موقع خرمن دارای پول موجود است باز که مشاهده می شود چندان صرفه ندارد! چه که سوای جو و گندم، از سایر حبوبات و صیفی کاری ها و عایدی از بیشه ها و جنگل ها به کلی محروم است و معاش سال و نان خورش و لباس و ذخیره او را باید یک خرمن بدهد، حالا اگر این گروه را خرده ارباب قرار بدهیم، در صورتی که تحصیل حاصل است! آیا پس از معیاری علمی اراضی ایران توان گفت راحت شده اند؟؟؟ گمان نمی کنم!! (۱۲۹)

۳۵- در مثل بهبهان چون اصلاً خالصه نبوده است و جدیداً پاره [ای] جاها را مانند بلوک (زیدون) و (حومه) به اشتباه فروخته اند، خصوصاً اراضی دور شهر بهبهان که تا یومنا هذا خرده ارباب شناخته می شود، در مثل بخوس و جداول رسم این است، که هر قطعه از اراضی مُشاعاً یا مفروزاً متعلق است به مالک مخصوصی که در میانه عموم قابل خرید و فروش است، و می شود و همه جا زارع آن مالک نیست، بلکه زارع کسی است که گاو و بذر و تمام مصالح الاملاک و حق الزحمه بذرگر را نقداً می دهد، و بذرگر که زارع مستقیم است هیچ خرجی را در عهده نمی گیرد جز زحمت

شیار و آبیاری و حصاد را به اندازه تن واحد خود، و به علاوه وجه نقدی که در موقع شیار برای معاش خود می‌گیرد در موقع خرمن نیز بهره جنسی می‌برد، و مالک به علاوه مخارج مزبوره مالیات را در فاریابی رُبع از کُل جنساً به دیوان و حالیه به مالکین (۱۳۰) خالصه داده و می‌دهد، و به مسلک اسلامیتی که در مالک است یعنی زارع به واسطه غیر مستقیم هنوز اندکی جنس به مالکین شرعی اراضی می‌دهند، و در اراضی دیم‌زار، خُمس از محصول بهره دیوان بوده و حالیه مقاطعه شده به یک خروار غله و دو خروار کاه و پاره [ای] رسومات به تازگی نیز افزوده‌اند، و در این جاها نیز روشن است ترتیب خرده اربابی درباره زارعین مستقیم دچار همان دشواری‌ها می‌شود که نگارش یافت! و صاحبان زراعت کسانی هستند که غالباً دست آنها به آلات زراعت آشنا نمی‌شود، و زارعین مستقیم فعلاً فقط زحمت بدنی را مُلزم می‌شوند، و عایدی آنها مسلماً بیشتر از وقتی است که خُرده ارباب باشند، خواه فاریاباً خواه بخشاً، اگرچه بخش را نتوان گفت قابل ترقی است که خرده مالک موجب ترقی آن بشود.

۳۶- در اغلب حدود احشام‌نشین اراضی جنوب ویژه کوهستان‌ها (۱۳۱) کشت زمین غالباً تابع یُورت و سهم گروه و طائفه‌ای است که در موقع سرحد و گرمسیر بهره آنهاست، و مالیات زراعت تابع مالیات و حق‌المراعی است، که رئیس طایفه بابت گوسفند و دواب می‌گیرد، و در واقع زمین را رعیت مالک است و دیناری نقد وجه جنس به اسم منال زراعت نمی‌دهد، و در این گونه جاها مسئله خُرده مالکی به وجه اتم رواج دارد، لکن نتوان گفت زراعت به وجه اتم رواج دارد بلکه کشت ناقص می‌شود، و اراضی زرخیز و آب‌های جاریه بدون کلفت سراسر بایر و لگدکوب رمه دواب و گوسفند و مغسوب از سایرین است که اصلاح این گونه موضوعات در تحت اصلاح موضوع (احشامیان) مندرج است، و با وضع حالیه برای به دست آوردن مقاصد عالیة مالیه درسی مفید به ما نمی‌دهد که برای حل قضیه جوهریت صغرایب یا کبرایی و یا بداهت مقدمه برهان را دارا باشد. (۱۳۲)

۳۷ - تاکنون نبذه بس مختصر از نقطه نظر اقتصادی و زراعی گفته شد که اثر و تأثیر اصلاحاتی که از آن راه به وسائل (خورده اربابی) یا (بیع شرطی) و (مقاطعه سنواتی) به دست می‌شد چه خواهد بود؛ نظر به نفس زارعین مستقیم و عایدی آنها و به حجت تبعی میزان عایدی دولت، و اکنون پاره [ای] مفاسد را که در هر جا در برابر چشم همه هویداست، اشاره کرده و اگر بتوانیم به عون یزدان و حمایت حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه، پس از آن نمونه اصلاحات جوهری به طور مثل بیان نموده و این باب از چگامه را که جوهراً موضوع مجلد چهارم است ختامه دهیم.

۳۸ - تاکنون هرچه اشاره شد نظر به خطا و صواب اوضاع حاضره بود، که توان گفت علقه مالکی و عروه زارعی آزادانه در میان است یا توان به طور مسامحه این نام را به هر دو طرف داد و گفت مالک سرمایه در کار دارد و زارع زحمت خویش را (۱۳۳) تا به اندازه می‌فروشد، و اگر غرق قرضه مالک نباشد می‌تواند زحمت خود را به دیگری بفروشد و از این جا سبک به جای دیگر برود؛ یا اگر مالک بخواهد از قرارداد سنواتی خویش نکول کند می‌تواند زمزمه ولو زیر لب بکند و سرباز زند؛ یا حق العماره خانه خویش را به دیگری بفروشد، یا چهار ریشه چوب و درخت که در زمین دارد به دیگری بفروشد، یا در پاره [ای] جاها که به نام خالصگی فروخته شده و در واقع خرده ارباب بوده هنوز می‌توانند رعایای مالک قطععات اراضی و به ساتین خویش را به همدگر یا به خارجی انتقال دهند، و یا می‌توانند خوش نشین بوده به معاش طبیعی گذران نموده پیرامون زراعت نباشند، و در واقع سراسر این آزادی‌های جزئی جزئی از مرحوم ناصرالدین شاه به یادگار است که در فصل مخصوصی از اصلاحات فروعاتی خویش آزادی رعیت را مقرر داشت، اگرچه بوجه اتم جاری (۱۳۴) نشد و در همه جا پذیرفته نگردید، لکن به نمونه جزئیاتی که مندرج شد اثراتی نمود، و به اندازه محسوس شکل زرخریدی رعیت را در پاره [ای] جاها تغییر داد.

۳۹- لکن اوضاع غلامانه منفوری که پیوسته موضوع لعن و توییح بوده از لسان پاک انبیا و تمام کتب آسمانی و قلم چیزنویسان این جهانی، هنوز در اغلب جاهای ایران به منزله استخوان سنگ شده فراوان موجود است، و هرکس از هر جای ایران به وضوح لکه مهر و خال سیاه رخساره ماه مشاهده می‌کند که خان یا بیگ یا میر یا شیخ یا قائد فلان طایفه مالک آب، زمین، جان، ناموس طایفه خویش است، و سراسر محصول زحمات آنها به خزانه رئیس می‌رود و افراد طایفه باید از علف صحرا و بلوط جنگل و پوست بُز و پازن کوهی و آهوی دشت معاش کنند، در صورتی که رئیس مهربان و با ترحم باشد! والا بایست (۱۳۵) تن به هزارها بلا بدهد تا رئیس را از خویش راضی بدارد!! مثلاً مالیات سری، که همه می‌دانند اصل آن مراد سر گوسفند و دواب بود پدربزرگ فلان رعیت گوسفند یا گاوی دارا بوده به شماره معینی، حالا چند پشت رعیت امروزه یا فلان بیوه زن در یوزه گرد است، که به اصطلاح خودش دَمِل زنده ندارد (یعنی حیوانی که دارای مویی از زندگی باشد). معهذاً موافق ثبت مباشر طایفه مالیات پنجاه سر باید بدهد، این گونه مالیات در تمام نیلات به غایت مشروع است! و به اسامی دیگر رسوماتی باید بدهند که بی‌شمار است، (در یکی از طوایف بختیاری مالیات بغل خوابی با منکوحه خویش هنوز جاری است که آن را مالیات «لحاف جنبان» می‌گویند).

طرح و تحمل نیز تابع میزان همان شماره سرهای مالیاتی است، با مستمدن‌ترین رؤسای ایلات جنوب مسافرت می‌کردم پیرزن (۱۳۶) بیوه [ای] در یکی از منازل از چماق محصل مباشر فرار کرده خود را به خیمه خان رسانید گفت: «برخی جانم باشم، سه گاو مالیات سری هر ساله می‌دهم در حالتی که موی جُنبنده ندارم، حالا این چماقدار که در حضورت مرا رها نمی‌کند شش من برنج چنپا برای سفره شما از من می‌خواهد نه فرزندی دارم که در موقع زراعت کشت کند و به موقع بیکاری مانند مردم خوشبخت دزدی کند، نه دختری دارم باشلق بگیرم، من کجا برنج چنپا کجا! مالیات سه سر گاو را به گدائی می‌دهم.»

به حق خدا قسم است تمام مویه سرایی آن پیرزن سرمویی ایجاد حس انسانیت در آن اول خان متمدن نکرد و با کمال وقاحت گفت «رد شو!» چماقدار منتظر همین بود، آه آه که چه کرد!!!

۴۰- این حال افراد ایلات جوهری فلان خان بهمان محل است، امان از وقتی که آن خان طوری قوی شده باشد، که خان و طایفه (۱۳۷) محل دیگر را تسخیر کند، در آن جا بدون وقفه و درنگ تمام معاملات آغامحمدخان قاجار با ورثه کریمخان زند پیوسته در کار است، حتی دیدم چهار پُشت از غلبه غالبین و مغلوبین گذشته بود و بر شدت معامله افزوده بود، و تمام آب و زمین مغلوبین را اغتصاب کرده به بستگان خویش بخشیده مزارعه اراضی را نیز به مالکین شرعی نمی دادند! از همه گذشته پست ترین نوکران خان غالب (در یکی از مسافرت‌ها دیدم) و عده زنان طایفه مغلوب را در منزل پیش به همدگر می دادند، باریک شده ترتیب را پرسیدم گفتند نوکران که وارد هر خانه می شوند، شوهرزن صاحب خانه تکلیفش سکوت مطلق و از خانه بیرون شدن است! به هر نجابت و خانوادگی باشد!!، این است نمونه قدیمه و حالیه پاره [ای] جاها که اسباب خارجی تازه ندارد. (۱۳۸)

۴۱- مسئله بردگی کل مردم بلوچستان باقی مانده ایران، که همین جزئی هم از نقطه نظر اقتصادی زراعی شایسته همه گونه زرخیزی است، بر اهلش پوشیده نیست که دو ثلث از شماره کنیزان و غلامان امروزه ایران از دیرزمانی تاکنون مستقیماً نفوس پاکیزه ایرانیان آزاد بلوچستان بوده و هستند، که حکام کرمان آن مردم مظلوم را همه ساله یاغی قلم داده و خرج تراشی کرده و به بلوچستان رفته از تلید و طارف همه را غارت کرده فوج فوج پسران و دختران را از پدران و مادران پیر جدا ساخته می آوردند، و اگر ایرانیان تا یوم القیامه مملوک پست ترین مردم عالم شوند، در مجازات این گونه اعمال آنها هنوز کم است (بدبخت فرنگی ماب ایرانی گمراه، این مجازات ایرانیان به حکم قرآن آزاد کننده عالم است نه به واسطه نعوذ بالله نقصان احکام آن از تساوی حقوق بشری. (۱۳۹)

۴۲ - فروش خالصه‌جات علاوه بر نمونه مفاسد موجوده موروثی گردیده، رعایای محالات خالصه را که خرده ارباب آزاد طبیعی بودند به علاوه این که سلوک ارباب و زارع مستقیم به آنها بشود دچار فلاکت ابدی کرده و تمام هستی آنها را که عبارت از قطعه زمین حاصلخیزی یا چند درخت میوه و یا خرما بوده، حتی ابنیه مانند آسیاها را ضبط نموده و به کلی سهم بذرگری و باغبانی و فلاحی نیز به آنها نمی‌دهند، و سراسر آن آسمان و زمین و نفوس آن خالصه را رییس طایفه می‌گوید مالکم به موجب گفته (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه) بعدها آن بچه تازه‌فرنگی شده ایرانی که با هزاران فلسفه عملی مدانی امروزه از زیر مقنعه مادر عصمت فرار کند یکی از اصول مرام‌نامه خود را انفکاک قوه روحانی شمرد، در حالتی که لفظ و معنی و قول و عمل آن حالاها انجام نخواهد داد جز اشمئزاز و وجودش آن‌طورها جوهریت مانعانه ندارد.^۱ (۱۴۰) در مثل این‌گونه مقامات خالصه‌جات و مالکی و بذرگری چه خواهد گفت و چه خواهد کرد؟ جز همان که بگوید (خرده ارباب و) نخواهد شد و نتواند کرد! بر کف ننهاده به جز بادش، برهان تناهی ابعادش! انفکاک حق است لکن نه دفع فاسد به افسد!

۴۳ - تا این اندازه اشاره به اندکی از مفاسد بی‌شمار و اصلاحات بس دشوار، که به خوش‌ترین بیانی از خامه دانش و آینه بینش مردم خارجه و ایرانیان ریخته شده کفایت است، و خرده‌گیری از آرای هر مصلحی از مصلحان فرنگ و ایران نمونه را به دست می‌دهد و روشن می‌دارد که از نقطه نظر آن که می‌گوید.

«بسی آدم اندر زمین پدر چو اخوان شریک‌اند در خشک و تر»
و نیز دعوی می‌کند که هیئت حاکمه از جماعت برای جماعت در جماعت است

۱. فرمانی به تحریک همسایه جنوبی به سرحد دار عربستان در سلطنت مظفری داده، که اهواز مرکز یک سلطنت قدیمی و جزیره الخضرا و عیاران و خاک محمره ملک اربابی موروثی سرحد دار است دارای میلیون‌ها نخلیات خورده ارباب بود و همه را صاحب فرمان ضبط نمود برای این که به فشار و تصدیق همسایه جنوبی عربستان از ایران مجزی و امارت مستقله شود و ما در خواب غفلت اندریم. (منه)

(دیمکرات) اصلاحات امور اراضی از مشکلات حل نشده تاکنون عالم سیاسی است، و هر مصلحی (۱۴۱) تاکنون به قوت دست طلب عمومی هر اصلاحی کرده همانا جوهریت ابدی، مانند قضایای تحریر اقلیدسی ندارد و نداشته و هر دانشمندی هرچه گفته یا به همان نمونه بوده یا اگر دارای جوهریت علمی و موجه کلیه بوده مسلماً به جزئییه منعکس گردیده!!

بچه سخن گو در شب تاریک بر دوش غلامی سیاه که لله او بوده زیر طاقی عبور داده می شد، یک بار فریادش بلند شد، غلام پرسید چرا؟ گفت می ترسم! گفت با این که بر دوش منی از چه می ترسی گفت همین بر دوش تو بودن مایه اصلی حرف من است!!!

پس نظری بس ساده به تمام ممالک فرنگ افکنده انصاف را پیشه کن، آیا جز همانا که سد راه آزادی خواهند متصدی امری و دارای شغلی در کل هیئت حاکمه هستند؟ و کسانی که می گویند بهره غلام حبشی و سید قرشی در هرجا و هرچیز برابر است و برتری منحصر است به پرهیزکاری مخذول و منکوب (۱۴۲) و رانده شده از هرجایند در هر مملکتی به نامی بد و منفور مسمی هستند؟ علی امیرالمؤمنین^۱، را تصور می کنی به اندازه شعبه ابن مغیره، و امثال او نمی دانست؟ آیا در جواب پسر مغیره نفرمود «دیروز نصیحت کردی و امروز غش، لکن من نمی توانم آنی ظالم را تجویز کنم حاکم باشد؟» آیا نفرمود «علی چگونه آرام باشد که گوشواره یا گردن بند زنی یهودیه را که در ذمه اسلام است بپزند؟» آیا نفرمود «اگر در تمام قلمرو من یک نفر پیدا شود که شکم او از من گرسنه تر باشد مرا بر او امیری نیست؟» آیا موافق این گونه فرمایش ها نفرمود و اندکی در تزلزل اساس سلطنت خویش و زندگانی

۱. شک نیست که عزل معاویه از مسایل سیاسی بوده است و مسایل سیاسی هرگز مانند قضایای اقلیدسی نیست که بی اختلاف باشد و این که از دبر زمانی در افواه است که اگر حکم به عزل معاویه در آغاز خلافت نمی شد حرب صفین واقع نمی گردید، اصلاً تیری در تاریکی و قیاسی مع الفارق است چه احفاد بنی امیه هرگز خاموش شدنی نبود و محقق نیست که اگر علی او را عزل نمی فرمود معاویه تسلیم می گردید. (منه)

خود و پیروانش باک داشت؟ و سر مویی برای طول سلطنت خویش یا جان خود در موارد حریت عمومی مسامحه فرمود؟ آیا سید الشهداء - علیه السلام - که یزید تمام امتی خود را سوای خلافت باد می داد، (۱۴۳) و تا دقیقه آخر که محاط قشون یزید بود و بقایای عصمت رسول الله - صلعم - را همراه داشت، مگر نه پسر سعد طلب اصلاح می کرد و آن بزرگوار می دید، که کشته می شود و ناموسش اسیر می گردد، معهذاً به مال دنیا تسلیم و تجویز نفرمود که ظالمی بر ملت آزاد حکومت کند،^۱ پس مصلحین برای موضوع ما نیز گروهی بس کم خواهند بود، و به نمونه اصحاب آن گونه بزرگواران، و اگر در وقت گفتن و یا دست عموم را به طلب آوردن کشته نشدند، ابداً آثار نمونگی به اصحاب آن بزرگواران دنیا و آخرت را نخواهند داشت.

۴۴ - در این جا که نزدیک به رسیدن به اصل موضوع است به طور مقدمه بیاناتی عامیانه بس مختصر که فهرست عناوانات به غایت مفصله باشد لازم است نگارش داده و دستور نهاده، (۱۴۴) آن گاه آغاز به جوهر مقصد و گوهر مطلوب می شود، نخست فرق میانه دانشمند و جعبه ناقل الصوت است! در میانه فقهای شریعت اسلام روشن است، که راوی مجتهد نیست، یعنی حافظ احادیث و کل کُتُب فتاوی استنباطیه علمای سلف در صورتی که معانی و مقاصد همگی را هم بدانند، مجتهد نیست! فقط راوی است و مقلد دیگران، و ابداً در زمرة من جازَلَهُ الحُکْم نخواهد بود، مگر این که شخصاً احکام را از ادله اربعه به قوانین اصولیه مقرر استنباط کرده باشد.

۴۵ - مثال جمع و تقسیمی را که دبستانی در هنگام تعلم حساب از کتاب یا املاء معلم حفظ کرده باشد بدون این که عمل کند در عین آن مثال، بر دانش او چیزی جوهرأ

۱. چنانچه در سال ۱۲۲۱ هجری فقط گفته شد در شیراز که با این گونه فشار ظلم عما قریب ملت ایران بیدار می شوند و آزادی می خواهند و خبر داده شد به آن چه در اندک زمانی واقع گردید و یا مظلوم را در معرض قتل درآوردند و با مظلوم را غارت نمودند و زنده باد شاهزاده محمدحسین میرزای مؤیدالدوله که ملت خواهی فرمود و نجاتم داده و امروزه همان عبدالله خان امیرنظام که با قرآن خلاف کرد و ما را شکنجه نمود نماینده ملت و عضو مجلس است عین گفته در ضبط اوست. (منه)

نیفروزده است، و هرگاه نفس قواعد جمع و تقسیم را به طور اطلاق تعقل نکرده باشد، که بتواند در امثله حساییه عالم در آن موضوع جاری کند نیز (۱۴۵) جامع و قاسم نخواهد بود، چنانچه بر صفحه ناقل الصوتی که هنگ مرکب از دو سبب خفیف و یک ثقیل و یک و تد خفیف خوانده باشند، در هنگام نقل! اگر تا صبح قیامت مکرر گذارده شود آوازی جز همان اجزا مرکبه پس نخواهد داد و ماهور او چکاوک نخواهد شد!! به خلاف آن که علم بر کتب هنگ‌ها را به اصول خط و نقطه داراست که هم متصرف است و هم ممیزه.

۴۶- طیب هرچه به مهارت تامه درس خوانده باشد، تا این که خادم طبیعت شده باشد در همه جا به یک روش و مسلک خدمات او مفید نخواهد بود، مگر این که در کل امور جزئی مجتهد باشد و بتواند به خوبی جرح و تعدیل کند، حتی آن قدر دقیق باشد که بداند مقدار نمک تلخ در بلادی که مثلاً در عرض جغرافیایی لندن واقعند در مرضای به یک درجه (۱۴۶) نوعی، محتاج به آن مسهل با مرضای شهر لندن غالباً یک وزن نخواهد بود.

۴۷- در صورتی که در علوم راجعه به مواد و موضوعات خارجی امر چنین است و عین امثله حساییه در معلم خانه در جمع و خرج یک دکان بقالی اعاده نمی شود! در سایر علوم عقلی عملی چه خواهد بود؟

پس دانشمند کسی است که نخست فرق بداند میان زبان دانی و اصطلاحات علمی! نه این که هر عربی دانی را مفسر قرآن بشمارد یا هر درشکه چی فرنگی را که لزوماً شاید چندین زبان می داند طیب یا ساعت ساز بخواند، بلکه مقدمتاً بداند که زبان دان عالم نیست و هر فارسی زبانی کتاب فارسی هیئت را نمی فهمد.

دوم بداند که اصطلاح دانی همان نسبت را به علم دارد که زبان (۱۴۷) به اصطلاح به واسطه این که همان گونه که زبان لغت اصطلاح است، اصطلاح نیز لغت علم است، که به واسطه آن شخص عالم تعبیر از قواعد کلیه می آورد، که مجرد است و

اصطلاحات قالب آن روح مجرد است.

سوم بدانند که وقتی عالم است که به توسط امثله اصطلاحیه بتواند مقدار سطح مثلث سه فرسنگی را از ضرب ضلعین آن به دست بیاورد، همان گونه که در مدرسه در مثلث سه گرهی عمل می‌کرد.

۴۸ - در امور محسوسه و موضوعات مادیه اگر کلیات اصطلاحات علمی را درست فهمیده و عمل کرده باشند، به واسطه جسمانیت موضوع کمتر خطا می‌شود، و در سایر موضوعات آنی‌التغییر و فوری‌التبدیل و کلیه موضوعات عقلی بسی خطا می‌رود، و به واسطه تغییرات موضوع بوده است، که در حکمت چنین اقتضا (۱۴۸) کرده که در احکام روزانه انبیا ناسخ و منسوخ باشد، و حتی یکی شخصاً ناسخ شریعت پیغمبر سابق باشد، و اگر چنین نبود کلمه «اصلاح» و کلمات مترادفه آن در لغت هیچ قومی وجود نداشت، و به همین دلیل طبیعی می‌گوییم مصلح و متمم هر امری باید حتماً دارای ملکه اجتهاد و متعلم از شدیدالقوای فوق خویش باشد، این است که شاه بیت مذهب اثنا عشری عقیده به عصمت انبیا و لزوم به حافظ دین که با قرآن پیوسته توأم باشد و عصمت کل ائمه - علیهم السلام - است.

۴۹ - بیشتر مردم را خوی سرشت و عادت سرنوشت هنوز این است، که عادت کرده‌اند به پذیرش نقوش علمی و تصدیق به اصول فنی بدون امتحان عملی، حتی در اغلب امور محسوسه؛ مثلاً قرون بس متمادی گذشت که کتب ارسطو دروس کل مدارس شرق و غرب بود و یکی از نخستین روز در این جمله امتحان نکرد، که می‌گوید (سرعت حرکت (۱۴۹) به اندازه حجم متحرک است) و شارحین کتب او تیرها در تاریکی انداخته و دلایل بی‌شمار بر آن اقامه کردند، تا در قرون اخیره که آن مرد فرنگی بالای مناره رفته امتحان کرد: و فریادش بلند شد، معهذا مردم عمل میدان او را اخراج بلد کردند، هارون الرشید، خلیفه عباسی، محض بیدار نمودن علمای عصر خویش جعل قضیه کرده و گفت علت این که ماهی مُرده و زنش از زنده تفاوت دارد

چیست؟ علما هزارها کتاب تالیف نموده و هزارها کتاب بر رد هم‌دگر نوشتند، در حالی که یکی از آنها بر نخورد بر این که امتحان کند و ببیند واقعاً اصل موضوع حقیقت دارد یا نه؟

۵۰- از این گونه امثله عامیانه کشف این حقیقت را خواهانم که: زبان علم نیست! و علم عمل نیست! و عمل در هر جا یکسان نخواهد بود! و عالم عاقل کسی است که به هر موضوعی رسید، که (۱۵۰) دیگران تنقیح نکرده‌اند، نخست در تحت محاکمه و امتحانات آورده و با قواعد مسلمه علمیه که دارد موازنه کرده در یابد که از ممکنات است یا نه؟ قضیه صادقه است یا در اجزاء برهان آن سفسطه است؟ دوم این که اگر فلاسفه گذشته یا امروزه بر صدق آن صحنه نهاده‌اند کورکورانه مجذوب عظمت اشخاص نشود، و در تمام بدیهیات مقدمه برهان ایشان تشکیک کند. سوم پس از امتحانات مزبوره اجتهاد کند و ببیند که آن موضوع عام است در همه جا بدون تفاوت یا جرح و تعدیل می‌شود به مناسبات خارجی؟ یا خاص است، آیا انار را با شخم خوردن برای کسی که معده او به غایت قبض است نیز توان تجویز کرد؟ چنانچه شیخ مفید رحمه‌الله در بسی از این گونه اخبار دقت فرموده، و امر در (کلّ الیمان بشحنه) و (صوموا صوم شهر رمضان را یکسان) گرفته، یا عام مطلق استجابی یا این که در رد خیر در باب (۱۵۱) انار با شخم برای کسی بود که زلق امعاء داشته؟

۵۱- در کل قوانین اساسی دول مشروطه، جمهوری، مقننه امروزه فرنگ اندک نظری افکنده، با این که توان گفت مجسمه الفبای لغات آن موضوعات است و باید یکسان باشد خواهی یافت که در نفس آن حروف تهجی مشروطیت و جمهوریت اختلاف است، و به واسطه همان اختلاف پاره [ای] از آن حروف هجاییه که امّ آن لغات و امّ القوانین است، کلّ قوانین مدونی هریک از آن دُول که ذریات زاییده از آن مادر است از هم‌دگر در بسی مواد اصلی و فرعی ممتاز است، به میزان اختلاف هر چند حرفی از آن الف باها، پس بدون ملاحظه مناسبات خارجی و داخلی و اجتهاد در

آنها در صورتی که در موضوع هر امری شبهه نباشد، و قضیه صادق کلیه هم باشد نتوان تصدیق کرد و دستور قرار داد، بترس از این که (۱۵۲) منعکس به جزیه بود!!!

۵۲- عاقل عالم کسی است، که ناچشیده تصدیق نکند که تریاک تلخ است و شکر شیرین، بلکه در صورتی که در عرض عامه باشد و دارای نفس قادر قاهر مختار نباشد، مجبور است به امتحان چشیدن، و اگر دیگری آمد و گفت من هر دو را می خورم و ابداً احساس طعم نمی کنم، در صورتی که از علمای مقهور به عادت در عرض مجرب اول باشد، نیز فوراً او را تکذیب نکند شاید فاقد قوه ذایقه باشد چنانچه هستند، یا شاید قبل از خوردن تریاک و شکر برگ عناب جویده باشد چنانچه چنین است.

۵۳- عاقل عالم کسی است که به حُسن عملیات فلسفیه بتواند ملکه عادات را چنانچه به عادت آمده و رنگ بخشیده به عادات دیگر بسترد، و تبدیل به ضد کند، به واسطه این که (۱۵۳) عقول و حواس و مدارک کل بشر سوای معصومین دارای رنگ عادت است، و از نخستین روز پرورش نطفه آنها تا دم مرگ تمام معلومات معقوله و محسوسه بشری منصب به رنگ عادت است، این است که اخلاق آنها به واسطه اختلاف عادات مختلف است، و این است که تاکنون حس و قبح ذاتی را هیچ یک از فلاسفه شرق و غرب نتوانسته اند معین کرد و ممتاز بدانند، بلکه حاصل سخن عموم ایشان این است که (محاسن قوم عیند قوم معائب) جز پاره [ای] از علمای ربانی اسلام که از مشکوة نبوت محمدی اقتباس نور کرده باشند.

۵۴- آن چه گفته اند (حد وسط در هر چیز خیر است) معنی خیر را نفهمیده اند، آن چه گفته اند (عدل حسن است و ظلم قبیح) معنی دو کلمه اخیر را ندانسته اند، به واسطه این که عقل آنها که ممیز معانی است (۱۵۴) و مدرک حقایق، ساده از رنگ عادت نیست، و پیوسته هر ملایم به طبع عادی خود را نیک دهر منافر را بد می داند، حتی حس او خطا می کند به واسطه رنگ عادت، مثلاً تریاک خور به مرور زمان به جایی

می‌رسد ذائقه او که ابداً احساس تلخی از آن نمی‌کند و بلکه یک طعم بسیار خوش مطبوع ملایم مخصوصی از آن درک می‌کند و به این عادت سترده می‌شود، رنگ عادت قبل از تریاک در مرور زمان، پس در حالتی که عادات جسمانی ممکن است سترده یا تبدیل شود به ضد آنها گوئیم «فیلسوف دارای روحیات عملیات می‌تواند ایجاد ملکه در مردم کند، که مواد شکر و تریاکی ذایقه آنها را اصلاً منفعل نتواند کند.»

۵۵- حالا که رشته سخن به حُسن و قبح ذاتی و عقل بسیط رسید، اندکی در کشف آن سخن گفتن خارج از موضوع نخواهد بود، پس گوئیم که: کُل کائنات، که اشرف درجه آنها را گویند (۱۵۵) بشر است، مُحب ذات خویش و مجاهد بقای خویش‌اند، که محرک آن جهاد همان (حب ذات) است. و در این دو جمله مختصر شکی نیست که کرورها کتاب در اثبات آن از رشته هرگونه موضوعی نگاشته‌اند، و باز می‌گوئیم شک نیست که آن چه از کمیات و کیفیات موجب بقا است در نظر کل کائنات حُسن ذاتی دارد و آن چه موجب عدم است قبح ذاتی! و در این دو جمله حتی (داروین) و ارباب مُعتقد به ذرات جوهریه زده و قدم آنها و اصول، انتخاب طبیعی، و قواعد تنازع بقا واصل نشو و ارتقا مصدق نگارنده است، لکن در صُغری همگی باهم رفته‌ایم و در کبری به غلط افتاده‌اند، چنان چه قرآن مجید اول را تصدیق می‌فرماید به قول - «یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۱ و ثانی را تکذیب می‌فرماید به: «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^۲ به واسطه این که مسلماً موجبات (۱۵۶) بقا خیر و موجبات عدم، شر است، لکن فرق است میانه بقای ابدی و بقای موقتی، به واسطه این که اگر بقا بسیطاً حُسن ذاتی دارد، توقیت در آن مسلماً قبح ذاتی دارد، چه که منتهی به عدم می‌شود، پس وضوحاً با این عبارات عامیانه که دارای همه گونه براهین است ثابت است که خیر محض و حُسن ذاتی، بقای ابدی و عکس آن به عکس است، و عاقل

کسی است، که مجاهده کند به وسایل بقای ابدی به دست آوردن، چنانچه خداوند علم اخلاق علی امیرالمؤمنین،^۱ کلمه [ای] در این باب فرموده که دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است «العقلُ ما عُبدَ بهِ الرحمان و اکتسب به الجنان.»

۵۶- از این جا روشن می شود، که هرگونه اقدامی سیاسی یا معاشی یا مذهبی که براساس دوام و بقاء و موجب دوام و بقا و موصل به سوی دوام و بقا باشد، حتی شبیه به آنها (۱۵۷) باشد، دارای حسن ذاتی بوده و خیر محض است، و اشباه آن نیز حُسن و خیر ظَلّی و تبعی خواهد داشت، چنانچه روی و موی خوشگل آدمی را خوش می دارد، صورت مجسمه و بر روی کاغذ آن نیز بی اثر نخواهد بود! پس اگر به مطلبی رسیدی پس از امتحانات ابتدایی آن و به این نکته اخیره نیز فائز شدی خواه دنیایی و خواه آخرتی و خواه اشباه آنها، دیگر هیچ معطلی در به چنگ آوردن مقصد از موضوع قضیه نخواهی داشت، جَم وقتِ خودی ارندست به جامی داری! و تا این جا اشاره شد به مبادی فلسفه علمی مناسب ظهور در کالبد فلسفه عملی و از این به بعد اندکی به سبک و طرز عملیات نیز بیاید اشاره کرد.

۵۷- برداشت هر امری بدعی و کار تازه، یا اصلاح معمول در جای دیگری در صورتی که همه گونه موانع داخلی و خارجی موجود (۱۵۸) است دارای سهولت نخواهد بود، چنانچه هیچ پیغمبری تمام تکالیف دین خود را یک باره به امت خویش نفرموده و هیچ معلم مکتب خانه [ای] همراه درس الف با بچه را به قرائت کُل کتب و علوم تکلیف نکرده و اگر چنین کنند، احدی اقدام نخواهد کرد به واسطه موانع داخلی و خارجی که به عادت در مرور زمان آمده، در میدان جنگ هرگز لشکر وطنی نمی تواند قشون یاغی خارجی را در همه وقت از نقشه جنگ خویش آگاه کند، و

۱. بردار کل کتب اخلاق مشرق و مغرب را و جستجو کن و انصاف بده که ابدأ مسئله حسن و فحیح و خیر و شر حقیقی را نیافته اند، که بقای مطلق ابدی و عدم مطلق ابدی است و هرچه گفته اند خارج از دایره نسبت نیست. (منه)

بگوید از کجا و به چه راه فرار را بر تو سد کرده یا چنین و چنان خواهم کرد، شطرنج باز نمی تواند پیش از حرکت مهرها به حریف خود نقشه بازی خویش را بگوید، وکیل خصم ترتیب محاکمه خود را در اثبات یا انکار دعوی به وکیل حریف خویش قبل از محاکمه رسمی در عدلیه نخواهد گفت، حتی دزد کیسه بر ممکن است به صاحب کیسه بگوید خود را به پا که کیسهات را خواهم برید! لکن راه و رسم آن را (۱۵۹) نخواهد گفت، فلان دولت می خواهد بهمان مملکت را تسخیر کند چگونه می گوید به چه تدابیر!

فلان مصلح منحصر به فرد یا افرادی بس قلیل است می خواهد از ملتی خواب یا نیمه خواب یا بی حس یا نیمه متمدن حمایت کند و موانع خیلی بزرگ را دفع نماید، یا دشمنانی بس قوی را اخراج کند، چگونه می تواند حکمت سیر مهرهای خود را آفتابی کند، یا طوری وانمود نماید، که حریف او به علاوه مستوری به لفظ احیاناً بتواند از حالات طبیعی و جنات او چیزی بفهمد، در این نبذه همه گونه امثال عامیانه آوردم که کلیاتی باشد دستورالعمل برای اغلب امور، از پریشانی آن خواهدگیری شایسته نیست!! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۵۸- اصلاح اراضی، و حفظ عامه ملت که در آن ذی حقد مانند تنفس در هوای مجاور هر جا که شاه و گدا باید نفس خود را (۱۶۰) بالمساوی از آن تازه کرده و روح حیوانی خویش را نگاه دارند، از نقطه نظر اصل موضوع، پس گفته می شود که آیا جوهر اصلاح ممکن است یا نه؟

جواب داده می شود، آری! به دلیل وجود نفس کلمه اصلاح! و این که به واسطه اصلاحات موقتی که در ممالک فرنگ و اوایل اسلام داده شده در نفس این موضوع، و به دلیل این که چاوشان آزادی بشر از آغاز مواعظ انبیا - سلام الله علیهم -، و در هر دوره مصلحین امور سیاسی پیشرفت های بس بزرگ نموده و جبال عظیمه استبداد پادشاهان را که مجالس بشر بوده تا درجه بس کاملی زیر آورده اند، ولو این که

دوباره همان مجالس با خشت و سنگ بندگانند قوانین به طوری ساخته شده و شرایع قوانین بشر ساخته برای هر ذی حیوتی قفس‌ها و مجالس‌های تاریک تکالیف فوق‌العاده (۱۶۱) به اندازه [ای] ترتیب داده، که در مجلس مستبدترین سلاطین هزاریک آن تکالیف را نداشت و نجات امروزه مردم به غایت مشکل افتاد! جز به جنبک عمومی اندکی یا ظهور مهدی بالیسف کاملاً لکن همین که بشر دید و فهمید، که در تخریب اساس استبداد ذی حق بود و توانا شد و از پیش بُرد، و همین که نه این نگارنده جاهل بلکه ذوات بس پاکی از دیرزمانی به این نکته برخوردده‌اند و تولید هزارها گفتار (مژدکی) و انجمن‌های سری و آشکار فدایی فرموده‌اند، و از رفتار همگی روشن شده که پیشرفت‌ها در همین گونه موضوعات مزدکیانه کرده‌اند، و ثابت شده که خیر بشر مندرج است در شرایع آسمانی کامله! البته روزی بیاید که این قفس‌ها و زندان‌های کوچک کوچک نیز در هم خرد شود.

و از نقطه نظر موضوع آزادی بشر به علاوه آنچه در باب (۱۶۲) اراضی و خاک طبیعی هر سرزمین اصلاحات گاه‌گاهی به نظر رسیده، هرچه از تاریخ ایجاد قانون اساسی هر شریعتی آسمانی یا قانون اساسی هر دولتی سیاسی تا هذاه‌الساعه در تحت عنوان حریت هُویت و تساوی حقوق بشری گفته شده و به کار بسته‌اند، همگی موضوعات خواهرخوانده اصلاح اراضی است، چنانچه در هر مملکتی از ممالک فرنگ ملاحظه کنی و تاریخ گذشته و امروزه آنها را موازنه نمایی خواهی یافت، که مسئله اراضی نیز همراه سایر مسایل سیاسی از قعر چاه به اوج ماه رسیده است، برای مثال بخوان اصلاحات اُستین را در ممالک جرمن و جفرسن را در ممالک امریک که هر یک در وطن خویش بیرق‌دار اصلاحات اراضی بوده‌اند، و با کفات رجال مصلحین امور سیاسی پیوسته توأم بوده‌اند.

۵۹- علمای سیاسی ثروت کوشش‌ها در تعیین ماهیت و مادیت (۱۶۳) آن به کار برده،

که آیا واقعاً ثروت چیست؟ و مواد و ماهیات آن کدام است؟

اول کسی که در فرنگ این علم را مُدون ساخت (آدم اسمیت) از اهالی اسکاتلند بود و از آن زمان تاکنون فلاسفه خبره در آن باب سخن گفته‌اند، و پاره [ای] اصول آن را مشخص نموده، گروهی فلزات نفیسه را هم که میزان مبادلات است در جزو ثروت شمرده‌اند، و لهذا فروعات تابعه را کلاً جدا جدا نام بُرده و به شمار آورده‌اند، که در جای خود مندرج است.

لکن اگر به زمین بروند یا آسمان و شق شعر نمایند، در تعیین ماده تمول زاید بر این دو کلمه جامعه که زایش آمه نگارنده این چکامه است نخواهند یافت.

زحمت - زمین -

آن چه در عالم تصور شود در تحت این دو کلمه افتاد، حتی آن جا که (۱۶۴) سیجوپیک بزرگ دانشمند آلمانی در مقام اغراق می‌گوید «شاعری نیز در شمار ثروت است در ذیل زحمت افتاد.» پس خوب که دقت شود نگارنده نیز در مقام اغراق برآمده می‌گوید «ثروت مادی عالم همانا فقط زمین است و زحمت از خاصیات یکی از موالید اوست که حیوان باشد به انضمام بشر.» و با این تعیین موضوع حاصل تحقیقات کل ارباب ادیان قشراً و تاویلاً و روحانیاً و فلاسفه سیاسی عالم بالطبع همراه است، پس این نبذه را این گونه ختامه می‌دهم که: «کُل بشر که بالمساوی در نظر طبیعت بدون امتیاز فرزندان مادری هستند که نام آن زمین است، بالمساوی ذی حقدند که از پستان مادر خویش معاش کنند که عبارت است از آن چه محصول زمین گفته می‌شود که زحمت نیز در نظر عالی جزو همان محصولات است.» (۱۶۵)

۶۰- چیزی که در فلسفه عملی به غایت موجب دشواری و علت سختی پیشرفت است و باعث کُل خون‌های پاک و پلید ریخته بر روی زمین است، همانا اصول جمع و تقسیم ثروت است به طور تساوی و در عامه فرزندان مادر عزیز ایشان عملاً نه

علماً، چه که از راه علم تا اندازه [ای] روشن گردیده!

اگرچه اغلب گفتار سیاسیون اعصار تمدن فرنگ به منزله بیان درد است نه دواى بهبودی، لکن همان بیداری حس برای احساس درد نخستین نقطه آغاز علاج است. و اگرچه پاره [ای] مردم همین که می خواهند بیان ترقی بشر کنند، می گویند تمدن و شهری شدن است، لکن من پیوسته می گویم «بیداری حس احتیاج» است؛ پس اصلاحات خاک طبیعی ما را زوُبرو می کند به موضوع مادی کل تمولات عالم، و با این عظمت موضوعیت کلی، که هزارها تجزیه و تجدیدات شده و گروه ها گروه مردم دانشمند و (۱۶۶) فدائیان بشری اجزا مختلفه بی شمار آن را چاوشان اصلاحات علمی و عملی هردو بودند، ولو این که در ذیل عنوان کلی، محصول زمین. و نیز، زحمت، هم مستقیماً نبوده، لکن آنها که دانسته و نگفته اند! کرده اند، و آنها که ندانسته اند نیز کرده اند، یعنی همگی خدمت به همین موضوع کلی نموده اند.

مثل این که طبیعی بگوید «من دست شل را خوب می کنم». دیگری بگوید «پا را معالجه می کنم» دیگری «چشم را» و چهارمی بگوید «من آدم را معالجم» و هکذا، همگی درست گفته اند تماماً خادم آدمند، که موضوع کلی است و با این که مشاهده می کنی، که تا امروزه هرگونه اصلاح یا شبه اصلاحی در امور عامه بشر داده شده و سراسر اجزا و اعضا جوهری پیکر موضوع کلی که زمین است بود، باز که ملاحظه می شود گونی سد یا جوج و ماجوج است و سرمویی از جا جنبش نکرده و پیشرفت نگردیده، و هروقت و هر جا که هر (۱۶۷) دانشمند دریا علمی، یا وطن خواه بشرستایی می خواهد در آن باب چیزی بنویسد یا اصلاحی عملی کند، گویی فنی بکر است و او مبتکر و باید سراسر هوش و حواس خود را جمع کرده و از کل اجزا طبیعت استمداد جُسته و کمک بخواهد، شاید کلمه جامعه موری از عالم لاهوت برای اصلاح امر ملکه ناسوت به او الهام شود، که قاعده کلیه بدست بدهد!

و حق این است که ورای شریعت غرای محمد (ص) که بدون تعصب (به طوری که ما

می دانیم! نه غاصبین آن سند مقدس!) تاکنون آن ارشمیدس عوالم سیاسی که بتواند اختراع اهرم خادم جراثقال این موضوع کند یا ترازوی موازنه این فلز نفیس را در مانند خرانه حمام گرمی بازار تمدن نماید، به وجود نیامده! و مادر دهر تاکنون از زایش یک هم چو فرزند رشیدی عقیم بوده!

۶۱- کوته نظر مباش! به گرد الفاظ مگرد! صفای خیابان‌های (۱۶۸) شهر پاریس، و یا شورای ملی حکومت از جماعت برای جماعت در لندن را دلیل میاور! چشم بازکن ببین که در همان لندن و پاریس امروزه و شهرها و ممالک خواهد خوانده شده آن دو شهر، آن دو مملکت، فقط چند نفری اعیان دارای زمین‌اند و بس. باقی همه غلامان جو خرید آنها‌یند، ای کاش بهای همه بندگان را جو هم می‌دادند به اندازه [ای]، که در هفته یک روز شکمی سیر از خود ببینند، نه غلط کردم ماهی یک بار! آخ افسوس که بازهم غلط گفتم سالی یک بار، آه آه چقدر در اشتباهم، ای کاش عمری یک بار شکم این فرزندان زمین را بالمساوی از جو برشته سیر می‌نمودند!!!
خدا لعنت کند مشرب لامذهبی را که عالم را تماماً آتش زده! آیا کدام راحت دنیا و آخرت در شرایع آسمانی درج نبود؟ (۱۶۹)

۶۲- با حال حاضره روی زمین سراسر، نه تنها ایران که همگی دشمن نجات‌دهنده خویش و جانسپار و ماهیار سکندر پروانه! هرگز تمنا مکن از فیلسوفان حقیقت‌ستای عالم که در کشف حقایق اشیا پرده‌دری کنند. به واسطه این که باید بدانی حقیقت یعنی حال نه اقوال، رفتار نه گفتار، این همه که هیاهو در گنبد دوار عالم از کل ذرات کاینات بالسنه شتی بلند است، و افراد کامل بشری با دهان‌های بس پاک جیروتی مترجم آن زبان حال طبیعی بوده و خواهند بود، برای این است که به تو حالی کنند، که حالی پیدا کنی و جست و خیزی نمایی، که گفته‌اند «البرکات فی الحركات!»

هرگز از نادانی مانند این نگارنده بیابانی نباید منتظر باشی قاعده و قانونی به قید

الفاظ درآورده مانند گفتار «سه چهار = دوازده» که در کل روی زمین خطا پذیر نیست بنگارم! (۱۷۰)

زیرا حقیقت لفظ ندارد و باید از فحوای سخن درک کنی! مثلاً آن جا را که می‌گوییم سد یا جوج و ماجوج است با آن جا که بیان غلامان جو خریده شده توأم نموده و علت اشکال و سختی موضوع را بدان! ما برای بیهوشان پیوسته عقب مانده به خواب رفته گروهی که عبارت از کل بشر بلکه اغلب حیوانات هوشدار و می‌خواهیم از عین مواد جوهریه دهنیه چرس و بنگ عالم طبیعت و ریشه شجره زقوم اصل حجیم، که شکوفه آن عین رؤس شیاطین است، با این موانع جوهری کدام دانشمند می‌تواند کلمه موثره بگوید، با همیشه خواب بودن طبقات عمومی بشر گفتن کلمات چگونه سودمند می‌شود، بلکه مضر است به واسطه این که هرچه بیشتر بگویی در خواب اثر نمی‌کند، لکن دزد بیدار بر اجزا خواب کننده خود احتیاطاً می‌افزاید. (۱۷۱)

کلام بزرگی در احادیث مسلمین است می‌فرماید «شیطان جهل بسیط است و هیچ نمی‌داند و انسان هر فعل نیکی نمود فوراً شیطان عالم به ضد آن می‌شود.» پس امری به این عظمت و کثرت موانع با قدرت مسلماً از حقایق است نه در رتبه سجع و قافیه یا کلمات تازه به بازار فارس زبانان آمده، مانند شرف (بدرود عصمت). اداره بفرم جدید (محل دخل قیمت فکل). وجدان (مرگ حتی انسانیت) و غیره! پس آن چه گفته‌اند و هرچه کرده‌اند و هرچه گفته شود ضرب‌المثل است، لکن اگر درست در سخنان عامیانه گذشته غورنمایی انصاف این است، که اگر فرض نماییم که بیان این حقیقت را مانند صورت جمع اعداد به قید الفاظ بیاوریم و فرض محال کنیم سر جوی مؤثر نخواهد بود، زیرا ما مردم کاردان طبیعت (۱۷۲) که یقین داریم دزد راهمان همین تفنگچیان قراسوران راهند و قوه قاهره، که بتوانیم آشکارا با آنها طرف بشویم نداریم، باید زبان پر خاش بسته دل تدبیر عملی باز نموده بر اغفال آنها

افزوده بلکه به خواب راحت بروند و یا در حال چُرُت گاه گاهی بغل آنها را با ریسمان مرگ ابدی ببندیم، آیا می شود؟ نه والله. پیوسته شکم مادر تمدن جدید توأم شیاطین می زاید، و مادر انسان حقیقت طلب عقیم می شود و اگر احیاناً آبستن شود نازاده سقط می شود!

۶۳ - خطاب به زمین داران امروزه عالم نموده پوزش می نماید که از این گونه سخنان پُشتِ رف افتاده نگارنده نهراسند، و ناپاییده چماق دفع بلند نکنند و نخست بدانند که امثال نگارنده را هراسی از بنده نیست، و این که می گوئیم حقایق لفظ ندارد نه این است، که فوراً از شما باک داریم بلکه همین گونه افراد (۱۷۳) بوده اند، که با قیصره مُستبد روی زمین طرف شده اند و پیوسته مادر طبیعت آنها را در خانه فرعون، موسی تربیت می کند، و ریشه و رشته ایشان پیوسته است، تخم کوچک حجم نارنج مادامی که در لفظ و لباس آب و زمین پنهان نشود و آب و هوا در آن اثر نکند، می گوئیم حقیقت مطلوبه که درخت بزرگ نارنج است لفظ ندارد. قضیه زمین نیز حقیقتی است، که عالم و آدم باید مستعد ظهور آن شده و همان مُعدات طبیعیهِ الفاظ اوست، چنانچه در هر دوره از قدیم و جدید به هر میزانی مُعداتش فراهم گردیده حقیقتش نیز بلا درنگ جلوه گر آمده.

باز خطاب نموده پوزش می رود، که خاطر خویش را تا بسی قرون آینده خوش بدارند که هنوز اجل زمین داری باقی است و عزرائیل کلی مامور اخذ ارواح بلعیده بشری از کالبد چند نفری (۱۷۴) نگردیده، و اسرافیل و هردم به صور آشنا نفرموده، و برای هزارها اعقاب زمین داران فرصت است الی یومِ الوقتِ المعلوم، هنوز کجا که قوانین بشر ساخته بهره تنفس هوای مجاور را از عموم گرفته خاصه متمولین قرار دهد، و کلیه روی زمین را مستعد ظهور جمال عالم آرای مهدی خارج بالسیف کند. باز خطاب نموده ناصحانه می گوید درست از حوادث زندگانی خویش پند گرفته بدانید، که حیازه تمول و حفاظه ثروت به طور ابدی در خانواده احدی امکان نداشته،

و قاعده کلیه برای امتداد ابدی ثروت در ذریه شخص واحدی به دست نیامده، بلکه به علاوه حوادث روزمره آسمانی قانون ارث و توارث اغلب مذاهب، خاصه واجبات و مستحبات مؤکده در شریعت غرای اسلام که توأم است با هزارگونه امید دنیایی (۱۷۵) و آخرتی، (در صورتی که به آنها رفتار شود!) و نیز قوانین موجود مدونی (در صورتی که تکمیل شود) سراسر در سه یا چهار پُشت تمام هستی پدر سوم را بخش کرده و می‌کند، و از میان می‌رود از خُمس و زکوة، ترتیبات نصیبه بر، فریضه پُر و حج، و صوم و رد مظالم، و غیره گذشته تعیین ثلث از مالیه در مصارف خیریه تا پشت سوم سه ثلث تمام کُل است.

باز خطاب نموده تجدیدنظر می‌طلبد در کل حوادث روزگار و آنچه در باب ارث گفته شد و به‌طور عامیانه به یاد می‌آورد که غنی و گدای افراد بشر از یک ریشه و تخمه‌اند و مانند جو و گندم تخم جداگانه ندارند و تخم گدا را کشت نکرده‌اند، بلکه حکمت عادله دهر برای تکافو گدا را از همین اغنیا تولید می‌کند و غنی را از همین گداها، پس اگر ذریه دوست و فرزند خواه هستید، لازم است امروزه به سختی هرچه تمام‌تر در سد این راه بکوشید، مبدا روزی بیاید (۱۷۶) و خواهد آمد، که ذریات آینده شما نیز دچار اشکالات قحط ماده قوت لایموت بشوند.

۶۴ - خطابات فوق به کسانی بود که هنوز مسکة مذهبی در مغز آنها اندک تسلطی دارد، و به نمونه غیر آنها نیز لازم است بگوییم «اگر در کلمات نوع پرستانه که می‌گویی، یک از هزار دارای عقیده هستی که بشر به منزله یک خاندان بزرگی هستند و قانون معاش آنها بیاید به منزله شرکت کلیه باشد، (زن من، فرزند من) غلط است. همه افراد شرکتیم بسم الله تو که عبارت هستی از سه ربع کل بشر منتها در پاره [ای] جاها و پاره [ای] اوقات مجبوراً لباس فلان دین را پوشیده دست جوانمردی را از آستین شرکت عمومی خود بیرون آورده روی زمین را راحت کن! تو اگر در شرکت خود خائن نباشی باید اقدام کنی، انصاف هم می‌دهم که شماره افراد این شرکت (۱۷۷)

بیشتر از کل جماعات مذهبی عالم است. حال آن که نخواهی کرد به واسطه این که در لامذهبی هم دروغگویی و اگر راستی در تو بود، لامذهب نمی‌شدی، و روشن است که پیشرفت این امر مقدس در آینده عالم به طور کلیت به وجود مهدی خارج بالسیف است و بس، عجل الله فرجه، و آنچه ما بگوییم فرضیات است و موقتیات، فترت!

۶۵- این نکته را نیز فراموش نکرده‌ام، که تاسیس و ایجاد هر اداره [ای] برای اشغال عمومی به طرز جدید خاصه اگر تقلید صرف باشد از دیگران و رعایت مناسبات داخله خارجه، و سیاست اقتصادی نشده باشد، تولید یک تحمیل مالی بس گزافی برای مصارف اداری می‌کند، که فشار ثقل آن با عمر آن اداره شریک عمر ملت است. و هر هنگامی هم که عدل صرف اقتضای رفع و ابطال آن اداره کند همان اجزا و اتباع و معاملین (۱۷۸) با آن اداره طرفداران بقای آن خواهند بود، چه که محل معاش آنهاست و روزانه بر حجم و قطر استخوان بقای آن می‌افزایند، و صورت‌الرأی آنها و اتباع و بستگان ایشان در هر مرکز مؤثری به طور مستقیم و غیر مستقیم بلند است، در حالتی که گروه گرفتار به فشار آن در کل ملت پراکنده‌اند و تمرکز جماعتی ندارند و محتاجند به سرشت وکلای پیغمبرزادگانی که در هیئت حاکمه‌اند آن هم به ندرت است.

ای عجب که اعدی عدو بشر به نص حدیث قدسی «نفسی بین الجنین» اوست. هر پاک دین خداشناسی هر نوع پرست وطن خواهی هر عدل جوی دادستانی را که در غیر داشتن کرسی خدمتی از خدمات هیئت حاکمه مشاهده می‌کنیم شایسته (ابوالمله)، (أم الرعیه)، (اخ المظلومین) است، و همین که در شلوار این گونه الفاظ دلربا خودی را جلوه داد و به کرسی ریاست رسید از حلقوم ملت بره صفت (۱۷۹) بیچاره آواز (چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی) بلند است!!

ما ایرانیان هنوز تجربه این احوال را نکرده‌ایم، لکن نزدیک است برسیم و خواهیم

رسید، در تواریخ گذشته و حالات حالیه فرنگ امثال فراوان دارد، و آواز مزبور از اوج حصار و عراق گذشته و ضربان قلب مظلومین از حد خرک حنجره آنها بالا گرفته، و با این سمیت مسلمی موجود در هر وقت و هر مقام که حزبی از بشر کارد متمولین و ظالمین، در هر دوره تا امروزه، به مغز استخوانشان رسیده و درصدد اصلاح امری برآمده‌اند، ناچار بوده‌اند ایجاد اداره برای اصلاح آن کار نموده و سمیت مشروعیت قانونی به آن و اجزا آن بدهند ولو این که دوباره پس از مدتی محتاج به ابطال آن گردیده دچار زحمات عنیفه بشوند.

۶۶- با همه گونه فساد موجوده در کثرت شماره ادارجات عصر تمدن امروزه و فساد تکالیف بی‌شمار قوانین مشروعه بشر ساخته (۱۸۰) و تجویزات جدیده که از این سبب برای اصلاحات نوظهور در مشروعیت ادارجات تازه تری در کار می‌آید، و مخارج فوق‌العاده [ای] که در ظهور هریک تحمیل بر عامه یا گروه مخصوصی که مستقیماً منظور نظر می‌شود، که برای منافع آنها و یا دفع دیگران است و استخوانی شدن نفس اداره نه به توسط کسانی که ناچارند مواجبی نقد کنند از وجود اداره، باز که دقت می‌شود تا همین اندازه که لخت کوهی را از ریشه جدا کرده، پاره پاره نموده و از بالای کمر سرازیر کرده‌ایم، ولو این که فرش معبر نشده و هنوز وزن هر پاره [ای] از آن بیش از روز یک نفر آدم معتدل‌البنیه است بس کار کرده و از پیش برده و به مقصود نزدیک شده‌ایم، و فشار و قوت نخستین را دیگر به پایه و مایه اول لازم نخواهیم داشت! همین که تاسیس عدلیه کردیم اصلاح فلان اطاق بسی آسان است! پس اگر در اصلاح خاک طبیعی ناچار شدیم از ایجاد اداره یا ادارجاتی و شبه آن نباید مورد خرده گیران (۱۸۱) بشود.^۱

۱. روشن است که این‌گونه تحریرات برای قرائت کسانی است که الفبای سیاسی را درس خوانده نه این‌که روزنامه خوان یا زبان‌دان است و مثلاً متعلمین سیاسی از کلمه اداره و تشکیلات اداری نظامی می‌خواهد که انتظام تمام اصول و فروع مقصد از آن به دست باشد مثلاً مانند دستگاه چراغ برق یا غاز که علامت خنث

۶۷- اصلاح و طریق آن که با دلایل سلبی و ایجابی مزبوره گفته شد که نمونه است نه کشف حقیقت، و چون در ایران زود باشد، که مردمش را مقام و محل مراغ گوسفند هم ندهند که از علف خودرُو زندگی کنند و لهذا هرچه زودتر لازم است دست به کار زنند، که اشکالات بیشتر باریاورد، به طور مثل گفته می گذرد، لکن در اغلب جاها سخن نگارنده عام است و بلکه هر جا نام ایران بُرده شود برای مثل است چه که چگامه فارسی است، و لهذا می گویم خواننده نظر خود را تعمیم بدهد شاید بیشتر فایده بگیرد، و چون براهین و زشت و زیبای آنچه متعلق به این موضوع است تا اندازه [ای] که صلاح وقت بود نگارش یافته، لهذا از این به بعد آن چه نوشته شود به طور خطابه و ساده خواهد بود! به منزله نسخه طیب که ذکر دلایل مرض و مناسبات (۱۸۲) هر دوایی و علت مقادیر دواها نیست، و در هر جا محل توقف ذهن شد، به براهین اصل موضوع رجوع کند، و ترتیبات فلسفه عملی را که قلم قادر نیست شرح دهد به نظر آورد هم رفع اشکال کند.

۶۸- مثال! دولت تشکیل می دهد (وزارت خانه زراعت) به جای وزارت پست و تلگراف که جزو مالیه است یا این که علاوه می کند، پس این وزارت خانه زراعت بدون درنگ کارش این است، که به توسط هیئت مخصوصی ترتیب کتب علمی برای زراعت از درجه اول، دوم، سوم داده به وزارت معارف می فرستد، که اگر نظر به معارف عمومی حک و اصلاحی دارد نیز نموده، جزو کتب رسمی معارف عمومی کرده اشاعه بدهد برای شاخه های مدارس زراعی و مخصوصاً یک گونه امتیاز و انعامی بخصوص برای شاگردان کامیاب در آن علم قرار می دهد، که موجب جلب خاطر ایرانیان به طرف تحصیل فن زراعت باشد، چه که (۱۸۳) نخستین سرچشمه

←

تشکیل اداره آن رسیدن نور است به تمام شعب آن. بدون کم و کاست و بریدگی و ناپوستگی به طوری که همانگونه که مشغله طاق دستگاه اخذ نور می کند سایر چراغها کند همانطور که صوت پادشاه با وزیر در طاق خلوت او مؤثر است در اقصی بلادش چنان باشد. (منه)

تمول آن همانا (زراعت) است.

۶۹ - همراه ترتیب کتاب‌های علم زراعت که حتماً باید فارسی باشد (به واسطه این که بسیاری را امروزه ترجمه شده داریم و هرچه نداریم از عربی مصریان که عمده تمولش از راه کشت است به آسانی ترجمه می‌شود، از لغات فرنگ نیز به زودی امکان ترجمه هست و اگر بخواهیم در زبان فرنگ تحصیل این علم یا سایر علوم کنیم مدت تحصیل زبانی که شایسته تدریس علوم باشد طولانی خواهد بود، و موجب چندین سال به عقب ماندگی، و هیچ ملتی این کار را نکرده است که یکی از موجبات استقلال خویش را از کف بدهد)، وزارت خانه اگر فعلاً تا اطفال مدارس ایران شایسته خدمت نباشند یک مستشار خارجی با چندین معاون خارجی تدارک می‌کند و خاک ایران را برحسب هندسه جغرافی عمومی طوری تقسیم می‌نماید به کلیت و جزئیت که (۱۸۴) دارای چندین مرکز مناسب باشد، به طریقی که به سهولت آشنایی دست به دهان شاخه‌های هر مرکزی با آن وصله و پیوسته باشد، و مستشار خارجی برای زراعت بهتر از مصری نخواهد بود.

۷۰ - همین که ترتیب یک همچو اطلس ساله کلی علی العجاله داده شد، بلاد رنک ترتیب هیئات ممیزه کلی و جزئی داده می‌شود و به مراکز و شعبات معینه می‌فرستد، به این ترتیب یک نفر جغرافی دان قادر بر تعیین قطعات اراضی زراعتی بر صفحه اطلس به طوری که یک وجب زمین در نظر عالم به آن گونه اطلس مجهول نماند و علامت دیم‌زار، فاریاب، شتوی‌زار، صیفی‌زار، دایر، بایر، مشروب از رودخانه، چشمه، قنات، و غیره بر هر قطعه باشد که حالت حاضره آن قطعه را کاملاً ناطقاً بگوید.

یک نفر دیگر عالم به فنون زراعت که از شیمی گرفته تا علم (حوادث‌الجو) متعلق به زراعت و شایستگی زمین باشد، و این (۱۸۵) آدم با آدم دیگر که مهندس اجرایی میاه، قنوات، سد، و سلخ است در باب قطعات اراضی که بر اطلس خط کشی گردیده

همان علامات را اشاره اليها قرار داده به استعانت ثالثی که ممیز میزان محصولات موجوده هرجاست و با وزارت مالیه مربوط است، ترتیب کتاب ثانی را که شارح کتاب اطلس اول است می دهند، که عینک دوربین و میکبره حقایق نمای کل اراضی، میاه، بیشه ها، و جنگل های صفحه ایران باشد. و حالت حاضره هر قطعه زمین را با شایستگی آن از راه زراعت علمی همگی در آن کتب مندرج می دارند.

یک نفر دیگر که دارای علم کامل و بصیرت تامه به احوال قدیمه و جدیده ترتیب خالصه جات و خرده ارباب و اسناد عرفی و شرعی شناس باشد، ایضاً جزو هیئت ممیزه است و به میزان همان اشارات اطلسی ترتیب کتاب ثالث می دهد در کل موضوعات خالصگی (۱۸۶) و خرده ارباب مقصوبه و مقتصبه و موقوفات حقیقی و ساختگی و اراضی موات و غیره در تحت آن موضوعات.

یک نفر دیگر آدم معدن شناس نیز جزو هیئت ممیزه است برای ترتیب کتاب چهارم، این شعبه خزانه تمول ایران با یک نفر دیگر نفوس شمار و بستان شناس حتی زنبور عسل، که کجا بهتر پرورش می دهد، یک نفر دیگر از اهل بصیرت متوطن در هر بلوکی نیز در جزو هیئت ممیزه هر بلوک است، که نماینده از کم و کیف حالات طبیعی اراضی و تملکی و سایر مناسبات محلی آن بلوک باشد بقیه التزام در راستگویی.

۷۱- این کتب اربعه یا خمس، که نماینده خزاین طبیعی تمول حالیه و آینده ایران است، دستورالعمل و معدن علمی (وزارت زراعت)، (وزارت مالیه) و (وزارت معارف) خواهد بود، به طرزى که سرمویی از شرق و غرب ایران بر آنها پوشیده نمی ماند، و در واقع هریک از این هیئت ها کار پنج هیئت لازمه کرده اند (در کم و زیاد (۱۸۷) نفرات آنها و منشیان و مترجمان هرگونه تعدیل شود چه باک است) و این کتب ممیزی نامه ای است برای وزارت مالیه و مفتاح الکنوز و کاشف المرئوس است برای مالیه، اساس عملیات است برای وزارت زراعت، فصول اساسی تجربی عملی است

برای مدارس زراعی، که به اندک مدتی اطفال ایرانی را به تمام فواید جوهری و نواقص فعلی خاک وطن عزیز خویش طوری عالم می‌کند، که بزرگ‌ترین معلمین خارجی در برابر او نسبت به خاک ایران حقیر است، این کتاب‌ها برای بصیرت قضاة محاکم عدلیه در محاکمات ملکی و حدود آن به غایت مفید است، این کتاب‌ها و آنچه در هر سالی از روی آنها اعلان برآمد و درآمد محصول می‌دهد، هیئت حاکمه را کاملاً از میزان محصولات و ارزاق و میزان قحط و غلا و زیادتی از قوت ملت با خبر می‌کند.

۷۲- مدت مأموریت هر هیئت ممیزه کلی و جزئی از روز ورود به مرکز و محل خدمت یک سال تمام خواهد بود، که اقلأً چهار فصل سال را (۱۸۸) ممیزی کرده باشند، و پس از آن وزارت زراعت و مالیه داخل در عملیات مقتضیه می‌شوند. به موجب فصول مندرجه در آن کُتُب، و البته در هنگام ترتیب عملیات در افراد اعضاء هر هیئتی به مناسبت هر عملی جرح و تعدیل می‌شود، و هیئات ممیزه تبدیل می‌شوند مثلاً به سه هیئت کلی دیگر که در تحت هر یک چند هیئت شعبی افتاده است به نام مدیریت.

۷۳- یک هیئت از طرف وزارت زراعت مامور ترتیبات زراعتی علمی است، به هر اندازه که در هرجا و هر وقت ممکن باشد علم را به عمل آورد، و کلیه خدمت این هیئت که جمع و تفریق آحاد آنها ممنوع نیست، نسق املاک خالصه و اربابی و اراضی موات است به وجه اتم اکمل و در واقع متصدیان و ناسقین املاک ملاک و املاک دولت که ملک طبیعی وراثه عموم است خواهند بود، که همین اراضی موجوده دایره را (۱۸۹) کاملاً زراعت کنند و بایره را شایسته نمایند، و خالیه از بذرگر را به اندازه گنجایش از جاهای پرجمعیت دایر کنند، با تقاوی و مصالح الاملاکی، که به توسط هیئت دیگر به آنها داده می‌شود و نیز حافظین جمع محصولات باشند.

۷۴ - هیئت دوم در واقع سراسر اقتصادی خواهد بود، یعنی مالک مصالح الاملاک موجود در هرجا می شود، مجانی به واسطه این که هرچه هست در هرجا برای همان جاست و از آن ملک خارج نمی شود، و آنچه در هرجا نواقص در مصالح الاملاک هست حتی در بذر و گاو و غیره این هیئت از سرمایه بانک خود تدارک می کند، و در واقع دست و سرمایه پیشرفت جوهری هیئت اول، همانا هیئت دوم است، و از تاریخ مداخله هیئت دوم دیگر مالکین فعلی مسئول مصالح الاملاک و کل مایحتاج مادی زراعت نخواهند بود، حتی اجرا جریان میاه و کود و رشوه هر گیاه. (۱۹۰)

۷۵ - هیئت سوم مستقیماً از طرف مالیه است برای ضبط منال بهره دیوان، که جوهره عایدی خزانه عامره است.

۷۶ - آنچه محصولات در هرجا به عمل می آید در موقع قابل بازار شدن، در کل جاهایی که فعلاً مالک مشروع کلی و خرده ارباب دارد تا مدت هفتاد و پنج سال که به هر مالک بیست و پنج ساله که اول رشد و کارآمدی او است مهلت سه پشت می دهد که تولید کند، و شایسته خدمات به نوع و سرمایه تحصیل معاش (از راه زحمت به دست آوردن) شود از کل ده من، یا، پیمانان وکیل عایدی، دو سهم داده می شود، و به زارع مستقیم آن ملک اربابی از ده، سه سهم می رسد، و به هیئت معلمین و متصدیان عملی آن ملک از ده دو سهم و به هیئت اقتصادی از ده دو سهم و به هیئت مامورین مالیه از ده، یک سهم و در واقع پنج سهم به مالک و رعیت می رسد و پنج دیگر به دولت (۱۹۱) می رسد، چه که موجب سه هیئت رسمی تقدماً از دولت داده می شود و سهام به اسم آنها عایدی خزانه است، و مالک هم اگر سهم حساب عایدی خود را با ایامی که خودش ملزم مخارج ملکی بود بنماید زیادتر برده، و روشن است که مالک

۱. آنچه در این جاها دولت گفته می شود با خزانه مراد همان هیئت نظام و استنظام مدیریت املاک ملی است و فقط حق دولت و خزانه عامره که مراد هیئت سیاسی قالب مملکت است همان عشره است که منال و مال دیوان و مالیات گفته می شود و باقی پس از مخارج تشکیلات اداری مال عموم حاضرین و آیندگان ملت است. (منه)

دو سهم از کل هرچه بندگان و است می برد، و رعیت سه سهم را از یک بندگان و می برد، و در واقع خوب که ملاحظه شود از مالک ملاحظه شده و از رعیت کاسته گردیده.

۷۷ - پس از هفتاد و پنج سال دیگر یک سهم به مالک داده می شود و سهم دیگر که فاضل می آید نیمه آن بر سهام رعیت افزوده می شود، و نیمه دیگرش برای ترقیات زراعتی منظور می شود، و باز هم مالک فایده برده به واسطه این که یک سهم او پس از هفتاد و پنج سال با ترقیات نظم و نسق زراعتی چند برابر سنوات قبل شده و بر عایدی سایر سهام بندگان که به نام (۱۹۲) سه هیئت داده می شود نیز طبعاً افزوده است.

۷۸ - در موقوفات خیریه،^۱ امثال مدارس علمی اسلامی و اعانه مساکین، که به توسط مجالس تعزیه داری سیدالشهداء صرف می شود و نه وقف اولاد است به تنهایی و سایر شرایط امور خیریه که محض بقای ملک است باید دو سهم را ابدی به متولی شرعی موقوفات خیریه بدهند، که به مصرف برسد و آنچه ملاحظات ذریات شخصی بوده تفکیک نموده سهام خیریه به توسط متولی شرعی ابدی برسانند که به مصرف برسد و باقی را به طور اربابی عمل نمایند که گفته شد، با حفظ جهات وقف.

۷۹ - تا دو هفتاد و پنج سال این گونه معامله با مالکین می شود و موقوفات ابدی داده می شود، و سپس ملت می داند چه کند و دولت می داند چه دارد و خادم ملت است از پینه دوز تا بزرگر یا نه؟ و در خالصه جات از روز مداخله هیئت مزبوره (۱۹۳) در عملیات دو سهمی را که مالک می برد سه قسمت کرده، یکی در کار مصارف لازمه برای ترقی زراعی بیاورند، یکی بر رعیت افزوده شود، سوم به مصرف مکاتب اطفال بزرگران برسانند، و در املاک اربابی مصارف مکاتب دهقانی از عشر عایدی مالک

۱. کسانی که حمله به موقوفات اسلامی آورده اند از ملاحظه دینی گذشته بر نظر آزادانه، حیث اعلای حریت خواهانه نیز به خطا رفته اند به واسطه این که عایدی هر موقوفه را اگر به طوری که واقف معین فرموده به مصرف برسانند عین آمال و حریت خون حیات رنجیر است. (منه)

و دولت و مواجب یا سهام سه هیئت داده می شود و به رعیت دیناری تحمیل نمی شود، و ترتیب اراضی موات پس از احیا همان ترتیب خالصه جات خواهد بود. ۸۰- اصلاحات هر ماده، و هر دخل و خرجی، و هر حرج و تعدیل اشخاصی در هر یک از موضوعات مزبوره البته جایز است!

غرض نگارنده ضرب المثل است و ناقل ضرب المثل، کافر یا ملوم نیست، مقصود ما به دست آوردن قواعدی است، که موضوع چگامه را اگر بتواند، اشاره و تلویحی عملی نموده باشیم! (۱۹۴)

۸۱- شرایط به دست آمدن این موضوع کلی به این نمونه ها و ضرب الامثال از قرار ذیل است:

دولت از یک عشر به عنوان منال مستقیم خود، متکفل و ملزم می شود قوت دو سال قشون حاضر رکاب خود را و علیق الدواب آن را که گاه را به همان میزان می برد و زاید را مختار است به هر قیمت بخواهد بفروشد، در صورتی که مخالف شرایط آتیه نباشد.

وزارت زراعت، چهار سهم خود را به شرکت عمومی ارزاق می فروشد، به این میزان که معاش پست ترین کارگران گنجشک روزی مزدور را به میزان مُزد معمول روزانه معین کرده که بتواند از مُزد روز خویش نان خورش ساده معمول طبقه خود را تدارک نموده پوشاک خریده اندکی هم وجه نقد ذخیره ایام پیری کند، و این شرکت نیز پیوسته باید کفاف دو سال ذخیره (۱۹۵) داشته باشد، و زاید بر این دو سال را وزارت زراعت برای حمل به خارجه اجازه می دهد، به فروش به تجار یا حمل مستقیم مالک نیز تکلیفش با جنس سهمی خود همان تکالیف دولت^۱ خواهد بود، و

۱. آن چه در این مواقع کلمه دولت یا وزارت خانه زراعت گفته می شود مراد صرفاً سلطه شعبه اجرائیه نیست و اصلاً و قطعاً شعبه اجرائیه جز عشر سهمی منالی مالباتی حق برکاهی از این طریق عابدی ندارد و باقی تماماً متعلق است به خزانه عامره ملی عمومی عامه جماعت اهالی. (منه)

این تکالیف در هنگام خرمن و صدور اعلان کل عایدی زراعات خواهد بود، و منحصر است به اجناس قوت عمومی، نه امثال تریاک و غیره. بذرگر، پس از صدور اعلان میزان محصول و تکافو با قوت عمومی و عدم حاجت، شرکت ارزاق، مکلف نخواهد بود سهام عایدی خود را به قیمت اجباری بفروشد و مهم‌امکن مختار است.

۸۲- نظر به رفع احتیاج شرکت برای قوت دوساله عمومی زاید سهام را البته باید تعادل کرد، که دولت و ملاک اختیار تامه در بهره زایده داشته باشند، حتی باید به همان میزان (۱۹۶) حاجت عموم برای قوت اراضی را منظور بدارند، نه این‌که اغلب را پنبه و تریاک و از آن قبیل زراعت کنند که در اصل مواد عایدی اقوات به میزان لزوم نقصان پیدا شود، و اگر نمونه شرایط مزبوره به عمل آمد موضوع ما عملاً به دست آمده و شاه و گدا و زارع و پنبه دوز سراسر اسهام مالکانه خود را از خاک طبیعی وطن خویش بالمساوی گرفته‌اند، و آن جمله‌های عامیانه که سابقاً گفتیم که باید در خصوص اراضی، هم دولت مالک جوهری اراضی باشد و هم ابداً مالک نباشد! و هم عموم وطنیان بالاصاله مالک باشند و هم احدی مالک یک شبه زمین نباشد! کاملاً معنی پیدا می‌کند!! آری این است کوسه ریش پهن! و این است سالبه کلیه که موجبه کلیه است و به خاطر ارسطوی مدون منطق نرسیده و صلی‌الله علی محمد و آله خیرالبریه! و جزییات هریک از این عملیات (۱۹۷) و شرائط آن بس طولانی است، و چون اصول روشن باشد تعیین فروعات سهل است.

۸۳- در اراضی قابل عمارت - و عمارات زاید بر سکونت و بساتین شخصی به سهولت اقتصادی اجرای شبه و نظیر نمونه فوق ممکن است.

۸۴- همین که حقوق ملاک اراضی به گونه فوق حیازه اداری و تعیین جوهری یافت و آغاز به عملیات گردید، وضع قانون مخصوصی در باب بخش و توزیع نفس اراضی می‌شود، که میزان انجام و ختام آن لغایت دو هفتاد و پنج سال (یکصد و پنجاه) باشد.

یا چهار مرتبه آن مدت منقضی گردد و قضی الامر گفته شود، و هرچه گفته شده برای انجام این عمل جوهری است که سهم پینه دوز از پستان مادرش نیز به مقدار زحمت او رسیده باشد. مثلاً، مساحت اراضی متصرفی هر مالکی را معین نموده یا به هندسه (۱۹۸) کمی زمین یا به ترتیب کیفی عایدی آن، از حد مخصوصی و مافوقه مانند این که بگوییم مستمریات متعلقه به غیر از عجزه و مستحقین را بالاتر از مبلغ (سی تومان) از قرار سالی دو تومان کسر نموده تا به هر سالی که به آن ترتیب استهلاک شده و برسد به (سی تومان) آن گاه ثانیاً از سی سال (پنج قران) کاسته تا از میان برود و برای او و ذریاتش از بازار شرکت ملی به میزان زحمتش برات صادر شود.

پس برای زمین داری هم وضع قانونی می شود که از به علاوه (یک فرسنگ) زمین مثلاً یا (بیت بند گاو) سالی $\frac{1}{50}$ یعنی یک صد و پنجاه یک آن - یا $\frac{1}{75}$ یعنی هفتاد و پنج یک آن از حیث مساحت کمی یا مقدار کیفی محصولی آن موضوع شود و قضی الامر گفته شود، در هفتاد و پنج سال و یا مضاعف و یا مربع آن و باقی مانده یک فرسنگ یا حق بیت بند گاو (۱۹۹) برای مالک پس از آن مدت طولانی و همین که میزان مالکیت او به آن مقام رسید دوباره شروع می شود به استهلاک تا این که برسد به آن چه باید، و سی بر سه یا بیشتر شود، و این عمل که در سراسر مملکت به یک همچه مقام نورانی رسید به آن چه نگارش یافت، و ذیلاً گفته می شود اشتراک شرعی کل اراضی مملکت از طرف دولت برای عامه ملت از خزانه ملت به غایت آسان و ارزان است، و بلکه بالطبع به عمل آمده!

۸۵ - در عرض آغاز کل نمونه عملیات مزبوره در هر باب مالکین آزاد هستند، همان گونه که امروزه به میزان عایدی از ملک، املاک خود را کلاً یا بعضاً در بازار معاملات تقویم نموده و می فروشند بفروشد، لکن در این مقام باید به کسانی بفروشند که دارای ملک نیستند، یا بیشتر از قدر مستثنای از آغاز استهلاک را

ندارند، و از نقطه نظر مقدس ما فرق (۲۰۰) نمی‌کنند که کل ملک خود را به یک نفر یا چند نفر بفروشد، چه که قانون استهلاک همراه خریدار نیز خواهد بود، لکن اگر به حد معین قانونی بفروشد به خریداران متعدد البته بهتر است ویژه اگر خریداران او بذرگران و زارعین مستقیم باشند، دولت نیز سهام به طریق استهلاک را همه روزه در بازار صورت داده به همان شرایط فروش ملاک می‌فروشد و از آن راه مال نقدی برای خرید آخر سهام اراضی در خزانه ملت برای ملت ذخیره می‌کند.

اگر خوب دقت کنی چندان به ملاحظه عادات قدیمه احب زمین داری و یا از راه سیاست اقتصادی به این بهانه که دولت تا مدت مدیدی دچار مصارف گزاف و استقراض بزرگی می‌شود، که تنزیل آن را عموم به طور مستقیم و غیر مستقیم باید بدهد، نگارنده را ملامت نخواهی کرد، تنها اندکی دقت (۲۰۱) لازم است تا این که بدانی که میزان حُب زمین داری تو باقی الجواهر است! چنانچه امروزه در پاره [ای] جاها و هر جا که ممکن باشد اگر ملکی را نود و نه ساله اجاره کردی، در حقیقت مالک آن شده و چندان که هیئت زراعی به طرز جدید در نسق ملک به تو کمک خواهد کرد از عده بر نمی‌آیی، و اگر چه در ترتیب خویش گفتیم، حدود بهره مالکی ظاهراً کاسته و مساحت ملک مستهلک می‌شود! لکن بر فایده‌ات از آغاز امر افزوده می‌شود! نود و نه ساله کجا؟ یکصد و پنجاه الی سیصد و بیشتر کجا؟ از همه گذشته امروزه بازار فواید عامه از قبیل شرکت در خط آهن، معادن، و غیره بر تو بسته است و اگر خوب ملاحظه کنی صد یک قیمت ملک عایدی نداری! و به این ترتیب تا آخر دقیقه جفّ القلم تمام قیمت حقیقی مالک بلکه بالاضافه عایدت می‌شود و در سایر کارها می‌اندازی! (۲۰۲) و اما جواب از دلسوزی از نقطه نظر اقتصادی درباره دولت

۱. اگر درست به رموز این پریشان نامه دقت کنی خواهی یافت، که این عمل محتاج به یک بانک سرمایه‌گزاری نخواهد بود و بلکه فقط برای سال اول تاسیس این نظام مختصری پولی لازم است به طریق حساب جاری و از سال دوم پول‌ها عایدی دارد که سرمایه خود بانک‌ها تاسیس خواهد کرد. (منه)

و عموم ملت این است که نمونه ترتیب عملی مذکور از نقطه نظر اقتصادی سرچشمه‌ای است برای پُر شدن خزانه ملت، که می‌تواند با عایدی سالانه آن پس از مدت بس قلیلی فوراً قروض از آن بابت را اصلاً و فرعاً پرداخته و به میزان عمل استقراض و معامله جاریه همه را دارد و از عایدی سالانه پس از آن هزارها امور دیگر را تصفیه کند، و یا همین عایدی را محل استقراض به غایت بزرگی قرار دهد که در متخیله احدی از دانشمندان مقتصد خطور نکرده باشد، و از آن قرضه هنگفت چنان اساس استقلال سیاسی و اساسی دولت و ملت را محکم کند که به خواب ندیده باشی، اگر تخمین درست کردی مجبور می‌شوی به تصدیق ابتکار این روش از این نگارش که شاید احدی باین وضع عامیانه بر او سبقت ندارد. (۲۰۳)

اگر باز برگردی به سخن پوسیده، که غایت جد و جهد سیاسیون فرنگ بود در قناعت به خُرده ارباب فقط برای زارعین مستقیم و قرار ترتیبی در تبدیل نوع ایشان با براهین گذشته‌اند که نظری به این سخن نیز لازم است، که تخم زارع مستقیم به آن طور که تصورش مانند جو نیست که تبدیل آن به گندم ممکن نباشد، بلکه آنّا فآن در تغییر و تبدیل خواهند بود، و هرچه مملکت بیشتر روبه تمدن گذارد این تبدیل سریع تر می‌شود به چندین واسطه: یکی به علت گرمی بازار مزدوران در مثل احداث خطوط آهن، معادن، و کارخانجات، دیگری به واسطه دخول آلات جدید زراعتی که کار صد نفر یا هزار نفر را یک نفر می‌کند، (و روشن است که دخول این گونه آلات و ادوات حتماً ممنوع است قبل از ایجاد بازار زحمات برای کارخانجات و غیره) و البته در این موارد حالت سلبی و ایجابی هر دو موجود می‌شود چه که هم رعیت به عایدی حقیر زراعت (۲۰۴) قناعت نمی‌کند، و فوج فوج زراعت شکنی نموده و به بازار مزدوری فواید عامه داخل می‌شود، و هم وجود آلات جدید زراعتی وجود او را مسلوب‌الفایده می‌دارد، و هم شاید سایر اصناف ملت نیز طالب بذرگری می‌شوند، پس نفس مالکیت افرادی محل نظر است ولو به عدد و رؤس عامه باشد، و

از آن طرف می‌گوییم املاک و وطن ملک طلق عموم ملت است در قبضه اجزا و اعضای از طرف هیئت حاکمه که خدام مشروع ملت و شایسته همه‌گونه جرح و تعدیل و عزل و نصب هستند، و در این صورت نام مستحق و مالک خالصه جات بودن دولت و مالک سهام مستهلکه املاک مالکین قدیمه بودن دولت به کلی معدوم خواهد بود.

فَقُضِيَ الْأَمْرَ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ (۲۰۵)

تحمیلات عمومی

- ۱- یکی از اثرات وخیمه که در هر ملت مترقی دست می‌دهد این است که همراه سیل تمدن و خیل توطن به ملاحظه عدم تساوی تقسیم ثروت و نابرابری توزیع تمول در عامه اهالی و کافه ادانی و اعالی همانا عدم تساوی تقسیم تحمیلات بر ملت است برای مصارف دولت، خصوصاً از راه تمول اقتصادی نقدی و تحمیلات به نام، مالیات تقدی! و هرچه هیئت اجتماعی ملت پیشتر برود و بیشتر ترقی کند حاجت دولت برای ترتیب نظامات موقتی و دایمی جمع مالیات و توزیع تحمیلات بیشتر می‌شود و آشکارتر می‌گردد، و روشن است که معنی هر، بند قانونی - در غالب این گونه تحمیلات خاصه اگر ابدی باشد، مُشتی لجن است به دهان احرار بشر! ای بدبخت بشر! ای سرشته شدگان به شر! ای گریختگان از سایه هما و آیه شاهان عرصه (۲۰۶) ملکوت و مواعظ انبیا سلام الله علیهم! و گرفتاران غولان بیابان گمراه کل هیئات حاکمه روی زمین بجشید آتش دوزخ دنیا و آخرت را الی یوم الوقت المعلوم! روزی بیاید که شراره آتش تمدن جدید که از امروزه آغاز نموده گروه بی‌شماری از بشر را بر سیخ‌های گردان فولادین در هر مملکتی برای اظفا شهوت چند نفری کباب کرده زغال نماید، باش تا صبح زحمتت بدمد... (به جنگ عمومی)
- ۲- در آغاز رسوم طایفگی و داشتن سرکرده، که رئیس قوم و شیخ قبیله و یا دزد باشی

عشیره است، نظام جمع مالیات و مصارف مهمان‌خانه بزرگ منحصر است به هدایا و پیشکشی‌های آزادطبعانه افراد و پاره‌[ای] اختیارات غیر محسوسانه در خاک طبیعی وطن، و همین که رئیس قوم رفته رفته ایلخانی می‌شود، و کارش به نظام سلطنتی کشیده شخص اول نماینده دولت گردید، حوایج (۲۰۷) دستگاه و لزوم تدارک مهام امور پاره‌[ای] اختیارات و امتیازات به نماینده دولت و شخص سلطنت در محصولات طبیعی مملکت و مردم ملت می‌دهد، و اختصاص پیدا می‌کند و استخوانی می‌شود، و گاه‌گاه صورت و معنی آنها به (اراده سنیه همایونی) تغییر و تبدیل پیدا می‌کند، که اول وظیفه شورای ملی بالجماعه برای جماعت این است که در نخستین روز وجود خویش آن گونه حدود و اختیارات و امتیازات راجعه به جان و مال مردم را جرح و تعدیل نماید، و روشن است که یک باره نمی‌شود رشتی را از خوردن برنج باز داشته و به نان گندم دعوت کند، بلکه به ملایمت طبیعی باید چنان کند به مناسبت ریاضت و دواى خارجی که در قبضه دارد (به میزان بیداری ملت و پادشاه پرستی عمومی)، قوه اجراییه که هنوز خاصه پادشاه یا شبیه اوست باقی مانده همان ریاست اولیه و دلیل عدم تکمیل بیداری ملت و علم به حقوق خویش است. (۲۰۸)

۳- پس آغاز می‌شود به دوباره به قالب ریختن سراسر آلات و اشغال و وظایف کارخانه حکمرانی دولت، لکن دستور این قالب‌ریزی روشن است، که عین قواعد طوایفی ابتدایی ملت نخواهد بود، بلکه میل عمومی و اراده جوهری ملت را به باید موازنه کرد و میزان ملزمی آنها را سنجیده به مشورت مستقیمه با آنها یا چنان کند و چنین وانمود نماید، و آن‌گاه نظامی عالی برای تقسیم و جمع مالیات بدهد ولو این که در تحت قواعد مسلمه نیآورده باشد، و روشن است که در اجرای یک ملک تازه برای جمع مالیات به طرز جدید که بدون خبر و احساس اخگر آن رفته رفته شرارشر وجود مردم را خواهد گرفت امکان دارد شراره این آتش بیشتر از سرمایه‌داران

نقدی به مردم مفلس دامن گیر شود.

۴- واضح است که برحسب سرشماری هر آینه تقسیم و جمع مالیات را به طرز جدید نتوان انکار نمود و تکذیب کرد، زیرا ترتیب عمل (۲۰۹) به نمونه سرشماری از این اصول برخاسته که:

پول، وقت، زحمت، برای عموم افراد مردم دارای یک قدر و قیمت است. به این طور که قیمت پول و وقت و زحمت من برای من همان قدر و قیمت را دارد که وقت و پول و زحمت دیگری برای او دارد^۱ لکن این قانون کلی که دارای برهان طبیعی است تجربه روزمره برخلاف آن خواهد بود، و یک فلسفه عملی به ما حالی می‌کند که برای تنبیه و تادیب پاره [ای] از علمای سطح دانش و قواعد صرفه علوم پرست کافی خواهد بود که بدانند علم واقعی و قواعد علوم حقیقی همانا مجسمه فلسفه عملی و تجربه روزانه است و نگویند کلام انبیا - سلام الله علیهم - خطابه محض است، چه که گفتار آن ذوات مقدسه عین رفتار با عمال مؤسسه است.

پس همین که دیده می‌شود که در موقع وضع هرگونه مالیات جدیدی یا اندک تفاوتی در ارزاق و اقوات عمومی یا کسادی وقت و زحمت قابل (۲۱۰) فروش در بازار اشغال عمومی که به واسطه تحمیلات یا تحمیل جدیدی رخ می‌دهد، معانی عملی آنها روی هم رفته یا یکی از آنها این است، که گروه‌ها گروه بی‌شماری از جماعات ملت دچار هلاکت یا فلاکتی می‌شوند، که روح ابنا جنس متمول آنها خبردار نمی‌شود، در حالتی که علی‌الظاهر تحمیلات عمومی در تحت قاعده تعدیل

۱. این برهان که مراد نلانه برای هر فردی مساوی است برای تساوی تحمیلات سنسپه و غلط اندازی است به واسطه این که وقت من و پول و زحمت من که روزانه مثلاً یک صد تومان قرض می‌دهد به من تا مواد نلانه مزبوره نسبت به فلان مزبور که روزی دو قران قبض به او می‌رساند بسی فرق دارد و در موقع تحمیلات مستقیم و غیرمستقیم ولو این که فرضاً من پنج تومان بدهم و هزار یکصد دینار بدهد باز که ملاحظه می‌شود همان یکصد دینار علاوه شدن تخمیس ولو غیرمستقیم باشد یکی از لوازم معاشش کاسته و مرا از پنج تومان باکی نبود. (منه)

است بدانند، که کجا گوشه برده و کدام تحمیل علت این پریشانی است.^۱

۵- در مملکت فرانسه قبل از شورش نخستین همین گونه اثرات وخیمه و مشکلات جسیمه رخ داد، چه که طرز جدید توزیع و جمع مالیات حاصلش آن بود که اغلب متمولترین جماعات ملت از ادای مالیات و کلیه تحمیلات معاف و مرفوع القلم بودند و فقیرترین گروه‌ها گروه به اقسام مختلف در میانه دو سنگ آسیای استبداد روحانی و جسمانی گرفتار، و مواد آرد و نان خورش رؤسا بودند، و یک‌گونه مرض جمع مال و حرص احتکار ثروت (۲۱۱) به واسطه ضعف سالیان دراز حکومت مرکزی در رؤسا محبوب دولت احداث گردید، نه تنها به واسطه فشار اعیانی بلکه بیشتر به علت نوم عموم و بی‌حسی جمهوری و سلب قدرت بواسطه عادت دیرینه ملت.

۶- در انگلستان قضیه کلاً به عکس فرانسه وقوع داشت در عدم رضا و ناهمراه بودن ملاک و زارعین برای رفض رسوم ساختگی غیرطبیعی منع دخول غله به ملاحظه فایده شخصی خودشان نظر به حفظ عامه ملت از قحط و غلا و هلاکت، خسارت زارعین متوسط در صورتی که دخول غله ممنوع می‌بود به اندازه ترک فضول معاش بود و فقیرترین آنها شاید از قاتوغ پاره [ای] اوقات بازمی‌ماند، لکن خسارت ملت در گرانی ارزاق عبارت بود، از آوارگی، بیچارگی، موت، و مرض، و لهذا اصلاح این گونه فشار مردمی بس قلیل بر گروهی (۲۱۲) به غایت بی‌شمار محتاج بود به وجود وزیری مستقل‌الرأی و هیئت حاکمه مؤثر الاقدامی.

۷- پاره [ای] گفته و گروهی چنان خیال کرده‌اند که: جمع و تقسیم مالیات مستقیم و غیرمستقیم اخیراً به جایی منتهی می‌شود به قواعد معموله که امروزه دارد، که

۱. پس ظاهر است، که برهان یک قیمت بودن مواد ثلاثه سفسطه منطقی است نه برهان طبیعی و از این روشن است، که علم منطقی موصل به وی حقیقت نیست و لذا گوئیم منطقی علم نیست بلکه فن است، که همه آن احیاناً اسکات خصم است به واسطه این که علم باید موصل به سری معلوم باشد کما هو علیه. (منه)

دارندگان مغلوب گردیده و تمام تحمیلات از کیسه تمول ایشان داده می‌شود، و سایر گروه ملت حتی از بهره متساوی عادلانه که باید بدهند معاف خواهند شد، لکن روشن است، که این کار در جایی می‌شود که زمام حکومت به دست مردمی مانند عموم اوباش باشد و ابدأ تشکیلات سیاسی و ترتیبات کامله ملی در میان نباشد، و صدای پرخاش عموم و فشار مداخله جمهور را قوه استقلال سیاسی دولت نتواند جلوگیری باشد! و این حالت در هر جا رخ دهد در واقع مرضی در هیکل هیئت حاکمه و عرضی است در پیکر (۲۱۳) نمایندگان حیات سیاسی دولت که علل و اسباب و معالجات و علامات مخصوص جداگانه دارد، و سخن ما در تعدیل مالیات به طور فلسفه عملی در جایی است، که هیئت حاکمه و تشکیلات ادارجات سیاسی و ملیه آن به حال صحت و خالی از ضعف و نقاهت باشد، به میزانی که بتواند تعادل کند با وضع حاضره استقلال خویش و احتیاج ملت.

۸- در این گونه دولت مستقله و ملت متمدنه، پیوسته گروهی که امورشان مرتب است، و در زمره تربیت یافتگان نیز هستند و هم وقت و فرصت دارند به واسطه این که متمولند و فکر نان شب ندارند، پیوسته در کوشش آن هستند که بزرگردن عامه مردم سوار شده (سلیم و دوآل پای) ابدی باشند و مشاهده می‌کنی در کل روی زمین در عصر امروزه فرنگ در هر جا که بیشتر آثار تمدن عملاً ظاهر است عامه ملت آن جا بیشتر دچار (۲۱۴) سختی معیشت است! برهنه خضکآن شهر لندن اوضح دلیل است اینجا است که مداخله دولت عادل و هیئت حاکمه خدانشناس مشروعیت تامه دارد که جلوگیری و جلوگیری آن گونه مفسد جان‌گناه و سترنده این نمونه خال سیاه باشد، و نه تنها به میزان کمیت سرشماری تحمیلات را تعدیل کند، بلکه به کیفیت طبیعی واقعی فشار تحمیلات را میانه فقیر و دارا برابر نماید، تا عموم نوامیس پاریس را شوهر شرعی باشد و البته اگر آزادی برای نگارنده این چگامه از کل اجزا و اعضا هیئت حاکمه اغلب ممالک حتی وطن سکون بود! اشاره به قواعد عملیه می‌نمود،

حالاکه تو عضو شورای ملی در حالتی که جاهلانه با عضو قوه اجراییه طرفی، و هر دو در عداوت از خود کوچک تر برادرید بماند، تا حرب عمومی فرنگ که ظلمت تمدن را بدانی. (۲۱۵)

مراسلات و مراودات مخابرات و اسباب آنها

۱ - مسئله مخابرات به وسایل پستی و برقی، و مسافرات با مراکب برقی و بخاری، زمینی و دریایی را در برابر دعاوی حقه طبقات مسکین بی شمار ملت بیاید اجلی مقدمه جوهری مداخله انکاری دولت مقرر داشت، چه که فشار این گونه تمولات نقدی است که تولید آن نمونه گنجشک روزیان اهلی می کند، و لهذا دولت هشیار اگر دارای مغزهای پرکار باشد، و بخواهد هوام مسمومه شورش (به قول او...) یا ذرات مُصلحه (به گفتار ما...) تکون نپذیرد، هر آینه پیوسته باید نگهبان آن گروه از سطوت این وجوه باشد، نه این که یا به گرسنگی بمیرند یا به سربازی.

۲ - وسایل مخابرات و مراودات امروزه عصر تمدن فرنگ که عبارت است از خطوط آهن، تلگراف با سیم و بی سیم، تلفون، (۲۱۶)، کشتیان هوایی و دریایی و پُست زیرزمینی، و بالای سطح بر و بحر. به واسطه این که به راه افتادن هر یک ناچار دست های بس قوی، و قوای به غایت طبیعی لازم دارد، و به اندازه عظمت اساس دارای نفوذی سیاسی غیر مستعترانه می شود، که بدون این که از ساحت دولت و راحت ملت اجازه و امتیازنامه کتبی و شفاهی بگیرد، حایز انحصارنامه عملی و فایز اعتبارنامه فعلی خواهد بود! بلکه کار به جایی می رسد که اگر با علت یا بدون جهت ساعتی درنگ کند روزگار کل محتاجان به آن سیاه است، پس جوهرراً حاجتی به داشتن انحصارنامه قانونی صادر از ناحیه هیئت حاکمه نخواهد داشت، ویژه مانند گردش بازار معاش امروزه بشر که پاره [ای] به جهالت و تقلید، و گروهی به ضلالت

جهل بسیط گرفتار گردیده، و اگر در میانه ملت خویش یا سرمایه خودآلات پیشرفت هریک را ندارند با شرایط خانه براندازی دست به دامن (۲۱۷) اجنبیان خارجی می شوند، و روشن است که انفعال ملت موجد آن دستگاه نیز نمی شود، بلکه نفس سرمایه و تمرکز و تجمع آن موجد جوهری است و در نخستین وهله و آغاز پیدایش آن گونه تدابیر عامله که شباک ابلیس و شکاک دین پاک ادریس بشمار می رود، اندک زمانی فرجه در دست و پناه گاهی از آن نمونه شتر مست به واسطه رقابت در میانه هریک هست، لکن زمانی بس کوتاه و مدتی قصیر است؛ چه که هریک در ابتدای جنبش خویش کوشش می کنند حریف و همکار خود را مایه سوز کند، و اخیراً یا این است که یکی از میانه دارای سهام دیگران یا خریدار امتیاز باقی می شود و در تحت نام واحدی می افتد، یا این است که هرچند صاحب صنعتی که افراد نوعی واحدند برای گران نمودن اجور محتاجین و ارزان کردن مزد مزدور که رقابت فردی مانع بود شرکت نموده و یا قراری می دهند، و انحصارنامه را در واقع رقابت سرمایه داران (۲۱۵) موجود می دارد و خواب بودن ملت و نفس تمول.

۳- پس روشن است که این گونه شرکت های رقبا و انحصارنامه اغنیا که حالت نیم طبیعی به خود می گیرد، خسارت فوق تصور آن به عامه ملت وارد است، و ویژه گروهی که وسایل نقلی و انتقالی امروزه جای اشغال همیشه رفته آنها را گرفته، بسی دور نمی رویم فرض کن امروزه خط آهن ایران در حدود شط العرب و خلیج فارس به خط آلمان پیوسته نگردید، نظر سرمایه شرکا موجب سوخت است چه مرکزی و سیار منطقه زمین نخواهد بود و اگر وصل شد، و فرض کن ایران دارای هیئت حاکمه مستقله سیاسی است که اقلاباً به اندازه حقوق داخلی ملت الجزایر است (که نیمه عرب بدوی و دیگر نیمه کاکاسیاه افریقی است) ناچار غورنا فرموده شاید از جا جسته و دستک شادیانه می زنی که: ایران آباد شد. و غافلگی که از بندر جاشک و جوادر تا پشتکوه در یک وند، و سگ وند، و بهرام وند و برادران آنها که به نام طوایف

(حسینقلیخان بوقداره) زودتر (۲۱۹) شناخته می‌شوند، و دوباره به کرمانشاه و پس سواحل دجله بغداد آن‌چه به ایران پیوسته می‌شود (عراق عرب ولو این‌که ملت ایران است) و از آن‌جا به سواحل شط‌العرب از داخله به علاوه بنادر خُرده و باز بالا آمده تا بیشتر از او اصفهان برسی یا به خرم‌آباد فعلی، یا مستقیماً از حدود محمره به اهواز و احیاناً صاعقه آسمانی و بارقه ربانی دهنه این اسب سرکش را که میدانه مرکزی روی زمین را جولان زده و اندکی بلکه خطوه بیش نمانده که با خط آهن مرکزی روسیه وصل شود جلوگیر گردید، آیا به نقطه نظر اقتصادی در چه دریای ژرف فلاکت عمومی خواهند افتاد، بسته به توسعه سینه و تجربیات دیرینه شماست، اگر بگویی چند نفر قاطرچی بروند به درک! با تو سخن ندارم و اگر یک باره دست را به شقیقه نهاده پابرهنه بی اختیار سربه صحرا نهاده و گفתי تاسیس یک همچو خطی یعنی ورشکست عامه ملت امروزه ایران گوئیم، بارک‌الله حسنک (۲۲۰) بچه باهوشی است دانست که محمره و ساحل خزر یکی است!!

۵- البته در کلیات آن خواهی گفت مکاریان، بستگان، معاملین محلی، و سرراهی آنها ورشکست می‌شوند، در خطوط و طرق غیر مرکزی هم عایدی بالرقابه با کسانی که مکاریان وطنی انجانید کفایت از خرج نخواهد کرد، وجود خط آهن نیز اجناس را تا اندازه گران می‌کند چه که گوئی عالم را چهارسو بازار است؛ پس مکاریان، سراسر بستگان، و پیوستگان آنها حتماً به علاوه ورشکست باید بادواب خویش بمیرند، چه سراسر اقوات حمل خواهد شد، تمام عمله‌جات کشتیان و زورق‌های حمل و نقلی که در احداث این خط بایر و بی‌کاره می‌شود، باید ورشکست بشوند، حتی از خشت و گِل آشیانه خویش که در شمار تمول آنها بود باید دست بکشند، چه شهرها و قصبجات و دهات که به واسطه فوت محل خدمت مزدوران سراسر ویرانه می‌شود به شمار! پس خط آهن هم ترقی است هم تنزل! (۲۲۱) تجار دارنده زورق و کشتی تبعه داخله و معاملین با آنها از تجار و کسبه و دارایان عمارات در سواحل و بر سر

راه و انبارها ورشکست می‌شوند، به واسطه تغییر مدار ثروت از صقعی به صقعی!! این امثال نمونه است سایر ورشکست‌های بس جانگاہ در آن درج است همه داراییان مکنت درویشی مستند که گفتند دکان را به بند دهان را بسته به راه افتاد، در دقایق رفتار معاشی و تمولی مردم باریک شو و فرض کن حرفه کل ملت ایران سراسر مزدوری است و همگی قوه فعله‌گی و عمله‌گی را دارند، مگر خط آهن و توابع موجود به وجود آن چقدر مزدور می‌خواهد، باز فرض کن رحمت آورد و همه را خریدار زحمت شد، آیا اول متمول‌ترین شرکت‌ها با این دست فراوان برای فروش زحمت از عهده برمی‌آید که بیشتر از سری دیناری بدهد؟ اگر برای فروش ماهی فروشان سواحل در یک همچو قضیه بازار پیدا کردی! سلمنا و آمانا! - مسلماً خط مرکزی شرق و غربی که با خط مرکزی کُرّه زمین وصل شود برای شرکت آن مفید و مملکت را بس با فایده است سخن در خطوط غیر مرکزی است، که سوخت محض است برای شرکت دور هر دو صورت عام‌البلوای تغییر وضع!! (۲۲۲)

۶- پس واضح است همین که یک همچو تغییری در مدار معاش و اساس انتعاش ملت داده شد، زندگانی آنها متزلزل خواهد شد - و تا دوباره پاره [ای] از دست و پاداران این خزوکان بیچاره بخواهند از چنگال مرگ فرار کنند، یکی به واسطه داشتن صحت بدن و عادت به مزدوری دیگری به سبب اندک ذخیره مالی دست متمولین سرمایه نقدی دار خارجه که مانند هوای بارد قطبین در جابه‌جا شدن هر ذره از هوای منطقه زمین با یک فشار طبیعی حاضر است جایش را بگیرد، و صاحب مکان را به مسافرت جو لایتناهی بفرستد، از کجا امان درنگ به مردم بیچاره آواره ایرانی می‌دهد که دوباره رشته زندگانی و ریشه گذرانی در آب و گل تربیت جدید فرو کرده و بریستند؟

هیئات! هیئات! به خدا قسم است آنها به علاوه این که دارای محصولات طبیعی و بقایای سرمایه قدیمه ما می‌شوند، و از وضع (۲۲۳) تازه آنها نیز فایده می‌برند و بس!

مُزدر نیز از مستعمرات گرسنه رنگ نان ندیده خود با هزاران ملاحظات سیاسی آواره و او را اگر هوش باشد دو برابر شیر ایرانی مُزد می دهند به بهانه این که ایرانی فعله گی را هم نمی داند، بلکه روبه زبان بسته را بر شتر نجیب ایران ترجیح می دهند.

۷- اگرچه گمان خواهی کرد در کل این موضوعات فرنگی ظالم است لکن انصاف بدهیم ظالم حقیقی تمدن است و افراد همگی مقهورانه به واسطه و بلاواسطه، و همین قضیه دوباره می گوید مختارند به واسطه و بلاواسطه! البته پرخاش می فرمایی که دنیا به نور خط آهن روشن است مردم فرنگ به این نور زنده شده اند در پاسخ پوزش نمی رود که: مُرده اند یا کل ملل آنها بارکش عده [ای] از سرمایه داران هستند، که شماره ایرانیان در نزد آنان وجود صغری هم ندارد! بلکه می گویم: آری، پشه چو بر شد بکشد پیل را! (۲۲۰)

سیلی است آمدنی! سمی است خوردنی! پس ناچاریم دیده سطحی بین را اندکی مالش داده سیل مرگ و میری را که همراه این باران رحمت تمدن به عقیده تو می آید نیز از دور با این که به ریشه دیوار آشیانه تو رسیده نشان بدهیم، بلکه پناهگاهی در سایه سفینه نجات نوح دانش واضعین قوانین پیدا کنی، اگرچه پیغمبرزاده باشی هستی! لکن پسر ناخلف نوح آیه مبارکه «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ» تا صبح قیامت ظهور محمد ابن الحسن المهدي الخارج بالسيف عجل الله فرجه را مُبشر و درباره فراریان از حوزه بهشت روضه، انبیاء کرام و به واسطه ذنب لا يُغفرُ آنان برای ذرات موالید زمین و جمادات، معجزات قهریه جلال است، پس قانون گذار برای خط آهن چه علوم و ملاحظات دقیق تر لازم دارد و بسته به وجدان تو است که خط آهن کشیده شود جمع کثیری تلف نیز نشود. در مثل است عربی نامه قتل خود را به گمان توصیه خیر عامل بود به عربی در بیابان رسید که دفع زحمت می کرد و جانور بدن (۲۲۵) می کُشت و نان می خورد در آن واحد رسیده گفت «عربی از تو پست تر ندیدم»

جوابش را چنان چه معروف است بداد و گفت «از تو بی مدرک تر ندیدم که نامه مرگ خود را در بغل داری و به سرعت برق به قتلگاه می روی» نامه دار در شبه افتاد سر پاکت را گشود، دانست چنان است بی اختیار کفش پا را به طرفی و عمامه را دیگر طرف و نامه را دیگر جانب انداخته و در بر بیابان بدون قصد رو به فرار نهاد.

اکنون مراد این است که تو هم اندکی در نامه وسایل مسافرات و مخابرات امروزه شبهه کنی بی اختیار رو به فرار نهاده، بلکه جانی به وسیله مداخله انکاری دولت نجات دهی، اگر بدانی! اگر بتواند! اگر بگذارند! «لَقَدْ اسْمَعْتَ لَوْنَادَيْتَ حَيًّا - وَلَكِنْ لَأَحْيُوهُ لِمَنْ تَنَادَى» پیش از آنت بکشد زهر که تریاق آید! (۲۲۶)

۸- این جا است که وظیفه ملزمی هیئت حاکمه موضوع و محل پیدا می کند؛ اینجا است که دولت باید خواب خرگوش نرود، و پناهگاه عامه ملت و یا به ناچاری گروه بی شماری از آنها که مستقیماً دچار زحمت می شوند باشد.

اینجا است که فشار چند نفری سرمایه دار معین روزانه بر شماره مساکین مُزدور می افزاید، اینجا است که پرسش می رود: آیا اصلاح و تعدیل میانه مُزدوران و مُزدبگیران باید به مداخله مستقیمانه دولت باشد، حتی میزان مساحت و مقدار توسعه آن گونه اشغال! یا اینکه موقوف نموده به اشتغال عموم قوانین مدونی؟ اینجا است که می گوئیم باید جعل قوانین مخصوصی نمود؟ یا تنها تکیه داد و برگذار کرد به تبع امور انتظامیه هیئت جامعه و اندازه که حکومت را اختیار است در آن گونه امور؟ که در ذیل آن گفته می شود چه کاری از این گونه امور را باید اجازه (۲۲۷) تاسیس داد؟ و کدام را باید ممانعت کرد و به چه شرایط و در چه زمان و تا چه وقت و در کجا؟

۹- زشت و زیبای اختیار هر یک از پرسش های گذشته در زیر باب تمیز موقع سیاسی دولت و مناسبات طبیعی حاضره ملت افتاده است، گنه گنه برای هر نوبه مفید نیست و نه تنها مُفید نیست بلکه مهلک است. مملکت وسیعه [ای] مانند امریک که تاکنون

ظاهراً نتوان گفت در دواير دولتی آن مفاستدی سیاسی موجود است برای حل این قضیه ترتیب خاصی لازم دارد! مملکت کوچکی به گونه بلجیک و سویتزرلند را که ذرات امور مملکتی در تحت تمیز بکره انظار عمومی است، شکل دیگر است! مملکت تازه به دنیای تمدن آمده مانند استرالیا را که هنوز هم می تواند برای محافظه عموم از شر چند نفر خصوص جلوگیری کند (۲۲۸) نمونه دیگر است.

مملکت قدیم التمدنی مثل انگلستان را که قبل از تمنای پاره [ای] مُصلحین برای رفع ید مداخله افتعالی دولت نظام خطوط آهن دارای تاریخ استقلالی مخصوصی گردیده بود، طور دیگر در صدد حل قضیه باید برآمد. در این که مداخله انکاری دولت واجب است امروزه شک مکن، لکن میزان این وظیفه دولت و روش و ترتیب طبیعی آن وظیفه و حد و پیکره آن در هر وقت مخصوصی و جای بخصوصی سراسر متعلق است به عمل سیاسی نه علم آن، که بر صفحه قرطاس بگنجد یا رنگ قیاس، پذیرد. اندکی تفکر در این فهرست مطالب عالییه با این جملات عامیه ما را چنان دامنگیر می شود که به خود نخواهیم پرداخت، چه جای این که شرح و بسط بخواهیم، «گفتم که اَلْفُ گفت دگر گفتم هیچ...» (۲۲۹)

حفظ صحت عمومی

۱ - مبحث حفظ صحت عمومی را در هنگامی که نظر به مداخله انکاری دولت برای حمایت از بیچارگان ملت در مقام محاکمه بیاورند، پاره [ای] اشکالات نیز ظاهر می نماید، که خالی از اهمیت نخواهد بود. در بادی نظر گروه کمی را که رفتارشان موجب حدوث مرض شایع است در تحت نظام قانون آوردن بسی آسان است و در حقیقت از راه علم و تجربه این گونه مداخله دولت که آرا بسیاری از ملت را همراه دارد و فصول بس ساده خواهد بود، در اغلب جاها امکان پیشرفت داشته و دارد بدون این که ظاهراً به آزادی عموم دست درازی شده باشد.

۲- ترتیب کاملی برای، زیرکش میاه فاضله، و کثایف مایعه هر شهر، وسایل حفظ الصحه مساکین شهری و دهقانی، امکانه عمومی برای دفع فضول آن نمونه مردم، بیمارخانه‌های کوچک و بزرگ برای تب و نوبه و (۲۳۰) از آن‌گونه امراض ساده با شرایط انفرادی در پاره‌امراض که بیم شیوع در آن می‌رود، تدارک آب سالم پاک برای خوراک و شست و شوی پوشاک اعم از حمام عمومی و خصوصی. سراسر اینها متعلق است به مداخله دولت و از عهده او برخاسته است، بدون این که بگوییم فشاری مستبدانه اظهار کرده چنانچه در سایر امور هدف می‌شود یا آن که نسبت فساد اداری به او بدهیم.

۳- لکن سخن در این است، که ترقیات اساس طبابت در این ایام و حقوق مداخله ملت در هرگونه مسایل سیاسی ویژه حقوق تردیدیه بشری، در امر به معروف و نهی از منکر، که در مذهب اسلام واجب عینی است، در سایر ادیان وجود ندارد، و حاصل خونریزی‌های ملل متمدنه اثبات این حق بود برای ملت بر دولت، زیرا دولت همانا کارخانجات و شاخ‌های خدمات برای بشر است! پس همان‌گونه که تاجر ذی حق است رسیدگی به اداره و امور کارخانه و سرانجام (۲۳۱) و کلا و خدام خویش کند، بشر نیز عیناً چنان است. ولهذا مداخله دولت در یک همچو مبحثی خالی از خطر و عاری از ضرر به جهت جامعه حریت بشری نخواهد بود.

۴- آری اگر امکان داشت عامه هر ملت و جمله هر جماعت را به منزله فوجی سرباز یا گروهی زندانی تصور نمود و به تمنای اطبا سپرد، که رسوم زندگانی و ترتیب این جهانی آنها را به یک نظم و نسق مقرر دارد، نه تنها ممکن بود بدترین امراض و سخت‌ترین اعراض را معالجه نمود و بشر را از شر آن آزاد ساخت، بلکه بسی امراض را که تاکنون کشف علت نکرده‌اند، کاملاً تجربه نموده اکتشاف عرض و معالجه مرض را به دست می‌آورند!

۵- اطبای معالجه را پیوسته تمنا همین است، که افواج بشر را داوطلبانه برای بوسیدن تیغ

جلاد در برابر آنها سان بدهند، دولت نیز در این موقع مُجری اجازه‌اش که از اداره قانون دارد (۲۳۲) اطبا خواهند بود، اصلاً و جوهرأً، و در حقیقت اشتباه سیاسی عملی او از همین راه مضاعف می‌شود.

اول، با وجود این که اوضاع علمی و عملی طبابت و اساس معالجات روزانه در تغییر و تبدیل است و فنی است در تجربه بالیوم و هیچ وقت نتوان گفت تکمیل یافته است! در موقع هرگونه اکتشاف جدید و معالجه نادری دارای چنان اسلحه نافذه می‌شوند، که امکان دارد تمام قوای قاهره دولت را منحصر به خویش نموده و دارای چنان اختیاراتی بشوند که کل ملت را مقهور ترتیب نضج نایافته تازه کشف گردیده خود نمایند.

دوم، در صورتی که موقع طبابت این گونه مداخله دولت را برای حفظ الصحة عمومی تجویز نموده و مشروعیت دهد، ترتیبات مجوزه اطبا در تمام اعمالی که برای پیشرفت مهم خویش می‌دهند، ابدأً رعایت از مخاطرات سیاسی از نقطه نظر خُریت عمومی نمی‌کند، (۲۳۳) چه که در نظر طبیب هیچ گونه نظام حفظ الصحة مؤثر نخواهد بود، مگر این که عمومیت به خود بگیرد و قهراً تعمیم داده شود، و لهذا تعمیم و یا اجبار آن و یا هر دو را لازم دارد!، اضافه سری، و اجازه زایدی به پلیس علنی و مخفی هر دو، و توسعه دارالقضای محلاتی و دوره مفصله هر قانون جنایات افزودن. چه که با این که نتوان گفت این نمونه قوانین را جوهرأً رنگ و روغن قوانین صرفه خواهد بود! باز که ملاحظه می‌شود قوانین جوهری جنایات در تحت یک گونه تمیز عدلیه عامی است، و جالب هیئات منصفه شرافتمندی و نمونه مزبوره فقط بسته به ترحم پلیس و صفای سرشت و قضاة محلات.

۶- در صورتی که به حق پیوست و در دل نشست، که مداخله پولیس و اجازه آنها برای تعمیم هرگونه اساسی در امور صحیه معنی آن این است، که از درجه داروغگی شب و گزمگی روز بالا رفته در شرشرسته ضروریه مردم به توسط جاسوسان مخفی

خویش راه پیدا کنند، (۲۳۴) و برای اجراء قوانین موضوعه در آن موقع وسایل دفاعیه که برای هر فرد متهمی لازم است، چنانچه در عدالتخانه‌ها فراهم است موجود نباشد مسلم است، که دست حکومت و شست دولت به طوری خطرناک بدان عصمت حقوق حریت عامه بشری می‌خورد و با عنایت سختی دایره آزادی عمومی را البته محدود می‌دارد، که باعث شکایت عموم گردد.

۷- شر این کار و سر این بیمار پیوسته در دامن و دهان گروهی است که در این گونه امور از نقطه نظر علمی ناقصانه متصدی وضع قانون و اجرای قوانین حفظ‌الصحه می‌شوند؛ و در بادی نظر تا استخوانی نگردیده ملت را نیز چندان توجه و دقت نظر و محاکمه فکر درباره آنها نخواهد بود، تا این که مفسد آن غیرمستشعرانه بردوش آنها مانند آدم آبی بردوش سندباد بحری سوار شده وقتی که ملتفت شوند که او چنان و عصی ساحرانه خود را به تمام اطراف (۲۳۵) کالبدشان وصل ساخته که نجات از آن غیرممکن باشد، یک قشون دارای مواجب ماهواری تشکیل می‌شود، فواید جوهری ریشه کرده نتیجه دوانیده [ای] ایجاد می‌شود، عادات و اعمال آزادانه ملی در لباس اوضاع رسوماتی مُدنی و قانونی غیرمسئول گرفتار ابدی می‌شود، حتی کار این اداره و نفوذ آن گونه لشکر هزار هزاره به جایی می‌رسد، که برای قبولانیدن نفس خویش و احکام خود از علم نیز جلوگیری خواهد کرد.

۹- پس تحریر این حد و تقریر این سد را بیايست این گونه و این نمونه نمود، که در صورتی که حفظ عامه ملت و کافه جماعت از بی‌مبالاتی گروهی از ایشان یا جهالت جبلی آنها در امور صحیه از جمله ملزمیات دولت بشمارند، و مداخله انکاری او را مشروعیت بدهند و مسلم بدانند، لازم است که برای هریک از آن گونه مداخلات عملی حکومت و ترتیب اجرای آن قبل از شروع به کار نقشه ترتیب انجام آن را (۲۳۶) طوری بریزند، که مورث آن خطرات و موجب زحمات نشود. مثلاً، به وضعی باشد، که به مجرد این که علم صافی و عدول کافی که در آن موضوع قاضی وجدان

است فتوی داد که حاجت به انجام رسید، فوراً حکومت اجراییه دست خود را کوتاه و پای خویش را خارج کند، یا این که اگر روشن گردید که از آغاز و یا اواسط و یا هر موقع کار نارسایی و ناشایستگی مداخله حکومت در آن موضوع بیهوده است داخل نشود، و یا فوراً دست بکشد.^۱

قدرت و نفوذ شیزکت‌های تجارتي

۱ - یکی از فشارهای به غایت سختِ ملایم طبعِ حاضر نفوذِ آرام رواج که لازم دارد مداخلهٔ انکاری دولت را همانا این است که ترقی ملت و رفاه جماعت و تمول امت چنانچه آشکار است پیدایش می‌دهد از گردهم فراهم آمدن افراد متمولین!! انجمن‌ها و شرکت‌های تجارتي بس مهمی را که در حالتی که آحاد آنها معلوم و مشخص (۲۳۷) نیست فواید ایشان در هر جا واحد است، ویژه به طرز جدید و طور نادید امروزه که شرکت‌های متعدده دارای مرکز یگانه می‌شود و لذا جوهریت نفوذی و حلولی تامی در امور ملی و سیاسی پیدا می‌کند، و در شورای ملی امروزه هر مملکتی عملاً واضح است که تمول را یک گونه حمایت و حفاظهٔ زایدی بر آن چه در تلو حقوق مشخصه مندرج است از خویش است، که به جای آن که بگویند نماینده مخصوص لازم دارد، باید گفت جلوگیری بخصوص می‌خواهد! چنانچه در مجلد دوم این پریشان کتاب به خطاب رفته.

۲ - در شورای ملی و اطاق نمایندگان عمومی انگلستان خط آهن را نماینده جوهری و محافظ اهلی زاید بر لزوم است و شناختن آنها و تمیز افرادش در هنگام پیشنهادی تازه در منع میزان اجرت بی‌اندازه و صیانت مسافرین از خطرات بی‌مبالا تانه و قرار

۱. در ممالک عثمانی مثلاً اگر ده سال قبل در سر حدی از حدود مملکت قرنطینه بوده است به اسم فلان مرض و بدون درنگ رفع شده باشد، هنوز آن اساس برای محل موجب اطبا و اجزاء به اجمال سختی باقی و برقرار است. (منه)

سرعت قطار مزدوران سوار بسی آسان است، و از آرا هریک اعضا (۲۳۸) روشن است که سرّاً چگونه محافظه از شرکتها می‌کنند و مانع اصلاحات قهریه مزبوره می‌شوند.

هم‌چنین در باب کشتیان دریایی چنان فواید مالکان آنها به هم دوخته و روی هم ریخته که هر وقت بخواهند در پارلمان هر دولتی وضع قانونی نمایند، که نظیر حفظ فایده ملاحان از کیسه جهاز داران باشد، به غایت مشکل است، چه که ملاح بدبخت شخصاً تا بخواهد به مقام شایستگی عضویت پارلمان برسد طبعاً مالک سهامی در شرکت سفاین یا امثال آن شده است و همان ریشه تلخ در سرشت او بار آمده است، کذالک نمایندگان بانک‌ها و صرافخانه‌های آزاد و صاحب امتیاز در شورای ملی وجودشان بسیار است و به هم‌چنین تجار با مکتنت و دکان‌داران با ثروت در خارج و داخل پارلمان پیوسته در صدد این هستند که یک گونه اتفاق و یگانگی در جلوگیری از هر قانون یا به ترتیب اوضاعی نمایند که مانع (۲۳۹) از گرانی امتعه آنها است.

۳- در برابر سراسر این گونه نفوذ تمول و قدرت ثروت همانا دولت بیاید حامی و محافظ گروه بی‌شماری از ملت شود که قاعده آنها را (بی‌پول) می‌نامند.

۴- این جمله را بیشتر سیاسیون فرنگ عنوان کرده‌اند، آیا کسانی را که (بی‌پول) نام می‌دهیم از این جمله چه باید بفهمند؟ روشن است که در صورتی که این‌جا و در گذشته نگارش یافت که اغلب اجزا و اعضای که هیئت حاکمه به وجودشان برپاست همان‌ها هستند که برخلاف مقصوداند، پس چرا گفته‌اند دولت باید حفظ کند ملت را از فشار فوق طاقث ثروت متمولین، در حالتی که دولت یا حکومت وقت یا کل هیئت حاکمه مرکب است از همان اشخاص!!!

برای این‌که عامه ملت و کافه جماعت هر سرزمین آشکارا و روشن ندانند (۲۴۰) که چند نفری که نمایندگان سیاسی قالب هر مملکت هستند خادم رفاه عموم و نوکر

آسایش جمهوراند، نخست از سطوت و زورآزمایی داخلیان و سپس خارجیان، و در صورتی که فایده وجود و غایت هست و بود خود را به رفتار روشن بر ملت آشکار نکردند. وظیفه ملت نیز فوراً تغییر هیئت و تبدیل اساس حاضره است! چنانچه قیصره مستبد و اکاسره مقتدر را در تحت قیود حکومت ملی آوردند.

همین قدر که بشر بداند، که هیئت حاکمه به وضعی که سرشت آدمی است پیوسته می خواهد با شماره کمی که دارد دارای امتیاز حکمرانی قادرانه و بلکه حکومت ممتده موروثی باشد.

همین قدر که بشر بداند که این جاه طلبی در تمام بنی نوع او ویژه در مقام حیازه زمام حکمرانی ولو در تحت نزدیک ترین وضعی به جمهوریت نورانی باشد، عام است. (۱۵۴)

همین قدر که بشر بداند که قابض اعنه حکمرانی وطن هر غاصب خارجی هم باشد یا برادر داخلی به حال حقوق ملی او چندان فرق نمی کند و پیوسته ملت را حق، انکار و تردید است. ویژه مانند عصر امروزه که حقوق ملی سیاهان الجزایر را دولت متمدن فرانسه مجبور است منظور کرده باشد دول متحده امریکا که هیئات حاکمه آنها به وجود فرنگیان پوست سفید تشکیل یافته از دیرزمانی خرید و فروش بنده را منسوخ و آنها را تمام حقوق ملی وطنی می دهد! چگونه یک ملت بزرگی و لوساکن افریقا باشند جایز است مانند شتر بخوابد تا هرچه هیئت حاکمه بخواد بر او بار کند.

ملت باید بداند او است که مالک وطن است! او است که هیئت حاکمه به وجودش موجود است! او است که همان طوری که قیصر و مستبد را مشروط به قانون و مقید به قانون نمود، باید (۲۴۲) هیئت حاکمه را نیز بفهماند که بیدارم، و اگر اندکی به حقوق ملی من تجاوز کردی به شمشیر قانون اساسی که امتیازنامه حقوق ملی جزاست دو نیمه خواهی شد.

آری ملت باید تا بتواند اجزا و اعضا شایسته و بایسته برای هیئت حاکمه به سمات و صفات اخلاقی و قانونی تحصیل کند! شبهه نیست! لکن توجه تمام خود را نباید به همین صرف نماید و بخواهد، بهرام گور می‌گوید: «اسب هرچه نجیب و ادیب باشد تازیانه می‌خواهد، پادشاه هرچه عاقل باشد وزیر لازم دارد!».

پس در هر جا نخستین وظیفه ملت این است که پیکره حقوق خود را بداند و برای اخذ آن چنان بیداری خود را به هیئت حاکمه بفهماند، که هیئت حاکمه پیوسته از خلاف عهد و انتظار ملت برحذر بوده تصور تقصیر نتواند کند، نه این که خرگوش صفت به خواب رفته سرشت (۲۴۳) ملکوتی از حکام قانونی متوقع باشد. بلکه نفس قانون موضوع به توسط هیئت حاکمه را نیز مراقب باشد چه که در حدیث است که «الکلامُ صفةُ المتکلم» البته قانون هر قانون‌گذاری به رنگ سرشت او است پس تصور ملت این نباشد که هرچه را قانون نام نهادند هم خوب است و هم واجب! بلکه بداند که قانون جوهری یعنی آن چه حافظ حقوق عامه بشر است!

ایرانی باید بداند که از نقطه نظر حقوق بشری در امروزه دولت بریتانیای عظمی به مسلمین هند بیشتر رعایت و حریت بخشیده تا در عین جلوس سلطنت‌های بس بزرگ پادشاهان (بابری، محمودی، غوری، و هندوستان). لکن طلب را باید گرفت. ایرانی باید بداند که حقوق ملی آن قدر ثابت است، که دولت عظیمه امروزه عالم که عبارت از سلطنت مقتدره روسیه است (۲۴۴) روزانه حقوقی به مسلمین تبعه خویش می‌دهد، که عملاً هیچ یک از پادشاهان مستبد ایران و آسیا سراسر در گذشته نداده بودند، مانند این که در تمام عدالت‌خانه‌های روسیه یک مسئله ارث و میراثی فیصله نخواهد یافت مگر به موجب فتوای علمای شیعه و سنی مسلمین که خارج از عدلیه هستند.

این اعطای حقرا با چند فقره حقوق دیگر درباره مسلمین شورای اعظم روسیه قانون‌گر تصویب کرده و امپراتور اعظم روسیه به دستخط مبارک موشخ فرموده و

روزانه زیاد مرحمت می شود! و می گیرند و خواهند گرفت! برای چه؟ آیا مسلمین هند و روسیه قدرت سلطنتی دارند؟ نه! بلکه بشراند، و حقوق بشری ثابت است، و در سایه هیئت حاکمه خویش تربیت یافته و بیدار شده اند و حق خود را از راهش طلب می کنند، نه شورش جاهلانه، بلکه به آرامی و خموشی و انتظام طلبی، حرف حق دندان فیل را می شکند، (۲۴۵) «فضل الله المجاهدین علی القاعدین درجات - الذین جاهدوا فینا لنهدنیهم سبلنا ان الله لمتع المحسنین»، تو در گرفتن حق نیکوکار باش که می رسی! امپراتور اعظم روس و انگلیس به مسلمین حقوقی داده که فراش باشی گذشتگان به آنها نمی داد.

۵- چیزی که از چیزنویسان فرنگ و پاره [ای] مردم باهوش و فرهنگ آنها به ما می رسد این است، که دولت باید برای حمایت رنجبر و محافظت مزدور کل دایره خطوط آهن، دوایر بانکها و صرافخانهها و شرکت های ضمان را خود مباشر باشد و مؤسس گردد، حتی اموری که فعلاً جالب توجه سرمایه داران نیست یا به واسطه حقارت یا خفای جوهریت یا اینکه محال مداخل آن به غایت پراکنده و در تحت عنوان شاهی و نیم شاهی است و به جهت دولت به واسطه داشتن وسایل آسان است، نیز در شمار حقوق ممتازه جایز المداخله است، چنانچه شماره بس بسیاری از این گونه امور از دیرزمانی (۲۴۶) در مملکت ایتالیا در دایره مداخله دولت است، و در انگلستان از اواخر قرن نوزدهم نیز آغازی کرده اند.

روشن است که هرچه این گونه فواید و این نمونه عواید را در برابر هم نهاده و به طور ساده موازنه کنیم، همان قصه خورجین شیخ سعدی است که چه همه را در یک لنگه بگذارند و چه تعادل کنند چیزی از ثقل حمل برای آسودگی الاغ بیچاره کم نمی شود، در هر جهت باید عموم ملت بار چند نفر سرمایه دار یا دولتی را به منزل برسانند و در واقع فشار تمول را پیوسته پذیره باشند، یا به مدیریت دولت یا به عضویت اشخاص سرمایه دار، یا به شرکت دولتیان و متمولین.

..... جلد چهارم / ۳۳۷

ولهذا برهاناً روشن است، که دانش بشر برای اصلاح مفسد تمدن جدید به غایت عاجز است و جز صراط‌المستقیم انبیاء کرام راه مفری نیست.

۶- نظر به حفظ حقوق اساسی که درباره متمولین نیز در عالم (۲۴۷) سیاسی ثابت است، در جایی که دولت بیاید برای حمایت از گنجشک روزیان مردم در امور تجارات و صنایع مداخله کند، در حالتی که وجود آن‌گونه ادارات تمولیه به واسطه قرض و استقراض از دولت و به دولت و به علت انتظامات مملکتی نفس دولت تاسیس یافته نیز نباید به میزانی باشد، که ادارات تمولیه را اساساً متزلزل کند، بلکه مداخله دولتی در تمام آن نمونه امور به میزان لزوم رفاه حدالوسط جمهور است، که بازهم که ملاحظه می‌شود مُعان آسایش و زندگانی عادی امروزه کل همان تاسیسات ثروتیه است.

۷- روشن است که هرچه وسایل مراسلات و مراودات و حوایج اقتصادی و اجتماعی بشر بیشتر شود، فواید هر تجارت‌خانه و تاسیسات تمولیه فزونی خواهد گرفت، و لهذا بر مزد مزدوران خواهند فزود و نفس افزایش مُزد و ترتیب تربیت اجباری عموم افراد هر جای زمین و نشر حقوق بشری و نفس فشار تمولات ولو از راه حقد و حسد نیز مُزدوران عالم را اخیراً چنان بیدار می‌کند و هشیار می‌نماید، که خود از عهده اخذ حقوق خویش برمی‌آیند با کمال سهولت و آرامی، و مخصوصاً تشکیل انجمن‌ها و مجامعی می‌دهند که نفس هیئت حاکمه در برابر آن خاضع می‌شود، لکن در امروزه نباید قناعت نمود و گفت به امید فردا باشید! بلکه اخلاقاً و ابداً مداخله دولت را در تمام آن موارد باید حتمی و جازم‌الاجرا دانست به شرایطی که گفته شد.

مداخله ایجابی^۱

۱- مداخله ایجابی و مؤامره افتعالی دولت را نظر به وظایف ملزومی آن معین کردن که در تحت جمله ترقی و رفاه عمومی و استقلال وطنی اُفتاد و مستقیماً بر ذمه دولت است و غایت وجود و علت هست و بود آن است. بس دشوارتر از تعیین (۲۴۹) حدود مداخله انکاری است، نظر به حفظ و حمایت از گروهی بسیار در برابر فشار تمدن، و حوادث اجتماعی، در ذیل تمول جماعتی بس قلیل العدد، چه که نظر به رفاه و ترقی عموم است، و این که وظیفه دولت همانا نیکو داشتن جمهور است، که علمای سیاسی در هر دولت و هر موضوعی دارای حق مشروعی هستند، که اعتراض نموده و تردید کرده و تنقید نمایند، و پیوسته وظیفه ملزومی را از آن بخواهند، این جا است که حق اعتراض مشروع به ملت داده می شود به خلاف این که تمام ایرادات وارده بر دولت نظر به مداخله انکاری سراسر ادبی و اخلاقی بود، هم نفس مداخله و عین ایران، لکن در باب مداخله ایجابی همگی حق مشروع ملت است، که کارهای محوله به مزدوران خود را از ایشان بخواهد، این جا است که احتمال همه گونه خطر و هر نمونه ضرر ممکن است به واسطه مداخله ایجابی دولت با عدم بیداری ملت از جلوگیری اشغال افرادی جمهور و تجربیات و لهذا (۲۵۰) اختراعات نافع رخ دهد، و فشار مداخله فوق وظیفه و فساد سری اداری بدون زاجر، و ترتیبات مانعه به جایی برسد که نفس اجازه سرپرستانه دولت و حیازه امور رسمی جماعت علت آن بشود، که در واقع اساس دولت کارخانه باشد برای تقویت و ترقی مقام اعضا خویش و رفته رفته از شعبات و شاخ های ادارات هیئات حاکمه محالی و ممالکی به نفس مرکز سرایت کند و از حقوق مشروع ثابتة مرکزی بشمار رود، و استبداد قانونی لایغیر و لایبدلی وجود پذیرد!

۱. باب مذهب حواله می شود به مجلد خاص اگر خدا بخواهد. (منه)

۲- در برابر این گونه خطر و این طور ضرر نه تنها نباید تدابیری پیوسته وجود داشته باشد که در کل امور و اشغالی که ممکن است به توسط اشخاص یا جماعات ملت متکفل شده و انجام دهند و صورت پذیرد، ذخیره اعتراض و زمینه ایراد باشد، بلکه مدام باید و علی‌الدوام شاید ملت را: انتباه عام و هوش تمام: متوجه همان (۲۵۱) اشغال و اموری باشد که از خصایص جوهری و امتیازات اصلی دولت شمرده می‌شود، ویژه کاملاً مواظب باشد و تماماً مراقب تعیین جنس و تشخیص نوع و تحدید میزان نفس مداخلات مجوزه باشند، که آن چه به دولت برگذار می‌شود و در عهده می‌گیرد اموری باشد که نفس مقام و مرتبه آنها شهادت بدهد که وظیفه دولت است از حیث رفاه ملت و ترقی مملکت با فواید اقتصادی.

۳- کل اشغالی که به دولت اختصاص پیدا می‌کند روشن است که باید در غایت سادگی و نهایت بی‌پردگی باشد، که عامه ملت بتوانند صورت و معنی آن را که غایت و فایده آن است بفهمند! نه این که در تحت قواعد مختلفه مبهمه یا نظامات متضاده متعلق به مراکز نظریات درهم و برهم باشد، بلکه راه فطانت و رخنه زیرکی را برای پیشرفت مقاصد شخصی مدیران امور به باید بست که نتوانند رفته رفته مردم را اسیر هوش و هنگ و درایت و فرهنگ خویش نمایند، چنان چه (۲۵۲) در پیش گفته شد نظر خلیفه ثانی اسلام آن طرف احتیاط بوده است، که یکی از حکام خود را بی‌جرم عزل می‌کند، معزول پرسش می‌نماید به چه علت؟ پاسخ می‌دهد چون بسی عاقل و فطین بودی نخواستم از این بیش فشار عقل تو بر عامه محکومین باشد، پس مثلاً اگر شغل و امر معهود و مخول به دولت از امور مالی باشد وضع و ترتیب آن نباید محتاج باشد به تمام فلسفه حساب، بلکه به اندک دانش در اعمال اربعه به توان کشف حقیقت جمع و خرج آن را کرد و گوشزد عموم نمود، و هر جا که سرپرستی هیئت حاکمه محلی دخیل است نیز باید که آن میزان مداخله را براساس نهاد که خارج از اختیار غیر مسئول مرکز دولت باشد نه مزید بر حقوق ممتازه هیئت حاکمه اجراییه مرکزی گردد!

۴ - موضوعاتی که نظر به جلب فواید غائیة عامه ملت و کافه مملکت در تحت مداخله هیئت محاکمه می افتد روشن است، که باید دارای (۲۵۳) مزیت و حدت شغلی و تشخیص یقین و حقیقت مادی باشد، مشروط به این که مداخله دولت از نقطه نظر اقتصادی موجب ارزانی و کم خرجی آن باشد، نه برای جلب فواید اداری و اعضایی هیئت مزبوره، و این گونه موضوعات است که دولتیان شمشیر دست نموده و علت مداخله خویش وانمود کرد و اعتراضات ملت را در اصل موضوع آن جواب می گویند، و البته میزان آن اعتراضات و حدود این اجوبه در هر جا و هر ملت به ملاحظه مقتضیات اهلی و سیاسی تفاوت می کند و منعکس می گردد به قیاسات مع الفارق و سالبات به انتفاء موضوع، مثلاً در یک ملت جدیدالاجتماعی یا مستعمری تازه به ظهور رسیده نسبت مردم به اداره هیئت حاکمه نسبت افراد شرکا، یک شرکت تجارته است که با کمال سهولت نگران همدیگر هستند و امور جزئی و کلی از عامه آنها پوشیده و پنهان نیست، و در چنین جایی دولت می تواند به کمال آزادی، آرامی، بدون تردید، و معارضه (۲۵۴) در هر کاری مداخله کند و مورد اتهام به فساد اداری و شکایت اهالی نباشد و اعتراضی جوهری که در این گونه مداخله دولت در آن نمونه ملت موجود است این است که سیاسی دان به خرد و هوشمند کارآزموده می گوید: نفس توکل ملت بر کارگری دولت اخیراً مضر است، و خرد خرد همین توکل کورکورانه بر آن، چنان استقلالی به هیئت حاکمه می دهد که بعدها فسخ و نسخ آن به غایت مشکل است، و همین تسلیم نامجربانه امروز مردم به دولت است، که مایه هزارها خطرات و کرورها خسارات فردا می شود، و ملت را برای برانداختن هر جزو استخوانی شده آن دچار جان بازی ها خواهد ساخت.

۵ - وسایل مخابراتی پست و تلگراف و تا اندازه [ای] تسلط دولت در خط آهن، در عصر تمدن و حصر تنور امروزه فرنگ برای نمونه مداخله هیئت حاکمه و این که چه کاری شایسته و چه امری بایسته (۲۵۵) آن است کفایت می کند، و میزانی به دست می دهد

که مداخله واجبه و مؤامره ایجابی دارای کدام نمونه اشغال است. و در مداخله انکاری آن نیز گفته شد از وظایف ملزومی دولت است (حفظ خاک زرخیز وطن) که ملک مورث و عامه ملت است در برابر دهان باز و شکم آز ملاک بس قلیل الاشخاص کثیرالتمول، و نیز نگارش رفت که یکی از تدابیر لازمه این کار مدیریت دولت و رئیسیت زراعی آن است که سراسر زمین و کل اراضی زراعی و عماری را در قبضه خویش بگیرد، لکن در این مورد نیز چنانچه در باب خط آهن گفته آمد دولت نمی تواند شخصاً رئیس آب و زمین یا مدیر شرکت خط آهن باشد (اگرچه در پاره از ممالک فرنگ همین کار را کرده اند) بدون این که شکل قضایا و موضوعات مداخله ایجابی دولت را عکس و طرد نمایند و از نو در صدد تعیین و تشخیص آن برآیند. (۲۵۶)

۶- انجام نظام زراعتی و اختتام تمام املاک قابل العماره و سراسر تمولات منقوله مادی، روشن است که فطانت شخصی و کفایت هوشی و درایت عقلی اشخاص افرادی مخصوصه را لازم و در کار دارد، که پیوسته شایسته امانت شناسی و اهلیت خواهی صاحبان کار راه همراه خواهد داشت، که نمی توان از سراسر هیئت حاکمه تمنا کرد و امیدوار بود، بلکه آن دست از هیئت حاکمه را که نگارش یافت در تحت عنوان وزارت زراعت باید قابض املاک بود، و در واقع و حقیقت باید هیئت حاکمه ملی محضی شمرد، که از حیث نورانیت نمونه جمهوری نوزاً عمومی باشد، نهایت از جمله شعبات اجراییه دولت اسماً شمرده می شود، نه این که تصور کنی املاک را از حقوق ثابتة هیئت حاکمه مرکزی یا حکام توابع و هیئات محالات مملکتی گرفته ایم، بلکه چون این هیئت مدیره دارای امتیازات (۲۵۷) اجرایی است و از حیث این مقام مانند هیئت حاکمه اجراییه مرکزی و محلی است، گفته ایم در تحت عنوان وزارت زراعت باشد! لکن به استثنای عشری که راجع است در تحت عنوان مالیات دیوان و باید به خزانه رسمی دولت وارد شود، حبه جنس و دیناری نقد از

تمام چهار بهره دو هیئت مدیره املاک به خزانه نمی‌رود، بلکه چنانچه نگارش یافت مخصوص خزانه ملی است، و عمده مخرج این مدخل ذخیره قوت دوساله عامه اهالی است به قیمتی که درجات پست مزدوران بتوانند از مُزد روزانه خویش نان خورش و لباس معمول ذخیره روزگار پیری خود تدارک کنند، و زاید بر آن هرچه عایدی هیئت مدیره است پس از مصارف اداری به فروش برسد به شرایطی که گفته شد، و هرچه از این راه وارد خزانه ملی بشود، مخصوص امور و اشغالی است که رفاه جمهور و استقلال احوال عموم و تربیت (۲۵۸) کافه اهالی، و احیاناً استقلال وطن و حفظ اساسی سیاسی و حقوق مملکتی در آن ملحوظ باشد.

عزیزم! باهوش باش! بدان اگر ملک می‌دهی چه می‌گیری! و بفهم اگر خاک موروثی را از کف می‌دهی چه عایدی داری! باخبر بشو که گفتم یک پارچه ملک رها کن مالک تمام املاک باش! یک قطعه خاک تسلیم کن محصول تمام خاک وطن را از خود بدان! تویی آن کسی که در هر جای روی زمین باشی و در برابر هر هیئت حاکمه و یا دست قوی دولت خارجی باشی و دعوی این حق کنی حق داری! واحدی تو را ملامت نخواهد کرد، همچنانکه هیچ قادر قاهری طفل را از شیر پستان مادر خود نتواند بازدارد و همان‌گونه که از شیر مادر بدن بچه نمو و نمایش می‌پذیرد، از این شیر که محصولات خاک وطن است بدن ملت و کالبد مجموعی است و هیکل عمومی جماعت و پیکر وطن و محل سکونت باید نمو و نمایش پذیرد! (۲۵۹)

علناً و آشکارا بدان که خالصه و ارباب دو نام است از بقایای هیکل هبل پیکر زورآوران و متمولین هر دوره و ابداً در برابر حقوق ثابتة مجموعی کافه ملت مسمانی مشروع ندارد، پس پیوسته کوشش کن که حقوق خود را مانند نام پدر و مادر خویش بدانی، و در ثانی علت غایی وجود خود را بدان که برای اخذ آن است، و ثالث بفهم که گرفتن حق در بادی نظر شورش نمی‌خواهد بلکه علم می‌خواهد، و رابع تعقل نما که اگر بر این اساس که گفته شد گذارده نشد دست دولت را در این کار

استوار کردن قدحی سم کشنده بر فنجانی عسل ریختن است! همین قدر بدان که تاکنون یک جمله صریحه از حقوق تو را نتوانسته ایم بگوییم و آن چه گفته شده ضرب المثل است، و جز در نصوص موحیه انبیا کرام که با کمال سادگی موجود است و از شدت ظهور مخفی است دیده نمی شود! (۲۶۰)

۷- پس در صورتی که تکیه ملت و توکل امت سراسر به هیئت حاکمه شد، قطع نظر از این که جوهراً در کلیه امور دوباره ذرات حریت و حقوق جمهور در جیب پر از عیب اجرا محبوس می شود، ویژه در مثل آن گونه امور مختلفه پهناور مالی قاضی الآمالی بشری که محل دخل و آرزوی هر فردی است، روشن است که از مرکز هیئت حاکمه، اجراییه گرفته تا شعب محالی و ممالکی آن تولید و تاسیس ادارجات بس مفصلی می نماید که بیرون از شمار است و در چنین اوضاعی واضح است که شورای ملی را دست نظارت کلی و شست محافظت جلی در سراسر حقوق ملی و حمایت در موارد رفاه اهالی و سلطه مطلوبه به موجب قانون اساسی، که نظام نامه حدود سیاسی است نخواهد بود، خاصه در مانند روزگار امروزه روی زمین و مخصوصاً همان ممالک فرنگستان که تمام امور اجراییه به وسیله شماره بس معین و مخصوص فیصله می شود، و دیده شده که فقط جابه جا (۲۶۱) می شوند، و کارها را دست به دست می نمایند، و پیوسته فلان لارد یا ماستر یا مئیسو مصدر به همان امر اجرایی است و در هر دوره تنها کارها و اشخاص معین مزبور در حول و حوش اداره مرکزی شغل مخصوصی مصدر خدمت است! و روشن است که تازه وارد کم است، و هر وقت ورود کند، قهراً و طبعاً مطیع نظام نامه داخلی غیر مکتوب آن اداره است، و نیز چون در غالب اوقات به اسبابی که گفته شد ملت غفال روز و نوام شب، و لهذا کشف حقایق فاسده اداری امکان ندارد مگر در دو وهله، یکی در صورتی که فرد نادری بسی نامجرب باشد و دیگری پس از مدتی که مفاسد فوق العاده متراکم شود، ویژه این که مجازات آن فرد در برابر عموم برای عبرت خصوص داده نشود، پس آشکار

است که در چنین مملکت پر از مهلکه نفس هیئت حاکمه کارخانه تخریب کل اساس تهذیب است و سراسر (۲۶۲) حقوق نورانی بشر را مشتتی لجن و سرشتی پر محن است، و آن امید که برای دانشمند نوع خواه و جبهه نظر و جلوۀ بصر است به کلی موضوعی نخواهد داشت، چنانچه تا امروزه در روی زمین نبود و نیست، و لهذا گوییم مثل تاسیسات در ذیل عنوان مشروطیت و جمهوریت و امثال آن برای اخذ حقوق جوهری بشری همانا پارچه مومی است در دست دانشمندان که اساساً برای ساختن هیكل انسان است، و به مجرد این که طراحی شد حرارت شهوت و سورت سطوت شیاطین غلبه یافته اصل اساس را در هم خرد نموده به شکل خویش مصورش می نماید.

این در صورتی است که حال مومی داشته باشد یعنی آن قدر سطوات قاهره بیداری ملت در هر دوره بر آن وارد آمده باشد و مردمش دارای اخلاق انسانی بوده باشند، که سلطۀ آنها بر اداره اجرا مانند تسلط شرکتی تجارتمی باشد بر اجزا اداره خود، وای به جایی که (۲۶۳) هنوز امتیازات حکمرانی هیئت حاکمه اجرایی به واسطۀ نایبنداری ملت و تکیه به دولت به منزله تراب مهبای باریک و دارای رطوبت تسلیم ملت باشند، که به اندک زمانی صخره صفا، و سنگ خازا شود، تحدی می کنم و بدون تخطی می گویم که مراتب حریت اخلاقی نورانی بشری آن نمونه که پسند نوع خواه خداشناس طبیعت ستای هر قوم است! تاکنون در روی زمین بالمره در اساس دول پیدایش نداشته جز در سایه ادیان سهل و ساده انبیاء عظام! آن هم تا زمانی که مخلوط به قیاسات پیروان نبوده است، و اگر انصاف بدهی ظهور هر پیغمبری در هر دوره فقط برای حریت گروه مغضوب الحقوقی است از شماره بس کمی ظلمه غاصب و عمله ناصب.

۸- پس حق دولت و امتیاز مطلق آن هیئت حاکمه، همانا این است که از مداخله ایجابی در کار آن نمونه امور تجارتمی و صنایعی احتساب کنند، لکن در تمام آن گونه اشغال

وظیفه دولت، آن است که: (۲۶۴) برای انجام آنها با دیگران عقد مقاولات و عهد مقاطعات علنی آشکار بر عوام و خواص فهم بسته و تسهیلات پیشرفت را فراهم کند و به علاوه این که فصول و بندهای آن گونه مقاولات را باید چنان روشن نماید، که عموم را ملتفت کند لازم است که ترتیبات انجام هر یک را با حدود صوریه، معنویه، ماده، مالیه، و حسابیه را که محتوی است طوری داده باشد که ناچار بیشتر مردم از درک معانی آنها محروم نباشند، و در صورتی که تمام این شرایط در نفس مقاوله نامه به عمل آمد نیز واجب است که هیئت مفتشه و نواب مصلحه از طرف دولت برای مراقبت اصلاحی و ترقیات جوهری و تعیین قیمت یا میزان اجرت موضوع معین شود، و روشن است که این نواب مصلحه و هیئت منقشه جزئی از همان کل است، که فرار از آن شایسته و اجتناب از وی بایسته بود! لکن چون جز است (۲۶۵) با این که گناه آدمی عهد قدیم است! چه مار آبی بود زهرش سلیم است شماره ایشان کم است و می توانند از روی نظامی مرتب در ازمنه قصیره نظریات خود را اشاعه داده و از این رو خطرات مداخله ایجابی دولت را در سراسر بازار زحمت و ثروت جلوگیری نموده و از دوایر عظیمه به صغیره و یا قسی قصیره تنزل دهند.

۹- از نقطه نظر مداخله ایجابی دولت در اغلب ممالک متمدنه فرنگ دیده می شود که تا اندازه مخصوص هیئت حاکمه اجراییه را در امور تجاریه سلطه به دست است، مانند این که حق دارند بانک ملی یا بانکها را پاره [ای] امتیازات و اختیارات مشروع اعطا نمایند و این گونه حقوق ثابت دولت چنانچه در مجلد دوم به شرح رفته و مقبولیت آن که قانوناً پذیرفته شده نه به واسطه این است که دولت اول سرمایه دار مملکت است، بلکه نظر به دول قدیمه متمدنه از این حیث است که دولت نخستین مقروض بزرگ است و نتیجه (۲۶۶) این کار و ثمره این شاخسار این است که نظر به حقی که این مقروض بزرگ از نقطه نظر مالی دارد که در هروقت که اقتضا کند، ترتیباتی به طلبکاران خود بدهد و تغییر و تبدیلی در میزان تنزیل مقتضی بیند و

قروض خود را قسط بندی نماید، یا بر مبلغ آن افزوده و یا همه را ادا کند و یا حواله و جابه‌جا نماید، نفس دولت اول بانک مملکت خواهد بود، و هرگز نمی‌تواند خود را از اغلب وظایف مهمه بانکی و صرافی صرفه‌بری بداند، چنان‌چه هر وقت که بانکی ملی و صراف‌خانه اهلی برای وکالت از دولت به جهت تحویل وجوه سرمایه نقدی و ادای اقساط استهلاکی قروض به طلبکارها و پذیرفتن دخل و عایدی مملکت و خرج روزانه آن به طریق حساب جاری قانوناً معین می‌شود، نفس این نمونه تربیت موجب و تولید یک حقیقت کاشفه از مشروعیت این‌گونه فلسفه حیلی ساختگی می‌کند که نام آن تسهیل امور تجارته دولتی و رواج بازار معاملات ملی است. (۲۶۷)

۱۰- این‌گونه مداخله دولت و یا حکومت مرکزی که اتفاق می‌کند با بانک مخصوص یا کمک سرمایه به او می‌دهد و یا بانکی را تاسیس می‌نماید و امتیازنامه می‌بخشد، چنان‌چه بانک انگلستان از نخست روز به همین وسایل تاسیس یافت روشن است، که آن بانک نیز با سرمایه دولت تسهیل قروض تجارته و افاده بازار معاملاتی را وجهه نظر می‌سازد، اگرچه ابهام این موضوع و اجمال آن مشیر به سوی پریشانی حقیقت آن خواهد بود، لکن قطع نظر از تعمق در الفاظ عملاً دارای حقیقت کاشفه از فلسفه عملی هست و نیز ثابت است که هر وقت دولت انگلستان و فرانسه بدون تاسیس عوض و بدلی قبلاً قطع علاقه از بانک انگلستان و فرانسه نمایند، هر آینه خسارت بازار تجارت به واسطه قبض طلب سیار و طیار در کل دوایر تجارته که به وسایل مطمئنه قابل ادای به محض رؤیت است مافوق تصور خواهد بود! پس مداخله دولت را در امور (۲۶۸) بانکی و صرافی گویند لازمه امتیازاتی است، که محول به دولت است مانند جمع‌آوری مالیات و قروض ملی و مخارج کلی فوق‌العاده در صورت اقتضا، چنان‌چه بانک ملی انگلیس با امتیازات و اقتدار محدودی که دارا هست مفید به حال تمام احزاب است، و خادم تجارت عمومی و حکومت هر دو بوده و هست.

۱۱- گمان ندارم حاجت به این باشد که بگوییم، در ذیل مداخله دولت در امور اراضی و خطوط آهن به شرایطی که به شرح رفت تکرار شود، که در هرگونه امر تجارتي و کار معاملی و پيله وری و سوداگری که دست دولت را اجازه دخول دهند لازم و جازم است که با کمال مراقبت و حضور سوءظن باید نگران آن دست بود که زاید بر لزوم و فوق احتیاج فشار ندهد، یا تمرکز پیدا ننماید، و ریشه ندواند، و اگر اندکی از ماضی و حال دول فرنگ باخبر باشی، تصدیق می کنی که این گونه مداخله دولت در امور آزادانه ملت خردخرد (۲۶۹) ممنوع گردیده و شبهه نیست که در آینده قضیه موجب مداخله دولت در امور تجارتي و سراسر حدود ملتی به کلی منعکس به جزئی و اخیراً منتفی خواهد شد.

پس وظیفه ما این است که اصلاً تا بتوانیم زهر نخوریم که محتاج به تریاق بشویم، همین که به اینجا رسیدیم، شنیده می شود که در فرنگ همیشه زشت مقدم بر زیبا بوده و سپس جان بازی ها کرده اند تا به عکس شده ما هم باید چنین کنیم! اگر گفته شد ژاپون باز پاسخ می دهند که پادشاه مایل بود شبهه نیست، لکن تمام عدم شورش و خونریزی به علت میل پادشاه نبود، بلکه در آغاز تاسیس هر کاری زشت و زیبای آن را به حکمت عملی سنجیده مناسب حال و مآل و مکان و زمان نموده و به کار بستند، نه این که مثلاً برای تاسیس خط آهن از حرکت سرغوری شروع کرده خود را به زحمت تمام تجربیات علمای آن فن دچار نمودند تا رسیدند به نظام صنعت کامله (۲۷۰) امروزه خط آهن؛ هان ای سیم تمدن کی مخترعین را هلاک می کنی.

۱۲- قضیه مداخله دولت و سرپرستی آن در مراودات بحریه و جهازات حمل و نقلی تجارتي در دریا نیز مانند مداخله او است در امور تجارتي و بازار معاملی بری و قبل از حریت تجارت و آزادی ملت برای تدارک وسایل معاملات بین المللی خویش حیازه دولت و سلطه آن در کل وسایل بحریه یکی از وظایف سیاسی هر دولتی بشمار می رفته و این حقوق عامه ملت را منحصر به خویش می دانسته، و در عصر

امروزه میزان آن سلطه انحصاریافته به مواد ذیل: تمیز حمل و نقل امتعه تجارتي ملی داخله و جهازات ایشان در هنگام جنگ، اجرای قوانین راجعه به گمرکات اجرای قواعد (قرنطینه) نظر به مرض شایع در داخله یا خارجه، اجرای نظام نامه انتظام لنگرگاه بنادر خارجه، محافظه حال ملاحان جهازات در برابر مقاوله خودخواهان مالکین کشتی ها نظر به رفتار (۲۷۱) ناشایسته بی رحمانه با ملاحان، به ملاحظه خطرات دریایی از حیث بدی جا و آسایش حال ایشان، از راه بی ملاحظگی صاحبان کشتی در حمل فوق عدل و میزان حدالوسط جهازات.

۱۳- مداخلات دولت در آن گونه مواد مزبوره که نظر به حفظ مُرد بده و مزد بگیر و عامه امور تجارتي همگی مصلحانه جلوه می کند و در حقیقت انکاری خواهد بود (شاید به استثنای گمرکات) چندان مورد اعتراض سیاسیون نخواهد بود و در تحت خُرده گیری فوق العاده که سایر مهام امور تجارتي دچار بود نخواهد درآمد، و نیز نمی توان گفت که این گونه مداخله دولت به صورت ظاهر مضر است به حال هیئت مستقله صاحبان جهازات، فقط ایرادی که در این جا وارد است، این است که انجام آسایش و مامونیت مال التجاره دایره در حدود سواحل کثیرالمراده تجارت هنگفت ممالک بزرگ، باعث در کار آوردن عملة بی شمار و خدمه بسیاری (۲۷۲) از طرف دولت به نام مامورین بحریه و مفتشین انتظامیه آن خواهد بود در ذیل اسامی مختلفه - گمرک خانه، قرنطینه، تحدیدیه، قاجاقیه، و غیره - و روشن است که وزن و ثقل این ایراد در پاره [ای] جاها به واسطه مخایرات دادن پاره [ای] افراد که به نام دولت بعضی اقدامات سوء می نمایند کاسته می شود، لکن از میان نمی رود، دو فرسنگ نرسیده به گمرک حقیر دجلة قلیل التجاره بغداد چندین دزد در روز روشن به نام مامورین گمرک و غیره حکومت عثمانی وارد کشتی شده بدون سؤال و جواب هر مسافری هرچه دارد که جالب شهوت مامورین است ضبط می شود، و ابدأ مسترد نخواهد شد، اگر اندکی به رفتار گمرکچیان در گمرک خانه آشنا شدی امانت و

خیانت آنها مانند کفر ابلیس و ایمان ادریس روشن است. هر بندی از قانون هر اداره اطاق زندان و هر مجری زندانبانی است و هر دولتی و هیئت حاکمه برزخ سوزان بشر است!!! (۲۷۳)

معارف

۱- در باب مداخله ایجابی دولت در امور معارفی ملت از اوایل قرن نوزدهم عیسوی تاکنون هرچه در دوائر سیاسی و نظایر اخلاقی پرشش و پاسخ رفته، همانا میزان کفایت این طور تعادل یافته، که وظیفه ملزومی دولت اجبار عموم افراد صالحه رعایای خویش است، برای دخول در مکاتب ابتدایی و تحصیل درجه نخستین باسوادی، چه که به وسیله برهان ادبی و دلیل اخلاقی گفته می شود، که هر طفلی که زاییده می شود، در هر مملکتی دارای حقی است از پدر و مادر و اگر آن دوازدهم برنیاید از دولت محبوب خویش که در تحت نظام و تربیت مخصوصی که به آنها یاد می دهد وظایف ملزومی زندگانی و استقلال معاش را گذارده شوند، که در شماره عجزه بار دوش ملت و دولت نباشند، بلکه چون هر طفلی شاخه باروری از کنده کهن درخت جماعت ملت است (۲۷۴) باید تمام توجهات هیئت جامعه ملکی و ملی مانند پیوستگی عروق کنده درخت به شاخها مصرف و اطفال گردد، که روزانه افواج جدیده الدخول در البسه نظام و انتظام هیئت جامعه هستند، حتی این که در برابر این حق مشروع اطفال از هیئت حاکمه دولت را به باید برای انجام آن وظیفه اخلاقی در پاره [ای] بچگان این حق نیز دارد که، در صورتی که پدر و مادر طفل راه انجام و جای کلام به فرزند خویش ندهند نخست حامی او نفس دولت باشد و قهراً تمنای انکاری والدین را انکار نماید.

۲- براهین بس روشن طویل الذیل مزبوره را نتوان گفت مخالفی یا ضد و تقیضی هست.

جز در هنگام اجرا عملیات، چه که به استثنای تعلیمات مذهبی اسلام که دارای همه گونه فلسفه علمی و عملی معاش و معادی نورانی است در هرجای فرنگ، و به اسلوب فرنگ در هرجای دیگر خواسته اند نظام تعلیمات ابتدایی را اجبار کنند و به موقع اجرا (۲۷۵) گذراند، مصادف شده اند به این که تعلیمات مذهبی را در نظام تربیت ابتدایی داخل کنند، و روشن است که همین قدر که گفتیم اخلاقاً اطفال را حق تربیت از والدین و اگر ممکن نباشد از دولت است، نیز می گوئیم، اخلاق باید با مذهب قوم سلوک به وجه حسن مرعی دارد، به ادب نافه گشایی کن از آن زلف سیاه، جای دل های عزیز است بهم برزنش!

و نیز اشکال دیگر که در هنگام عمل جلوه می کند این است، که میزان مشروع اجبار چگونه و کدام نمونه باشد که مؤثریت عملی و توسعه عمومی پیدا کند، روشن است که اگر تا این اندازه تسلیم شد که از حقوق طفل و طنی یک اندازه تربیت است و از وظایف دولت انجام آن است باقی جزییات آن سهل است که درجه تربیت و میزان اجبار و ماهیت تعلیمات را نظر به مناسبات هر مملکتی معین نمایند، چنان چه در عملیات سیاسی در مجلد دیگر مشروحاً (۲۷۶) نگارش یافته چه که اجزاء اخیره خارج از موضوع علمیات است.

۱- پاره [ای] امور و عنوانات دیگر هست، که بیشتر از آن چه به شماره درآمد، از وظایف ملزومی و خصایص تاریخی دولت است، و آنها از نمونه اشغالی است که قوام دولت و دوام سلطنت جوهراً به آنهاست که دولت را از فشار داخل و خارج مصون می دارد، مانند نظام پلیس و قراسوران و انتظام و اجرای امور عدلیه و نظم کلیه و حفظ مساوات و اجرای قوانین مدنی و نظامات و انتظامات امور لشگری بری و بحری و بحریه دولتی و جمع آوری مالیات مستقیم و غیر آن.

۲- نظر به این گونه مواد مختلفه جوهریه براهین خلاف مداخله دولت و مؤامره حکومت در نهایت سختی و قوت است، چنان چه در مجلد دوم علماً به شرح رفته و در

مجلدی که از امتیاز (۲۷۷) حکومت محلی و مرکزی به خواست خدا نگارش می‌رود، روشن است که یکی از امتیازات، گرفتن حکومت محلی و ممالک و کاستن اختیارات حکومت مرکزی در اموری چندین است که، وسایل متخذه برای تفتیش امور محلی و مسئولیت مستقیمه مامورین محلی مضاعف می‌شود، و ناچار نفس این کار امتیاز مخصوصی به پلیس و سلطه به خصوصی به جواسیس می‌دهد، و اداره انتظام عدالت را دارای اهمیت فوق‌العاده کرده و می‌کند حتی ادارجات شعبی نظام ملی و ادارجات جمع مالیات صرفه مخصوص صرف انتظامات و مخارج محلی را تمرکز و تجمع قوای مخصوصی می‌بخشد.

۳- با وجود امتیازات و اختیارهایی که به هیئت حاکمه محلی و ممالکی داده می‌شود، زشت و زیبایی آنها با روش هیئت حاکمه مرکزی است، که در صورت نایب‌داری ملت و نافیمی امت (۲۷۸) در هنگام وضع قانون و آغاز عمل و اجرا اخیراً تمام قصور و سراسر تقصیرات به حکومت مرکزیه نسبت داده می‌شود، و در صورتی که ملت از آغاز عمل بیدار بشود یا هر وقت که اصلاح طلبی پیشه کند نیز نباید اقداماتی کند، که کوشش و دانش رجال سیاسی صادق دولت را خنثی و بی‌اثر نماید، بلکه باید اگر بداند و بفهمد کمک و همراه رجال امین و مجربان کهنین باشد. اگر این گونه رجال را روی زمین وجودی باشد حکومت قادره و دولت مقتدره آن است که پیوسته تکیه و اتکال او به همراهی و حمایت موافقانه صادقانه عموم ملت باشد، ولو این که بذل مساعی کامله در حفظ قوای مرکزیه خود کند، چه که اگر نظام رفتار و ترتیب کردار آن بر اسلوب و زمینه باشد که پیوسته تولید سوءظن ملت کند، و صورت ظاهر سلوکش در نظر عامه به غلط و سختی (۲۷۹) و تزاحم حقوق جوهری جمهور جلوه نماید، و برخلاف ادای حقوق امت معرفی شود، هر آینه اگر جوهرراً بهترین هیئت حاکمه عصر باشد ضعیف خواهد شد! و صدای «ماکنا متخذ المصلین عَضُدًا» از شراشر وجود ملت بلند خواهد شد.

..... / ۳۵۲ / مفتاح التمدن في سياسة المدن.

تمام شد، نمونه گفتار سیاسيون فرنگ و لاجول و لاقوة الآبالله، و صلّی الله علی محمد و
آله آل الله - ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۲.

تمت بالخیر

از فصل معارف در سال ۱۳۳۲ نگارش یافته و باقی تماماً در حدود ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵

تحریر شده. (۲۸۰)